

کتابخانه

شماره اول سال چهارم
مهرماه - خرداد ۱۳۶۱

حقیقتاً کشتیابانی

علمی - تاریخی و تحقیقی



اثری زینتی مربوط به قرن اول پیشی از میلاد مکتشفه طلا تپه



تختیاری کوشانی



شماره اول - سال چهارم - زمستان ۱۳۶۰
سرطان

میخوانید

- برود او جان و عرضش برگردانند، م. جوینده
- تبعسره بی پیرامون برگردانند، ج. پاسیر
- کشف بید برگردانند، ج. خندان
- بیراهمس، ه. برگردانند، نسریه
- انیشه ارگ، ستر برگردانند، نیک سیر
- کوشانیا و ایران برگردانند، ج. غلی
- نیجه کارگینه برگردانند، امین حکیم
- مقایه نهجی روح و دینم نگاهش، شیرینی
- کوشانیا و کوشانیا شاره نگی، مستیزوی
- کوشانیا در ستر آفتاب برگردانند، حیدر
- کتاب شناسی کوشانی برگردانند، حمیده صدیقی
- طراپه و مطبوعات مایان

TEI LA-TEPE IN
JAPANESE PRESS,

وزارت اطلاعات کشور
مرکز مجوزات مطبوعات کوشانی

میرشدول، عمل محمد ادیب

اعضای تصبیح

مبدلته دوست - محمد امین حکیم - محمد احسان حسینی

تاریخ و جغرافیای آریاییان



حیات بودا، ارزش آن دارد تا مختصراً در باره اش تشریحی داده شود نه به خاطر اینکه هسته اساسی افسانه های زمانه های بعدی قرار گرفته بلکه تصویر روشنی است از محیط اجتماعی زمان زیست او .

موسس بودیزم با نام کوتاما (۱) که بعدها پیروانش لقب سیدهارتا (۲) را بدان افزودند در یک قبیله کوچک نسبتاً گمنام کشتریا (یکی از کاست های چهار گانه هندی یعنی برهمن، کشتریا و یسیا و سودرا) ساکیا (۳) زاده شده بود. این قبیله به یکی از زبانهای آریایی سخن میراندند و خود ادعای آریایی بودن را داشتند . نام قبله درست با تلفظ زبان پالی (۴) یکی از زبانهای هندی یعنی ساکا (۵) در یکی از کتیبه های زبان ایلامی مربوط به امپراتور هخامنشی داریوش اول در سده ششم پیش از میلاد برای قبیله فتح شده استعمال گردیده است . اگر چه ارتباط مستقیم بین این دو نام شاید موجود نباشد ولی منشأ آریایی این قبیله منطقی بنظر می رسد . داخل قبیله ساکیا سیسم کاست موجود نبوده و ویژگی های برجسته دیدی به مشا هده نرسیده است . علی الرغم کشتریا بودن - شان یعنی اسلحه بر دوش و جنگجو باشند گان این قبیله به کشاورزی نیز مشغول بودند . تمام مردم این سامان حتی پدر بودا نیز دست به اسباب برده اند . بر علاوه آنها دارای مستعمرات تجارتی نیکاما (۶) فارم از مرز های جغرافیایی شان داشتند رهبران قبیله متناوب انتخاب می گردیدند که این خود منشأ داستان تولد بودا بحیث یک شهزاده و در - ناز و نعمت زندگی گر حق او گردیده است . در واقعیت امر استعمال کلمه راجانیا (۷) بیان این قبیله دلالت بر انتخاب شخص بحیث رئیس قبیله می نماید . سران قبیله از قدرت و صلاحیت زیادی بدون از عفو و اعدام بر خور دار بودند . اینگونه صلاحیت ها به حکام بالاتر از ایشان شان کوشالان «۸» تعلق می گرفت که فرما نروایان بر تر از آنها بودند . بنابراین آنها کاملاً متفاوت از قبایل مستقل آریایی چون مالاها «۹» و

لیچو بها (۱۰) بو دند که ما نندجمهوریت های یونان باستان همیشه در نبرد بودند و بالاتر از ایشان شاه خارجی و نظارت کننده وجود نداشت تاریخ تولد بودا (۱۶) یک رقم گرانبها و مرجع اصلی برای کرونو لوژی کار ما بشمار می رود . او یعنی بودا به عمر هشتا سالگی در گذشت گروهی از هنریها این مرگ را به سال ۵۴۳ پیش از میلاد به حساب میاورند .

که در اثر آن یک جهش شخصت سال بدون تشریح بوجود میاید که یک حلقه مکمل شخصت را در برسی گیرد در این مدنیت «یعنی ۶۰ سال» که هند بهاو بخشی از مردمان آسیایی سنه ها ایشان را بدان حساب می گیرند سال ۴۸۳ پیش از میلاد به نظر می رسد که ثابت تر بوده که با واقعات بعدی ارتباط گرفته و سند دیگری که عبارت از دست نویس بروی برگ خرما بود و به یکی از سال های مهم چینی به کانتون (۱۲) انتقال داده شده آنرا تقویت می نماید.

منطقه کوچک ساکیا که زندگی بدوی داشته و نسبتا در فقر بسر میبردند در دو طرف مرز های مشترک هند و نیپال امروزی با امتداد بستی ۱۳ و گورکپور ۱۴ موقعیت دارد قبیله مجاور زادگاه بودا یعنی کولیان ۱۵ نیز از تبلیغات و تعلیمات بودا مستفید گردیده و بعد از مراسم سوزا ندن بودا ادعای بدست آوردن قسمتی از خاکستر او را نمودند . اگر چه بسیاری از آنها در مرحله بسیار بدوی قبیلوی باپرستش درخت کول (۱۶) «پیروان تو تمیزم بودند که حیوانات یا نباتات را پرستش نموده و ریشه قبیله خود را به آن نسبت میدادند) زیست داشتند و برخی هم از پیروان پرستش گاونر بودند ساکیا ها همیشه با آنها روی تقسیم و استفاده از آب دریای رو منیی (۱۷) در جنگ و ستیز بودند و مخالف به تمام و عنعنات آریایی هرگز بعد از مسموم ساختن آب مذکور ابا نمی ورزیدند بودا خود در سایه یک درخت شال (۱۸) درخت که نزد الحه های مادر لومبیبی (۱۹) مقدس بود زاده شد این ولادت درست بعد از غسل مادر بودا در محلیکه گل مقدس لوتوس بین دریا از آب بیرون و باز گردید صورت گرفت که این نقطه محل مقدس نزد قبیله ساکیا بود . درخت شال (۲۰) تو تم «معبودیا مو ز پرستش» قبیله ساکیا بوده و ما یا (۲۱) مادر بودا «یک هفته بعد از تولد پسر در گذشت و مانند هر زن دیگر هندی مراسم تدفین وی صورت گرفت. الهه لومبیبی هنوز هم درین محل تحت نام رو میندی (۲۲) توسط ساکنان آن که نام بودا را بکلی فراموش کرده اند پرستش میشود .

گوتام ۲۳ جوان به آموزش تمام تعلیمات عنعنوی کاسا ۲۴ کشتار یا از قبیل استعمال «اسلحه» اسپسواری، و گادی دوانی و مراسم قبیلوی ساکیا پسر داخت

اوباشاهدخد ساکیابنام کچانا ۲۵ ازدواج نمود و پسری بنام راهولا ۲۶ به دنیا آوردند: اما تأثیرات فلسفه های جدید عصرش او را واداشت تا مسایل مربوط زندگی را حل علت و طرق از بین بردن رنج را از میان بشریت در یابد. در سن ۲۹ سالگی درست بعد از تولد پسرش راهولا و خانه و قبیله اش را ترك نمود و موهایش را تراشید و لباس ریاضت به تن کرد و بدنبال حل سوالش یعنی نجات انسا نیت شتافت. در حدود شش سال به جستجویی رهنمایی از آموز گاران مختلف در مرحله اول و بعد ها تجربه مستقیم بدون قناعت پرداخت. زندگی يك مرد درویش به زودی در اثر فاقه های جسمی دورودر حالت تجرید و انزوا از بشریت میان جنگل نزدیک بود به نیستی گراید. بالاخره نزدیک گیا (۲۷)

در کنار دریای نیرنجا (۲۸) در حالیکه زیر درخت پاییل (۲۹) نشسته بود به کشف آخرین خود دست یافت که این نقطه تا امروز زیار تگاه و محل متبرک بودایان شمار رفته و صد ها هزار نفر سا لیانه بزیاارت آن می پردازند و حتی شاخه های ازین درخت قطع شده و بجا های دور چون سرپلانگا و شرق دور برده شده و غرس گردید. نخستین موعظه در سرن (۳۰) نزدیکی بنارس (۳۱) شهری در ایالت او تاریرا دیش هند صورت گرفت. این همان محلیست که گوتام همرا هریش را ترك گفته و از ریاضت و شکنجه جسمی دست کشیده بود. بقیه «۴۵» سال زندگی اش چون آواره بی تگدی برای غذا با ستثنای موسم جبری بارانهای شدت مونسون هند گذشت و در هر جا به تبلیغ و تدریس کشف جدیدش مشغول بود. اغلبا او در انزوا کامل دوزانظار برای در یافت پاسخ به سوال های مهم اجتماعی می زیست. در درواخر زندگی جوانش انا ندا (۳۲) او را همراهی مینمود تا مطابق دسا تیر مجوزه مراقبت او را نماید روایات بودائی حا کیست که هیچ يك از تعالیم بودا به رشته تحریر در نیامده بود بلکه اناندا «۳۳» بود که آن ها را به حافظه سپرده و جمع آوری می کرد.

بسیاری از موعظه های بودا در مرکز دودمان کوشالا (۳۴) شهر - سووانی (۳۵) صورت پذیرفت تا دیگر شهر های آن زمان. سفر های تبلیغی او بیشتر به شهر های کوشامبی (۳۶) و در نهایت تامتهورا (۳۷) در کنار دریای جمنا محدود بود اگر چه گفته میشود که وی يك مرتبه

به سر زمین کورو (۳۸) نیز رفته است. در باز گشت ازین مناطق به نقاطی در کنار دریای گنگا از قبیل راجگیر (۳۹) و گیا (۴۰) عبور نموده و تا میرزا پور ۴۱ می رسید. هیچ سند مقبر تاریخی در باره موجودیت بودا باقی نمانده است هیچ معاصری برای او یاد نشده و در حقیقت بودا برای قرن‌ها بعد از مرگ تنها در سمبول های از قبیل درخت جای پای و یا چرخ قانون در مجسمه های چون بهردت ۴۲ نما یانده شده است. حیات جاودان برای وی داده شده است و برای قرن‌ها بدون کدام سند معتبر موجودیت برای وی قایل شده اند. اگر چه وی از سالخوردگی اشی نام برده و گویا به سن هفتاد و نه سالگی از دریای گنگا عبور نموده و به پتنه «۴۳» مواصلت کرده است. مرگ کوشینارا «۴۴» در قلمرو دودمان‌ها لاهه «۴۵» و قتیکه از راجگر (۴۶) به سوواتی (۴۷) می رفت به سراغش آمد.

حیات وی بدون حادثات و خطرات نبوده است. در محلی بنام داکینا-گری (۴۸) «کوههای جنو بسی» و نزدیک مشهورامذاهب پرستش یا ۴۹ وجود داشت که پیروان آنها مسافری را دستگیر نموده سوالاتی از آنها مینمودند. در صورت عدم پاسخ قناعت بخش به پرسش ها آنها را قربانی میکردند میگویند که بودا قادر شد عدمی از پیروان به این مذاهب را متقاعد ساخت. بیبسیار از (۵۰) پادشاه مگدها به این جوان آوازه رو آورد و به رهبری ارتش گماشت و در یافته بود که این شخص ناشناس یعنی بودا یک کشماتر ازاده تربیه یافته است. بعد از ازین شاه و بودا هر دو تا اخیر دوست باقی ماندند. یکی از برهنمان بنام مگانندیا (۵۱) دختر مقبول خود را به غرض ازدواج به بودا تقدیم کرد بدون اینکه طبقه یا کاست وی را در نظر بگیرد. اما بودا ازین ازدواج امتناع ورزید که این خود داری بودا باعث دشمن دختر موصوف گردید و با شهزاده ای ازدواج کرد و تا اخیر به قصد انتقام از بودا بود اتهامات نادرستی از جانب مبلغین مذهبی مخالف بسوی او وارد میگردد.

غنی ترین وسخاو تمنه ترین تاجر عصر سودتا (۵۲) تنها به خاطر اینکه بودا و پیروا نفس را در یک شب بارانی پناه داده بود به عروسی با شاهدخت سوواتی (۵۳) موفق گردید. اشخاص زیادی از زن ها و مردان ثروتمند با توجه خاص به تعالیم بودا گوش میدادند و فادار به دکتورین او باقی ماندند. یکی از قصه های دلچسپ آنست که زن و

مردی برای سالها در کنار هم باقی ماندند چون متأثر از تعالیم بودا برای تولد دو باره بحیث زن و شوهر شده بودند. برای شان گفته شده بود که تنها با اجرای صادقانه امور خا نوادگی قادر باین خواست شده می توانند. در میان پیروان و شاگردان بودا مردمانی از هر گونه موقف های اجتماعی وجود داشت. قرار روایات اوپالی (۵۴) یکی از پیروان مقرب بودا خود متعلق به يك خانواده سلمانی بود. پسر کاکای بودا که نیز از جمله شاگردان وی بود مخالف با اجازه شمول طبقات پائین به قانون بود و حتی تعصب توپعه قتل بودار اچیده بود.

یکی از قدیمترین منابع بودایی بنام سوتا نیپا تا (۵۵). گزارشات مفصل را در باره انتشار بودیسم و هندوستان آن زمان ارائه میدارد. بر همنی از کوشالا بنام باوری (۵۶) بعد از اعتقاد به بودیسم پایتخت را گذاشته به طرف جنوب رفت. او باتنی چند از شاگردان بودا در تقاطع دریای مولا (۵۷) گوداوار (۵۸) مستقر گشت. او زندگی را برگزیده که غذا را از گدایی بدست می آورد و بابرگها و ریشه های نباتات نامین حیات مینمود. اینها از يك جا به جای دیگری رفتند و بودا را دیدند که در کلبه سنگی خارج شهر زندگی می کند سوالاتی از او نمودند. چه چیز جهان را پوشانیده و چه چیز آنرا روشن می دهد؟ چه چیز باعث مرگ انسانها میشود؟ چه کسی قویترین مرد جهان است؟ منبع رنج های جهان چیست؟ و سوالاتی ازین قبیل طرح کردند. درین وقت راه تجارتی شمال و جنوب وجود داشت. کوشالا با اهمیت تراز گلد هابود. نشان می دهد که زراعت تا سده ششم پیش از میلاد در سواحل دریای گودا واری مروج نبود برای اینکه در همین وقت سیستم قلبه و گاو آهن از شمال بدانجا رسیده بودند و احوی دکن درست در زمان بودا از قبل تاریخ به تاریخ ارتقا می یافت که کاوش های باستانشناسی آنها را با ثبات رسا نیده است.

کتاب بودایی وظایف و مکلفیت های خانواده و دهاقین را بدون در نظر داشت کاست آنها مشخص می ساخت آنها با مراسم مذهبی برهمیزم مخالفت مینمودند که رشته عمیق استدلال نداشت.

بودا یزم در حقیقت تحولی بود در دیانت هند آن زمان برای اینکه عوض عده محدود اکثریت مردم می توانستند به تبلیغات دینی بپردازند و مخالف انحصار در دین بود.

آنها می گفتند که رهزنی و غارت نباید با مجازات جواب داده شود. منبع خرابی اجتماع فقر و بیکاری است که نمی توان با بخشش و اعانه ها

تحقیقات گو شانی

آن را از بین برد . راه درست آن عرضه تخم و غذا برای انانیتست که به زراعت و مالداري مشغول اند آنانیکه به تجارت مشغول اند باید سرمایه در اختیار شان گذاشته شود . برای کار کنان دولتی مزد درست پرداخته شود تا به سوء استفاده مجبور نشوند .

این اندیشه ها مشا بهت های را با اقتصاد سیاسی امروز می رساند که خود تحول بزرگ است در مقابل قوانین عصر ویدیک که داشت به تازگی از قانون جنگل بیرون می گردید . این فلسفه کنترل انسان را بر خودش تقویت مینمود . چیز پراکه نمی توانست به مردم ارایه دارد عبارت بود از طرق و راههای کنترل انسانها بر طبیعت .

زمانیکه بودا در یک قریه گمنا مدر گذشت تنها یکی از شاگردانش بر بستر مرگ او حاضر بود . دکتورین بودا به انکشاف و انتشار ادامه داد برای اینکه تا اندازه زیادی جوا بگوی خواست زمان بود .

- | | |
|--------------|----------------|
| 1—Gutama | 29—Pipal |
| 2—Siddhartha | 30—Sarnath |
| 3—Sakka | 31—Banaras |
| 4—Pali | 32—Ananda |
| 5—Sakka | 33—Ananda |
| 6—Nigama | 33—Kosala |
| 7—Rajanya | 34—Savatthi |
| 8—Koshala | 35—Kosambi |
| 9—Mallas | 36—Mathura |
| 10—Liccharis | 37—Kuru |
| 11—Buddha | 38—Rajgir |
| 12—Canton | 39—Gaya |
| 13—Basti | 40—Mirzupur |
| 14—Gorakhpur | 41—Bharhat |
| 15—Koliuan | 42—Patna |
| 16—Kol | 43—Kusinara |
| 17—Rohini | 44—Mallas |
| 18—Sala | 45—Rajgir |
| 19—Lumbini | 46—Savatti |
| 20—Sala | 47—Yaksha |
| 21—Maya | 48—Bimbisara |
| 21—Maya | 49—Magandiyo |
| 22—Rummindai | 50—Sudatta |
| 23—Gotama | 51—Savatti |
| 24—Caste | 52—Upali |
| 25—Kaccana | 53—Suttanipata |
| 26—Rahula | 54—Bavary |
| 27—Gaya | 55—Nula |
| 28—Neranjara | 56—Godavari |

تبصره‌ی پیرامون کرونولوژی امپراتوری کوشانی

سر آغاز نظرات ذیل اطلاعاتیست از مقدمه‌ی کتاب ۴۲ پومپئوس ترو-گوس در باره شاهان تخاری و ساروکیا .

در این مقدمه قبل از همه با اقتباس از اثر ژوستین، تاریخ پارتی هانا سفرا نتویوس و بارگشت دوباره آن پیاده نظام رومی‌ها که در (!) توسط پارتها در سال ۵۳ پ، م اسیر شده بودند تشریح گردیده است . بحث کنونی ما از بیان این مقدمه با جمله ۲ شروع میشود، البته بدنبال این جمله علاوه بر توضیح تاریخ پارتها، پیرامون سیتی هانیز ضمیمه علاوه شده است .

طبق تشریحات این مقدمه ، مهمترین رویدادان عصر را تبارز نیروی آسیایی بر تخاری و انحطاط ساروکیا تشکیل میداد . در مقدمه ۴۱ از (۳) اشغال باختر و سفدیانه بواسطه سروکیا و آسیانی و نیز چگونگی سلطنت اخیر یونانی‌ها در باختر مطالب چندی بیان گردیده که با آن تذکری از نام دو شاه ضمیمه شده و بروز حکمروایی آسیایی و سقوط سروکیا هم به صورت دو حادثه پیهم تائید گردیده است . اما مطالب متذکره در این مقدمه با هم اختلاف دارند ، چنانکه یوسین مینویسد : نام سروکیا یا ساکا را کوی بحیث نام شاهان سکاها تعریف شده میتواند . م . چاسن در اثرش (۴) بدان اشاره نموده مینوسد : سقوط قبیله بر سر اقتدار سابق که از بین آن شاهانی تبارز کرد بواسطه قبیله دیگری بوقوع پیوست که پومپئوس تروگوس در مقدمه کتاب ۴۲ از آن به عنوان (۵) یادآور گردیده است . به اساس این منابع قبیله جدیدی که بر سر اقتدار آمد عبارت از قبیله آسیا نیست . این دو حادثه که وابسته به هم دیگر بیان شده ایجاب میکنند تا این مطلب که حکمرانان جدید آسیانی، مانند حکمرانان قبیله سابق ساکار کوی بر تخاری‌ها حکمروایی کردند بدان علاوه گردد .

عنوان سلطنتی شاهان کوشانی (۶) طبق نوشته ل. هرماها، در مجله اکتا اور نتالیا، سال ۱۹۶۶، به حیت عنوانی در میان قبیله ساکارا نیز بکار میرفت.

تسین هان شو از پنج قبیله یوچی های بزرگ نام گرفته که کوشانی سو مین مقتدر آنها بشمار می رفت. در اینجا این سوال مطرح میگردد که سقوط ساکارا کسوی و ظهور آسیانی در کدام سال بود قوع پیوست؟ وقوع این حادثه در متون متذکره قبلی ثبت گردیده که شرح آن باز ضمیمه کتاب ۴۲ تروگس که با بازگشت سواره نظام رومی در سال ۲۰ پ.م پایان میابد، انطباق حاصل میکند.

پسیردو لو سین همچنان معلوماتی در باره ساکارا کوی که آنها «۷» را دو باره بر تخت پادشاهی پارتیها نشانده ارائه میدارد. این حوادث صرف به سالهای قبل از ۷۶ - ۵۷ پ.م (۸) مصادف میگردد. درین صورت این امر بما ممکن میگردد تا زمان حادثات را مشخص نماییم (۹)

احتمال دارد از روی تحقیقات تاریخی، پولو دودتس اقتباس شده که تحقیقات وی ممکن است با مرک (۱۰) در سال ۷۰ پ.م پایان یافته است در این صورت احتمال دارد فاصله زمانی بین سقوط ساکارا کوی و ظهور آسیانی بین سالهای ۷۶ و ۷۰ پ.م محدود گردد. این سنه برای تاریخ متأخر یونانیها در باختر نیز حاوی اهمیت است. مطلبی را که بطولی (۱۱) در اوسط قرن ۲ نوشته، وان عبارت از اینکه مقارن عصر وی ساکارا کوی در اطراف باختر و سفدیانه، در حواشی دریای آکسوس زندگی داشتند و آن ها بواسطه قبیله آسیانی و دیگران از آن جامتواری شدند مسئله مهمی را تشکیل میدهند نام آسیانی توسعه پسو ندی کلمه (۱۲) بوده این که توسط سترا یوبه تبلیه جدیدی که در قرن اول پ.م بر سر اقتدار آمد بکار رفته است.

از اعضای این قبیله بسوی غرب مهاجرت نمود، در حالیکه غده دیگر آنها سفدیانه و باختر را به اشغال در آورده اند.

تصویری که کلمه (۱۳) یا (۱۴) یا (۱۵) یا «۱۶» بواسطه بطولی نیز ارائه شده که برای تحقیقات ما نهایت جالب است. وی محل بود باش آنها را در سفدیانه و باختر که این مناطقی را با قبایل دیگر در ۱۲۸-۱۲۹ پ.م به اشغال در آورده بود و یامناقطی را که در آن جاها بر تخاریها بعد از ۷۶ پ.م فایق آمدند تعیین نمی کند بلکه آن را در مناطقی غیر از آن وانمود میسازد.

وی در سفد یانه و یا ختر مجل بودباش (۱۷) را نشان میدهد اینسن
واقعیت ها صرف موضوعی را توجیه میکنند که در عصر نو یسنه در
اوسط قرن دوم میلادی حکمر وایی آسیانی (۱۸) باین یافته بود. درین
وقت تغییرات دیگری در سلسله های سلطنتی فیز بوقوع پیوست که ممکن
سوهین تغیران ظهور سلسله کوشانی ها را تشکیل میداد. من عقیده دارم
که تبارز قدرت کنشکا بین سا لهای ۳۲۰ و ۲۰۰ بوقوع پوست که اولین
از حوالی ۱۵۰ تا ۲۰۰ تقریبا نیم قرن برای شاهان اول دوم کوشانی
کجولا که فیزس وویما که فیزس باقی می ماند.

«۱۹» در اثرش تحت عنوان (۲۰) معلومات جالبی پیرامون سنه کنشکا
ارائه میدارد. توجه وی بیشتر بسوی تعلید نمونه های از عصر
انتونین در ضرب مسکو کات طلایی شاهان کوشانی (۲۱) و آغاز انتشار
کوشانی ساسانی (۲۲) جلب میشود. وی معتقد است که سال ۳۳۰ تاریخ
تجزیه سلطنت کوشانی ها بوده که بعد از مرگ واسو دیوی اول
بوقوع پیوست بنا بر این احتمالاً بین سا لهای اول کنشکای
اول مرگک و سیدودوی اول صد سال فاصله وجود
داشت. گوبل همچنان اشاره میکنند که سال ۲۳۰ آغاز عصر کنشکا به
شمار میرود و وی زمان سلطنت کنشکای اول را بین سال ها
۳۳۱ - ۳۴۱ تعیین نموده است. اما این سنه گذاری گوبل با مباحثات
پچیده مواجه میگردد. اهمیت تحقیقات گوبل در مقایسه تقارب زمانی بین
شاه اول ساسانی ارد شیر اول و کنشکای اول است. مگر به اساس
این گونه مقاسیه ها این تحقیقات در جهت توضیح تاریخ کوشانی هادر
زمان کنشکای اول به اشتباه میگردید. مسا لهی که آردشیر بعد از تسخیر
(۲۳) در سال ۳۴۶ به دور ترین سر حد خراسان وارد شدند شهرت دارد
این نزدیکی به سر زمین های کوشانی ها و بر رسمیت شناختن
وی از طرف شاه کوشانی و شاهان دیگر که بعدا صورت گرفت آرقدرت
بزرگ وی نمایندهگی میکرد اگر ما مقایسه گوبل را بپذیریم این حادثه
صرف در سالهای اول سلطنت کنشکا بوقوع پیوسته بود. ولی در کتیبه پیروزی
شامپور اول در نقش رستم که ۳۰ سال بعد ترتیب شده بود. از لشکر
کشی های اود شیر تداکوار به عمل آمده و نشان داده که لشکر کشی ها
وی بسوی شرق یک بارگی نبود. طبق این نظرات طوریکه دیگران
عقیده دارند عصر کنشکای اول اوج قدرت کوشانی نبود چنانکه کنشکا در
زمانش به پیروزی های بزرگ سیاسی و نظامی نایل آمد. اما از این
پیروزی ها در کتیبه ها و منابع سکه شناسی چیزی ثبت نشده است.

انحطاط در مسکوکات عصر کوشانی طوریکه گوبل در اثرش تحت عنوان ۲۴ بدان اشاره میکند از عصر هویشکا آغاز میگردد .

طبق سنه معموله کنشکای اول، یعنی سال ۷۸ م که مورد اعتراض بعضی از دانشمندان نیز قرار دارد، کنشکا اول برای چندین سال تعهد شناسایی قدرت امپرا طوری همان بود و در حوالی سال ۹۰ که جنرال بان چاو بعضی اراضی (۲۵) را در مناطق غر بی فتح نمود عده‌ی از جنرال های کنشکا نیز در بین آنها وجود داشت . باز هم می بینیم که طبق نظر گوبل کنشکا اول در کتیبه بزرگ سرخ کوتل سنه منطبق به مبدأ تاریخی کوشانی ها ثبت نکرده ، بلکه سنه بی در این کتیبه ثبت شده که اساس آنرا آن را ماه (۲۶) تشکیل میدهد .

(۲۷) عقیده دارد که تاریخ این کتیبه سال ۳۱ است که با سال ۳۵۱ سنه سلو سید توافق حاصل میکنند و با سال های ۲۲۰ و ۲۱۹ عیسوی مصادف میشود . سنه ۳۱ سنه مربوط به کنشکا اول بوده نمیتواند زیرا به اساس مبداء تاریخی بی سنه کوشانی ، کنشکا فقط ۲۳ سال پاد شاهی کرده بود .

این مطلب تا هنوز بصورت سوالی باقی است . ولی اینقدر واضح است که تا آن زمان کنشکا در سرخ کوتل سنه مطابق سال کوشانی بکار نبرده بود ، در این صورت شاید مبداء تاریخی کنشکا با فوت وی آغاز شده باشد .

مساله بسیار پیچیده دیگر در این باره تاریخ ظهور کوشانی ها است که (۲۸) اینطور ارائه گردید :

(یو بگوی کوشانی صد سال بعد از ظهور بر چهار یو بغوی دیگر حمله نمود و آنها را تحت اشغال در آورد) . طبق این بیان ظهور سلسله کوشانی ها از همین جا آغاز میگردد . متأسفانه این مساله مطرحه توسط هوهان شو تا هنوز بصورت یک سوال حل نشده باقی مانده است . این منبع تجاوز یوچی های بزرگ (۲۹) را برا راضی باخت و سغدیان در سال ۱۲۰ تا ۲۱۸۱ پ م نشان میدهد . با این طرح باز هم سوالی مطرح میشود که آیا این حادثه صد سال بعد از حادثه متذکره بوده و یا بیشتر از آن .

استر بو موقعیت (۳۰) را زمانی در باخت و سغدیان تعیین کرده که بطولمی در اوسط قرن دوم آنها را خارج از این مناطق وانمود ساخته بود . این مساله وابسته بسدان واقعی قرار دارد که بین زمان

پطولمی و ستر بو تغییرات دیگری در سلسله های سلطنتی بوقوع پیوست و ما از اینرو با تاریخ متذکره هوهان شو موافق نیستیم . چه واضح است صد سال یا بیشتر ازان اسیانی ها هنوز هم بر تخاری ها پاد شاهی میکردند که هوهان شو ممکن است مبدا تاریخی دیگری برای آن داشته باشد .

از سوی دیگر این واضح است که منابع چینی همیشه تاریخ (۳۱) ممالک غربی را به شیوه بسیار عمومی ارائه کرده که من نتایج قابل توجهی از آن بدست نیاوردم .

تاریخ متذکره در هوهان شو که حاوی اهمیت چندانی نمی باشد صرف نشان میدهد که مدت طولانی بین تجاوز بادیه نشین ها و ظهور یو-بگوی کوشانی وجود داشت .

هوهان شو که به قرن پنجم تالیف شده بود مطالب دیگری را نیز در خود گنجانیده است . هوهان شو در بخش بیان سفر های جنگی پان چاو (۳۲) در حوالی ۷۳ و ۹۰ میلادی از نام کوشانی ها ذکری بعمل نیاورد . در صورتی که این منبع قبلا نام کوی شوآنک (۳۳) را بحیث نام یکی از پنج قبیله که با کتیریا را تصرف کرده اند میشناسد .

و این دلیلی است که من باردیگر ظهور کوشانی ها را در نیمه قرن دوم تعیین مینمایم .

- | | |
|-----------------------------------|--|
| 1—Karrai | 18—Taxapo |
| 2—Additæ his res saythiac | 19—R. Gobl |
| 3—Seythicae | 20—Dokumente zur Geschichte der iranischen Hunnen in Baktrien und Indien (Vol. 2, 1967). |
| 4—Aus spatantike und Ghris-tentan | 21—Terminus postguem |
| 5—Reges Tocharorum | 22—Terminus antequem |
| 6—Paoyayopao | 23—Ktesiphon |
| 7—Sinatrukes | 24—Finan Zyeschichte der Spatantike |
| 8—Terminus post guem | 25—Hsi, Yu |
| 9—Interitus Sacauracarum | 26—Nisan |
| 10—Sinatrages | 27—Altheim |
| 11—Ptolmy | 28—Han, Han Shu |
| 12—Aoi | 29—Ta-Yueh, Chih |
| 13—Aoil | 30—Aoici |
| 14—Ass | 31—Hsi Yu |
| 15—Oss | 32—Pan chao |
| 16—laorai | 33—Kui suang |
| 17—Taxapol | |

کشف جدید ستونی های سنگی دور کوشانی

گروپ بخش مطالعه تاریخ قرون وسطی انستیتوت تاریخ احمد دانش مربوط به آکادمی علوم تاجکستان اتحاد شو روی همه ساله در نواحی مختلف آن ایالت ، جهت جمع آوری اسناد حقوقی منسوب به قرون وسطی از روی کتیبه های قبور و تماس بار هایی آنجا سفر مینمایند در بهار سال ۱۹۶۵ که گروپ تعیین شده (۱*) در نواحی قشلاق قهای مربوط حصار کار میگردند در کوزه تا که به ما اطلاع داده شد که «یک وقتی در قشلاق نو آباد از زیر زمین تخته سنگ کتیبه دار بیرون آورده شده است.»

این قشلاق به طرف راست دوراچه سرک دو شنبه ریکار ، شهر نو ، کره تا که در نواحی شهرک شهر نوموقعیت دارد ، و اعضای گروپ دستور یافتند تا جهت مشا هده این تخته سنگ به آنجا سفر نمایند . باز-پرسی از اهالی منطقه زیاد تر ما را امید وار ساخت و چنین معلوم شد که نواحی آن جهت آبیاری ، کانال کشی نموده اند قسمتی از مجرای-کانال جدید با سیستم آبیاری قدیم که آغاز آن بعدا در اثر تحقیق از تونل قشلاق کره ، تا که سر چشمه میگرفت تصادف نمود . به اثر حفر کانال اعمار سا ختما نهای رهایشی و غیره توسط باشندگان ناحیه ، از عمق های مختلف بمقدار زیاد تیکر ، ظروف مکمل سفالی ، مسکوکات و دیگر آثار بدست آمده بود که قسمتی از این آثار از خانه های جمع آوری شده و به مسول بخش باستان شناسی انستیتوت تاریخ تسلیم داده شد . در بین آثار سفالی جمع آوری شده تیکر ها و کوزه های مربوط اواخر دوره افیتیک بملاحظه رسید و در بین بیست و هشت سکه جمع آوری شده از نزد اهالی قشلاق سکه های مربوط به کوشانی بمشا هده رسید که تماما سکه ها خوب حفظ شده و دوی آن متعلق شاهان بیزیم «بیزا نتین» و یک سکه آن مربوط کنشکا است .

در بین آثار بدست آمده از نوآباد توجه و دلچسپی خاصی را دو سر-ستونی سنگی به خود جلب نمود که از چگونگی کشف آنها سر دسته

مکخوز مشهور به فرونزام، جوهره یف معلومات کلفی را ارایه نمود طور -
یکه :

این دو اثر سنگی در سال ۱۹۵۸ در اثر کار ساحوی و گندن زمین از زیر عرابه تراکتور بدست آمد که توسط موتر به قشلاق انتقال داده شد که یکی آن در خانه درپور کلخوزسمنیگونه اسماتو لوادومی در خانه جوهره یف ملک نور جا بجا گردید. در سال های بین ۱۹۵۸ و ۱۹۶۵ این دو سر ستونی بدون ملا حظات لازمی در هوای آزاد قرار داشته که بهمین سبب ضایعاتی در سرستونی ها بمشا هده میرسد .

راجع به محل کشف ایسن سرستو نیها چه میدانیم ؟ در درجه اول از راپور امر گروپ کافر نیکنانام ، ام دیاکو نووا که در شهر بزرگ نزدیک شهرک شهر نو به تحقیق پرداخته است و هم به اساس اسناد جمع آوری شده توسط . ال . اس بریتا نیتسکی که وی چنین ابراز نظر مینماید «ما در اینجا با قصه دلچسپی سرو کار داریم که فکر می شود باستانی باشد» (۲) *

تحقیقات نسبتاً مکملتر در سال ۱۹۵۵ توسط گروپ انستیتوت تاریخ احمد دانشی درین شهرک باستانی صورت گرفت که در اثر آن اصلا حاتی در مشخصات حدود شهر صورت گرفت و نتیجه مقدماتی مطالعات نشان داد که امتداد چهاردیوار شهر کمتر از ۷ کیلو متر نمی باشد که به این اساس مساحت داخلی در حدود ۳۵۰ هکتار محاسبه میگردد یافتن سکه ها ، اندازه خشت های استعمال شده و مقایسه طول دیوار ها ایجاب تمام نمودن کار رادرین شهر باستانی و بزرگ که در مقابل ما قرار دارد مینماید. (۳) *

بنا بر تحقیقات مرتبه دوم چنین واضح میگردد که این شهر بزرگ و نزدیک شهر نو «شهر بزرگ باختری مربوط به آسیای وسطی می باشد» (۴) بانهم نام این شهر باستانی نا معلوم باقیمانده است . ام . ام . دیاکو نوف شهر قدیم هارون را که توسط سیورن تزیان در انتشارات عربی از آن یاد شده است با نام فعلی شهر نو تقریباً یکی میدانند (۵) * اما بعضی از محققین این نظریه را رد مینمایند زیرا باشندگان منطقه بنام سابو که باعث تخریب این شهر گردیده اند . (۶) *

علاوه برآن فکر میشود هر قسمت ازین شهر به هرور زمانی نلمکذ اری گردیده است . طوریکه دو بلندی که در جنوب غرب آن قرار دارد و

بالای وادی دریای کره تاك حا كمیت دارند بنام قوش تپه و بلندی های قسمت شمال شرق آن قاتور تپه و غیره یاد میشوند .

آثاری که جدیداً بدست آمده باردیگر توجه باستا نشنا سان را به این شهرك معطوف نموده است و گروه دوم باستا نشنا سان به سر کردگی کارمند علمی بخش باستا نشناسی انستیتوت ما، ایه، علوم در قسمت های جدا گانه این شهر به حفریات پر-داخته اند که میتوان امید داشت تا نتیجه کار باستا نشنا سان کشف آثار جدید و دلچسپ خواهد بود .

سر ستونی سنگی مکشوفه شهرك شهر نو چه اشکالی تصاویر عیالیم نما یشات را دارا میباشد .

سر ستونی اولی که در خانه آی سنگینو وا قرار داشت تماماً توسط برگهای راکنت در دو قطار محاط بوده که بر گهای قطار پایینی تقریباً بطور افقی قرار دارند و زوایای خارجی آن توسط کریفون ، « حیوان است که دارای شاخهای تاب دار بوده و در قسمت سنیه آن رشته حلقه شده وجود داشته که شبیه ریش اویزان میا شد ریش این حیوان افسانوی سالم حفظ شده است اما قسمت حفظ شده آن طوری فکر میشود که کاملاً به سبک شیر ساخته شده . کریفون از قیافه های سنتی شرق باستان بشمار میرود که به صورت واضح در صنعت آسوزی ها ، پابلیون ، جدید و هخامنشی های ایران بملاحظه میرسد .

خاصیت دیگر این سر ستونی عبارت از تجسم چهار چهره ی انسان است که آنها را مزین نموده و در وسط دو کریفون قرار داشته می باشد و از بین قطار دوم برگهای اکت بشکل برجسته بیرون شده اند . سر هیچکدام از ایشان سالم نماده است اما فکر میشود دوی مقابل مرد ، دوی دیگر زن بوده اند . یکی از مجسمه های توصیف شده چهره زن ، نسبتاً بهتر حفظ شده است که با تزئین گرد نبده سه مهره و دارای گل مربع شکل بهتر نمودار گردیده است ، در دستها یش جام بزرگ با قاب آن قرار داشته و در حالت ریختن و یا تقسیم کردن چیزی مجسم میباشد شکل زن بانوار کوتاه (بیش بند) ملبس بوده که به طرف پائین دامن دارای چین های هموار تیمه دایره وی می باشد .

مجسمه های توصیف شده شکل مرد تنها توسط حمایل که در انجام های بالایی آن دارای رشته های نازك شرشره بوده و از شانه چپ پایین آمده و به دورران راست دورز ده مزین میباشد . در زیر این حمایل لباس دیده میشود که دارای دو تزئین کوچک دایره وی دکمه مانند میباشد . بدن نیمه فیکورا ، به زاویه تقریبی ۴۵- درجه خمیده میباشد ، خمیده

گی فیگورا نماینده گی از حساب دقیق و ظریف هنر مند را مینماید که توانسته است مجسمه را طوری تنظیم نماید که از باین به خوبی دیده شوند و در دل تماشاچی آرزوی دیدن آن از نزد یک باقی بماند .

در اشکال مذکور تجسم سنه دیگر و عضلات بدن کاملاً به اساس علم کالبد شناسی کار شده است که میتواند از مهارت عالی هیکل تراشی باستان نماینده گی کند . همچنان حکاکی به عمق ۶ (۱۶۵ سانتی متر خود شاهد صفت در خشان آن عصر میباشد . در سطح اتصالی سرستونی بقایای ابزار برنده تیز بملا حظه میرسد که شکل دایره وی داشته است و در قسمت وسطی بالای نسی سوراخ مستطیل شکل عمیق وجود دارد که فکر میشود توسط چوب و یامیخ فلزی با ساختمانی که بالای آن قرار داشته وصل میشده است و در سطح اتصالی تحتانی آن نیز سوراخ مربع شکل وجود دارد که همچنان توسط چوب و یامیخ فلزی باستون اصلی وصل و محکم میشده است . در اصل سرستونی دارای عین شکل بوده اما از روش مشکل نقاشی برخوردار میباشد که دست استاد ماهر و با تجربه آنرا تکمیل نموده است .

سرستونی دومی که در خانه ام جوهره یوف «تصویر ۳ و ۴» قرار داشت همچنان از نگاه حکاکی خود شامل دسته بندی عالی میگردد . در پلان اصلی مربع بوده اما نمایی خارجی آن مستطیل را مینماید که دارای عرض ۳۶ سانتی و ارتفاع ۲۲ سانتی متر میباشد ، سطح اتصالی تحتانی که باستون اصلی وصل می گردد نیز مربع شکل میباشد و بقایای اتصالی ستون در آن نمودار بوده و عرض تنه آن به ۱۷۵ سانتی میرسد گریفون ها توسط ذغال سوخته سیاه شده و در حالت پرش و یا دویدن مجسم گردیده اند .

گردن دراز و شاخهای سر آن هاطوری پیش بر آمده که سینه شان قطعاً معلوم نمیشود و پنجه ها به مقابل و بالهابه عقب کشیده شده ریشهای شان از برگ اکنت تقلید شده است .

برگهای اکنت سرستونی دوم به شکل مخصوص آرایش گردیده و هر سمت سرستونی با چهار برگک تزئین یافته است ، که برگها کاملاً طبیعی حکاکی شده اند ، دو برگک به دو جهت مخالف یکدیگر بطرف راست و چپ پا های گریفون ها برآمده که با برگ سمت دیگر سرستونی وصل میگردند برگ بزرگ در وسط و کوچکتر در زیر آن قرار دارد و به

نظر چنین میاید که چهار برگ دارای مرکز مشترک بوده و به چهار سمت نمو نموده اند سطح فوقانی و تحتانی این سر ستونی دارای سوراخهای عمیق مربع شکل بوده و در وسط قرار دارند جایگاه آلات اتصالی میباشند که سر ستونی را با ستون و سا ختمان که بالای آن قرار داشته وصل میکرده است همچنان در سطح بالای علاوه بر سوراخ مربع شکل ، فرو رفتگی های درزا وایا و چهار سمت آن مشا هده میشود که شاید از این فرو رفتگی ها نیز برای محکم کردن بهتر سر ستونی با سا ختمان بالکون عمارت بوده است که این نوع تحکیمات در اثر عملیه تر میم بوجود می آید .

ترکیب دقیق ، سبک مشترک تمام جزئیات ، آرایش دیکورها ، تصویر بخصوص نقش ها همه و همه بدون تردید شا هکار صنعت هنشیک شرق به شمار می رود که تا نیرات مکتب هنری منطقه در آن بوضاحت مشا هده میشود همچنان از ظریف کاری و خورد بودن این سر ستونی ها چنین معلوم میشود که تزئین عالی عمارت بشمار میرفتنه است .

هر دو سر ستونی مربوط به تیپ کور نیتیف می باشد که جائی مخصوص را بین آئله محدود ساختما نی گریکو باخترا و کوشانی که تا حال در آسیای وسطی کشف گردیده است دارا می باشند . نا گفته نباید گذاشت که از نوع کوننیتیف چند سر ستونی دیگر هم قبلا کشف شده است درین نوع سر ستونی ها مشکو فه از شهرک با ستانی ترمز و سر ستونی گچی مرو ، تجسم چهره انسان در بین برگهای اکت رول مهم را دارا می باشد . (۷)*

عین این پر نسیم در هنر حیرتآم نیز معمول بوده که از بین برگهای اکت قطار اول نیمرخ تنه مجسمه انسان بیرون شده است و جزئیات لباس شان بطور مثال گرد نبد با گل وسطی آن دارا شبا هت زیادی با جزئیات سر ستونی های ما می باشد (۸)* همچنان روش و سبک تجسم چهره ها نیز با هم مطابقت دارند .

گرچه فیکورهای حیرت آم خیلی بزرگ اند اما طرز تکمیل برگ های اکت دلزای شباهت خاص می باشند .

تشابهات این تجسمات قبلا نیز در معبد بودایی هده افغانستان گند هارا و سا ختمان های هند «سرستونی از جمال کره» کشف و ثبت گردیده است . آئله هنری ساختمانی کریگ و باخترا که از آسیای وسطی

افغانستان و هند بدست آمده اندودر سر ستونی های آنها مجسمه انسان بشکل نیم تنه ظاهر گردیده است نما یا نگر خصوصیت مشترک صنعت معماری کوشانی ، بار تنها و گندهار می باشد .

سر ستونی های شهر نو به احتمال قوی مربوط به قرون اول و دوم میلادی است که شاهد این مدعی میتواند شباهت آثار و کشف مسکوکات از شهرک شهر نو گردد .

سر ستونی های مشکوفه ما کوره و پیشرفت معماری شرق و ثبوت صنعت عالی مردمان قدیم تا جکستان میباشد کشفیات جدید میتوانند معلومات خوبی برای حل سوالات درباره ستون های سنگی باستانی منجمله معماری کوشانی در آسیای وسطی ارائه نماید . دزین معماری دلچسپ واقعیت امر وجود ستون های مربع شکل میباشد و نه اشکالی دایره وی که تا حال هیچ شواهد نداشته است .

کشفیات جدید یکبار دیگر نشان داد که تاجکستان یکی از مراکز مهم هنر و تمدن هلنیزم بوده است جای که سازنده خصوصیت های عالی هنری و کیفی است که بدون شك نشانه اثر بخش و درخشان مربوط به خود میباشد .

انستیتوت تاریخ احمد دانش

آکادمی علوم تاجکستان اتحادشوروی .

«۱. مختاروف»

نوت :

* ۱- در تشکیل این گروه : ۱. مختاروف (امر گروه) ، و . ابرا -

هیموف ، ایگونی ، ا. اصفهانی ، بوبو کلانوف

* ۲- ام. ام. دیاکوف نوف . کارگروه کافرنیگان . نمبر ۱۵ مسکو.

لیننگراد . سال ۱۹۵۰ صفحه ۱۸۰

* ۳- ای. ا. داوید وویچ : در باره کار گروه حصار در سال ۱۹۵۵ .

آکادمی علوم تاجکستان اتحاد شوروی جلد ۱۳ دو شنبه سال ۱۳۵۶ صفحه

۷۷ ، ۷۷ .

- * ۴- قرار شماره ۳ : صفحه ۷۷.
- * ۵- ام. ام. دیاگو نوف : کارفصر . صفحه ۱۸۵ .
- * ۶- ای . وی . ذیمال : سروی باستا نشنا سی وادی حصار .
اکادمی علوم تاجکستان اتحادشوروی جلد ۲۷ دو شنبه سال ۱۹۶۱ صفحه
۱۳۶ .
- * ۷- گ. ا. پوگه چینکووا : اکت در هنر سا ختما نی آسیای وسطی
اکادمی علوم تاجکستان اتحادشوروی جلد ۲۰ دو شنبه سال ۱۹۶۰
صفحه ۱۷۲ تصویر ۴۳ و صفحه ۱۷۴ .
- * ۸- ال . ای . ریپیل : تزئینات مهندسی از بکستان . تاشکند سال
۱۹۶۱ صفحه ۳۹ . ۱۹۳۳



مجسمه هیراکلیس هده

در جریان هفتمین حفریات در تپه شتر هده (ننگرهار) دروینهار اسنگار هارما ، مابه رواقی که در پهلوی چندین حجره یا رواق موقعیت داشت بر خورد نمودیم . رواقیکه در آن مجسمه هایی از بودا ، بود یستوا ، را هبین و هدیه دهندگان موجود بود . در قسمت راست رواق مجسمه از هیرا کلیس را یافتیم . این مجسمه مانند دیگر مجسمه های رواق های تپه شتر از یک نوع گل خام ساخته شده است که طرز ساختمان آن مشابه صد ها مجسمه ای که ما در جریان هفتمین حفریات بدست آورده بودیم ، بود مقصد عمده در اینجا نه تعبیری از چشم انداز های طبیعت بوده و نه تخنیک و مواد یکه مجسمه از آن ساخته شده است ، اما صرف میخوایم به صورت مختصر درباره هیرا کلیس هده بحث نمائیم :

هیرا کلیس هده در یکی از گوشه های رواق قسمی نصب گردیده است که گویی از سنگی تراشیده شده باشد پای راست مجسمه به طرف پائین خم گردیده و پای چپ آن به شکل مستقیم به پیش روی آن قرار گرفته است . در دست راست خویش (گریزی) (وجره) را طوری باسه انگشت محکم گرفته است که متکی به روی زانو توانسته است موازنه آنرا بشکل درست حفظ نماید . وانگشت اول و دوم آن به طور آزاد در هوا به نظر میرسد (۱)* با زوی چپ آن در عقب با زوی راست بودا پنهان گردیده که در پس منظر آن چیزی دیده نمیشود ، تنها کف دست به روی سنگ گذاشته شده است . شاناه راست آن به طرف چشم اندازی نشان داده شده که بودا در مرکز آن واقع میباشد و شاناه چپ آن بطور کامل در دیوار عقب رواق چسپا نیده شده است . سر هیرا کلیس تقریباً ۳۴ متر از قسمت جلو رواق که دارای چشم انداز است واقع میباشد در شاناه چپ آن پوست شیرو پوز بندی که صیقلی گردیده است چشمگیر میباشد . پوست شیر در عقب شکل به شیوه

ینی کار گردیده است که هیچ دیده نمیشود. طبق اندازه‌ی که از پو- شیر بدست آمده، پوست دور کمر تا پا را در بر گرفته و بان پیچا نیده شده است. و وسیله استنادی به خاطر استحکام هر چه بیشتر آن مورد استفاده قرار گرفته است. پوست هردو پای شیر بعد از ازیک گره‌بد و قسمت تقسیم میشود یکقسمت آن به طرف پای چپ قرار گرفته و قسمت دوم آن در بین هردو قرار دارد هیکل این قهرمان یونانی بر خلاف سرش دارای گردن کوتاه و کوچک بوده و موهایش مجعد و پیچیده به نظر میخورد. ریش آن انبوه و سیبیل هایش دراز بوده که در اخیر با هم پیوست است و به زیبایی چهره آن می افزاید.

محققین بر اثر پژوهش در صنعت گندهار ۱ به یک هیرا کلیس برخوردند که نمایا نگر زندگی بودا بود و تا کنون یک بخش آن در موزیم لاهور موجود میباشد. (۲)

اما هیرا کلیس که در موزیم لاهور موجود است ۰۶ متر بلندی یسا ارتفاع دارد و از سنگ متسوز ساخته شده است. لذا هیچ گونه شباهت بین خدایی یونانی هده، و هیرا کلیس که در موزیم لاهور موجود است وجود ندارد. اما بین هرا کلیس هده و اشکال سکه های گریکو باختری تشابهاتی موجود می باشد. (۳)

باید توضیح گردد که اختلاف یافرق که بین سکه های هیرا کلیس در گریکو باختری یا هیرا کلیس وجود دارد این است که بیشتر این هیرا کلیس ها گرز خویش را بالای سنگی میگذاشتند و خود در بالاترین قسمت آن مینشستند و همچنان تاکنون از آن شیر ها به شانه های خویش ندارند و یا اینکه در شانه های شان شیر دیده نشده است. قسمیکه در بخش اول این مقاله تذکر داده شد اشکال مشابه کلاسیک دیگری ازین قهرمان یونانی که گرز و پوست شیر سمبول آن شناخته شده است نزد پژوهنده آثار پشه شتر هده اهمیت خاصی دارد و چنین تعبیر می شود:

ما بدین نظریه که محققان آن دور چند سال قبل به پیشرفت صنعت گریکو باختری در افغانستان باور داشتند، حالا به اثر حفاریات جدید بیش ازین هیچ جای برای تردید و نا باوری باقی نمانده است. زیرا به همین صورت بود که گروپ آرتیست های پژوهنده برای دریافت خواسته خویش در جریان نیمه اول قرن اول بعد از میلاد از شهر خویش به خاطر

آگاهی از پیشرفت و توسعه هر چه بیشتر یوچی ها به جای دیگر پراکنده شدند . آنها به بخش های دیگر باختر به خاطر تامین زندگی سفر نمودند تا جای مناسب تری پیدا کند . بدین رو شیوه ساختن خدایان که هنر مندان باختر از باشندگان یونانی باختر آموخته بودند به راهبان دانشگاه بودیزم ، هنگام رسیدن به منطقه هده انتقال یافت . باختر یان یا آرتسیت های گریکو باختری که اندک ترین نظری در باره متولوژی بودیزم ندا شتند بایست ذریعه راهبان تعلیم داده میشدند . هنگا میکه نگا همان به پیکره های این رواق بخیه میخورد چهره یی را میبینیم که به طرف راست بودا است . مطابق روایات بودیزم و اساطیر بودا یی راهبان بودایی آن را وچرا پانی (زایل کننده گناه) نام نهاده اند که يك شخصی نیرومند قوی و وقف شده بودا در طول حیات خود می باشد . مطابق شیوه های مجسمه سازی گریکو باختر ، و با آشنا یی بیشتر به متیو لوژی یونان هیرا کلیس قوی ترین و نیرومند ترین خدای یونانی بوده است که از طفولیت تا زمان پیری توانسته با شیر بجنگد . هیرا کلیس پوست شیر را دریده و از آن لباس میساخت . چون « جزا پانی » در متیو لوژی بودیزم عین شکل را داشت ازین سبب مجسمه سازان باختری او لاین چهره یا شکلی را که مورد استفاده قرار دادند موقف « وچرا پانی » را داشت . و شکل هیرا کلیس را نیز طوری ساخته بودند که به عوض « گرز دوکله » (گرز يك کله) را در دست داشت .

درین جا سوالی مطرح میشود که چطور يك آرتیست گریکو باختری در يك اتم سیفر یا فضای کاملاً بودائی ، دور از صنعت کلاسیک و مدل یونانی توانسته يك هیرا کلیس کلاسیک یونانی بسازد ، و آن را در نزدیک بودا در يك چشم انداز متیولوژی بودائی جاگزین نماید .

در مورد مجسمه هیرا کلیس درین رواق که به شیوه کاملاً یونانی در هده ساخته شده است دو فرضیه وجود دارد که مدل یا نحو این قهرمان یونانی را با خود داشته و آن را در خدمت بودیزم قرار داده اند و یا این که هنر مند آن طوری مهارت داشته که با دانش خوبی از انا تومی وجود انسان و ارباب انواع یونانی آراسته بوده است ، و کاملاً واضح دیده میتوا نیم که عضلات سینه شکم ، پاها وزانو و مخصوصاً شریان قسمت راست گردن و استخوان های گونه یار خسار به يك مهارت

تحقیقات کو شانی

عالی ساخته شده است . پوست سرشیر که به طرف شانه چپ آن فرار گرفته است تماما جوابگوی این نکته است.

هیرا کلیس همه مثال خوبی است از صنعت عهد کوشا نی که برای محققان صنعت گریکو بود یک و تحقیق تمدن کو شانی نا شناخته بوده و آنها تا کنون نقش کو شانی را در صنعت این ساحه کمتر و یا هیچ به نظر نمی آوردند.

پا ورقی

* ۱- طبق اسطوره یونان هیرا کلیس همیشه قسمی دیده شده که در دست آن «گرز يك کله» قرار داشته است. از اینکه چرا هیرا کلیس همه به عوض (گزیك کله) گرز دو کله داشته است این به اسطوره بودیزم تعلق می گیرد که ما بعد از آینده در باره آن بحث خواهیم کرد .

* ۲- ۱-۱ فوشیه (آزت گریکو بودیک گندهارا) پاریس جلد دوم ، صفحه ۵۱ شکل ۳۲۸

* ۳- م. بایبر (مجسمه هلینستیک) ن ، ی ، ۱۹۶۷ صفحه ۳۶ شکل ۸۰- ۸۱ .

ف . دی بسچر ، هیرا کلیسس (Epitrapezios) پاریس ، ۱۹۶۲ .

اب ، وایت اید ، کتلاک موزیم پنجاب ، آکسفورد ، ۱۹۱۴ صفحه - ۱۶ ، ۶ ، ۸ .

اسن ، لاری ، جسامت سکه های اندو گریک ، کلکته ، ۱۹۶۵ پ ، ل ، ۲۷ .

و . توجی (اشکال استتوره نی ، میلان ۱۹۵۳ ، صفحه ۱۹۲ .

نویسنده : موریز یوتدی برگرداننده : نیک سیر

اندیشه‌مرک در هنرگدهارا

این موضوع ساده و قابل باور است که دانشمندان غربی ، پیکر شناسی قدیم واصل را دارای کلیدهای بدانند که از دور نمای فرهنگ آن سالیان اقتباس گردیده است.

معمولا پیروان دین میسح بایستی تا يك اندازه ملا حظات خود را در مورد چگونگی این موضوع تکمیل کنند ، که پیکر شنا سی یا پیکر نگاری (۱) چگونه بوجود آمده ، و از کجا ناشی شده است ؟

و باید این مفهوم درک شود که اساس بنیادی و مشخصات فرهنگ بشری ما خارج از محدوده مرز های زمانی و مکانیست .

در اینجا میخواهیم دو پیکر گچی را معرفی کنیم که در اثر حفريات بارتوکس (۲) از هده بد ست آمده است که یکی از آنها متعلق به موزیم ملی کابل است و دیگری در موزیم گیمی (۳) حفظ میشود و این هر دو بگونه مختصر توسط موصوف زیر عنوان (جمجمه های نوابغ) تشریح شده است .

البته این تشریح در زمانی صورت گرفته ، که مولفان و ترتیب دهندگان نما یشگاه راه ابریشم (آثار و پیکره های گچی موزه گمیت را بنام) (جمجمه های راهبین را) تصنیف و طبقه بندی مینمودند .

بطور یقین باید افزود که این قطعات سفید گچ بری شده ، متعلق به حیات گند هاری ها بوده که نمایندگی از يك رویداد در زندگی بودا میکنند . و این حادثه بر خوردی جالب با جمجمه سورا خدار می باشد .

من در باره این رویداد ، در مقاله ای که در مجله انالی (۴) مربوط استیتوت ناپل (۵) چاپ شده ، بحث مفصل نموده ام « شماره ۳۹ - ۱۹۷۹ صفحه ۳۹۵ - ۴۲۰ » .

باید یاد آور شد ، قدیمترین نسخه ای که در مورد ذکری بمیان

آورده یاد داشت های بودا گوشا (۶) بعنوان انگو ترانیکا ریا . (۷) و در یاد داشت های دها ما پادا (۸) می باشند .

يك مرد بر همین پیام وانگیسا «۹» ادعا نموده که میتواند ، خصوصاً صیات دو باره زنده شدن يك مرده را توسط سوراخ نمودن جمجمه اش با انگشتان خود دریابد که این مساله برای بودا در صومعه ای که وی در آنجا مقیم بود، تذکر داده شد، و بودا پیشنهاد کرد که مهارت خود را درین مورد برای وی نشان دهد.

بودا چار جمجمه را تهیه نموده و بد سترس وی گذاشت ، که هر کدام در جای های مختلف تجدید حیات یافته بودند (در دنیای انسانی در دنیای ارباب انواع ، در دنیای حیوانات و در دوزخ)

و انگیسا موفق شد که نوعیت تجدید زندگی هر کدام از صا حبان این چار جمجمه را پیشگو یسی و شناسایی کند ، و زمانیکه بودا خواهش کرد تا قابلیت خود را در مورد يك مرده ارهت (فنا شده) تجربه کند ، او از دادن جواب مناسب مایوس و نا امید گردید ، بعد از آن و انگیسا ادعا کرد که خواهش او را با انجام خواهد رساند . و این در حالی بود که صا حب جمجمه پنجم چطور دو باره تولد شده یا نشده بود ؟

دو قطعه یافت شده از هده ، نمایندگی از يك جمجمه بی را می کند که توسط و انگیسا معرفی شده بود، و حقیقت اینست که او بودایی نبوده، زیرا که يك بر همین توسط يك دسته مو که در روی پیشانی آن است ، مشخص میشود .

در اینجا يك لست از ریلیف ها «دو بعدی یا برجسته» که این قصه را روشن میسازد تقدیم میشود که من بیافتن آنها موفق گردیده ام :

۱- يك قطعه برجسته (ریلیف) که در موزیم پیشاور موجود است ، و تا حال مطالیبی در باره آن نشر نشده است .

۲- يك ریلیف «از استوپه دهر-مراجیکا» (۱۰) در کتابی که توسط جی مار شال (۱۱) به عنوان (تکیسلا) در کمبریج بسال ۱۹۵۱ نشر شده و دارای نمبر کتلاک (۱۱) - صفحه ۱۷ و ۱۶ و نمبر ۱۱۴ ، ۱۱۱ ، (پال) باشد .

۳- يك ریلیف مکمل در موزیم ماورای بیهار برین (۱۲) وجود دارد

و توسط جان گروپ (۱۳) به عنوان «كشمفیات باسنا نشنا سى ختن» در سال ۱۹۷۴ نشر شده و دارای صفحه ۳۵۶ و شكل ۲۰۹ میباشد .

۴-۵ دو نمونه گجی از هده بدست آمده كه توسط جی بارتو كس (۱۴) به عنوان «حفریات هده» در سال ۱۹۳۰ بسلسله انقشا رات (۱۵)

در پاریس و بروكسل نشر و معرفی گردیده است .

۶-۷ - دو پارچه از يك مجسمه تقریباً شبیه گج بری كه در یکی از موزیم های برلین نگهداری میشود، و شاید یکی مربوط هده باشد كه در كتلاك آن موزیم در سال ۱۹۷۱ به نمبر «۷۲ - پ-۹» نشر گردیده است .

۸-۹ دو ریلیف در يك كلكسیون شخصی موجود است كه تا حال نشر نگردیده است .

زمانیکه دانشمندان رلیف های تكمیلا و آن یکی را كه در موزیم بریجن موجود است . نشر كردند، حتی تحلیل آنرا نكرده اند كه یکی از كركتر های مورد نظر مجسمه ها را مربوط میشود ، و قطعات دستیاب هده نیز مثل قطعات عبی منتو موری (۱۶) كتلاك بر لین تعبیر شده است .

بنجامین رولاند (۱۷) در كتابی كه زیر عنوان «هنر در انغا نستان» نوشته ، توانسته كه پیکره های كوچك و گجی موزیم ملی انغا نستان را با هنر پیکر نگاری قرن شانزده مسیحی مقایسه و تحلیل نماید ، او در آن كتاب باز هم تذكر داده ، كه دلایلی بر یکسانی و بیپوده گی و بطالت قشری پیکر شنا سى بودایی و مسیحی وجود دارد .
در اینجا نتیجه نهایی تعبیری را كه من از آن مساله برداشته ام تقدیم میشود :

«اول» افسانه جمجه سوراخ شده، طوریكه از تعبیر «دها ماپادا» و تعبیر های كه در متن «اگو ترانیکایا» آمده و از روی دیگر متون كمیاب و اندك (تعبیر های دهر ماپالا در مورد تیرا گاتا) درك گردیده ، انعكاسیست از هده حشات وجدالهای عادی كه بین بودایی ها و برهن ها وجود داشته است .

اینگونه متون و تعابیر یقیناً عمل كرد و دوباره بیان یکی از یمن جدالهاست ، كه بشكل ساده مختصر در سطح عوام جا معه انتقال داده شده است .

(دوم) مثال های بر حسته اینگونه مجسمه ها بطور یقین مربوط آرت

گندهارا میشود. و البته این اندیشه نهایی، و یک نتیجه از تفکر بر روی مرگ نمی باشد، که چیزی قابل تشویش در آن متصور باشد. نکته قابل اختلاف و متمایز کننده بین «می منتو موری» مسیحی و یاد آوری و تذکر شوخی آمیز بودایی، و این امکان فنا پذیر نیست.

نشان دادن مجسمه برای پارسا و امر کردن بان در مورد تفکر شخصی تنها و تنها یک عنصر کلمه ای و بازی با کلمات بوده، که بر روی ضرورت میشود توسط آن قصه یا افسانه را بیاد آورد.

این نکته روشن زمان باوردارم، که در حدود قرنهای (۶۵۰) پس از میلاد، یک تحول عمیق فرهنگی درین ساحات پدید آمده، که این تحولات چشم اندازی بر روی (تفکر بر مرگ) میشود، و این محسوس نمایا نگرایی در آسیای مرکزی است، و شباهت به «تأثرات مرگ» اروپایی میرساند و البته عقیده مندرین مورد خالی از احتیاط نیست.

عنصر مهمی که توسط استیتوت باستا نشناسی افغانستان از یک دخمه در تیه شتر هده بدست آمده بشکل ممکن یکی از قدیمترین گونه تجلی از یک حالت تأیید شده پیش از مرگ می باشد.

باید دانسته شود که مفهوم این سخن آنست تا این کشف، یک بخش مهم تاریخی میا شد و اگر با دقت تمام تحلیل و ارزیابی شود، زمان نیست که میشود با پیکر نگاری کند هارا مقایسه و تطبیق گردد.

12—Bremen

13—G. Gropp

14—J. Barthux

15—MDAFA

16—Memento-Mori

17—Benjamin-Rowland

1*) "Cahiers d'Histoire
Mondial" (1957, 689-

2*) Le grand art

3*) TRAJAU.

1—Iconography

2—Barthoux

3—Guimet

4—Annali

5—Naple

6—Buddhaghosa

7—Anguttara—Nikaya

8—Dhammapada

9—Vangisa

10—Dharmarajika stupa

11—J. Marshall

نویسنده : از گرشمن
برگرداننده : ح . اعظمی

گوشانیها و ایران

در حدود تقریباً بیست و پنج سال قبل ، تصحیح نتایج تحقیقات خویش را در ویرانه های بگرام کاپیسا (این پایتخت تابستانی امپراطوری کوشانی که در دامنه هندو کشم به طرف شمال کابل موقعیت دارد به اتمام رسانیدم و درین اثر که بنظر من موضوع جدیدی بشمار میرفت ارایه گردیده بود در حالیکه حفاریات این ساحه طرح های کرونو لوژی جدید برای کوشانی ها مخصوصاً کنشکارا میسر ساخته و در عین زمان تصاویری از طرز زندگی ساختمان ها و وسایل حیات آنها را نیز تاریخ روشن ساخت .

پانزده سال قبل نظر به پیشنهادی نسکو مقاله تحت عنوان «وقایع کرونو لوژی کوشانی» در سه جلد منتشر نمودیم (*) اما باز هم بدون در نظر گرفتن انتقاداتی که متوجه ترضیه من میشد بهمان سنه که در کتاب «بگرام» من پیشنهاد نموده بودم متقین ماندم . از آن بیست و پنج سال گذشت عنمای زیادی درین خصوص با من جمعیده شدند اما بعداً عده به طرح همان سنه که من قبلاً پیشنهاد کرده بودم ثابت ماندند و بعضی دیگر شان پیشنهادات جدیدی ارائه نمودند . نظریه والتر که در مقاله من در سال (۱۹۵۷) رد شده بود (نویسنده معروف فرانسوی با استیضا گفته بود) شخصت یا هفتاد محاسبه متفاوت تاریخ هند) مبرم باقیماند .

این پرابلم کرونو لوژی باز هم در صدر تحقیقات وسیع که پیرامون کوشانی ها صورت میگردد قرار دارد . تقریباً بیست یا سی ساله می شود سه پیشنهاد در باره سنه کنشکارا (۱۱۵ - ۱۲۸ - ۱۴۴) بین محققین اختلاف نظر است که واقعا میتواند رول مهمی در مطالعه کلتور درخشان کوشانی داشته باشد وقایع عصر کوشانی موضوعات جزئی نبوده برای من موضوعات قابل ملاحظه بشمار میروند از جمله این موضوعات من یکی آنرا انتخاب و (کوشانی و ایران) نام نهادم تا

توانسته باشم خصوصیات آنرا مورد مطالعه قرار دهم سترا بون که جهان عصر خود را بین دو دولت بزرگ یعنی روم و پارت ها تقسیم کرده بود با جرئت میتوان به این دولت سومی را علاوه کرد سترا بون جغرافیه نویس و مورخ مشهور رومی نسبت اینکه تا مرگش (۲۵ میلادی) امپرا طوری کوشانی گر چه اساس یاد نکرده است .

قدرت بزرگ شناخته نمیشد از آن گذاشته نشده بود بحیث یک اگر شرق دور را کنا بگازد اریسم جهان مدنی قرون اول میلادی تحت تاثیر سه امپرا طوری تاریخی قرار داشت رومی ها در غرب کوشانی ها در شرق و ایرانی ها در زمین های بین این دو امپرا طوری شواهد در باره این سه دولت بزرگ بسیار ازهم متفاوت است .

مدارک کلتوری و صنعت :

گر چه دستیابی به نتایج باز هم قاطع تری درین زمینه به کاوش ها و تحقیقات علمی آینده مربوط می باشد اما با آنهم تا جایی با صنعت کوشانی ها مخصوصا با یادگارهای آنها که در گندهارا از خود گذاشته اند خوب آشنا هستیم . در پهلوی آبدات که در متهور اکتشف گردیده است مطالب مربوط به چگونگی صنعت کوشانی را کشفیات و فعالیت های وسیع باستان شناسی شو روی در افغانستان تکمیل مینماید .

بعضی از متخصصین تاریخ صنایع که در باره آبدات روم و کوشانی دارای آشنایی بیشتر می باشند به این نتیجه رسیده اند که دولت مجاور یعنی ایران در صنعت دو دولت همسایه خود نقش گذاشته است .

در یافت تاثیر پارت ها آنروز در صنعت کوشانی کار مشکل نیست . هنگامیکه کچلو کد فیزس اساس امپرا طوری کوشانیها را گذاشت که بنظر من حتما اواسط قرن اول میلادی بوقوع پیوسته بود و پارت ها در آن وقت سه صد مین سال حکمروایی خود را پشت سر گذاشته

و از یک دوره درخشان تاریخی عبور نموده بودند این بدان معنی نیست که بگویم این کلتور درخشان تنها زاده خود پارت ها بوده است بلکه میراث دو کلتور غنی جهان باستان یعنی یونان و ایران نیز در آن سهم بارزی داشته است وقتی پارتها در قرن (۱۱۱) ق.م داخل ایران میشوند نزد با کوشانی ها یعنی خویشاوندان خود اندکی تفاوت داشته اند .

پارتها همچنان مانند کوشانی ها بادیه نشین و کوچی بوده اند . اساس تیوری تاثیر صنعت پارتها را در صنعت رومی عصر امپرا - طوری و مخصوصا کوشانیها را چه عناصری میتواند تشکیل دهد؟

مراکز ایرانی بایداد کارهای آن در کجا موقعیت دارد که بتوان به اساس این فریضه را که با پارتها در شرق و غرب امکان بر خورد در فر هنگ بوقوع پیوست ؟ تا این اواخر به استثناء پالمیر که در آن زمان در منطقه تحت تأثیر روم قرار داشت و دوره یول لوس که منطقه روم و پارت و حتره که منطقه خاصی پارتها به شمار میرفت منطقه دیگری را در غرب که یادگارهای آن بقایای کلتور ایران را حفظ کرده باشند قبلاً نمی دانستیم و هم با تاسف تقریباً با هیچ مجسمه برخوردیم که از صنعت ایران الهام گرفته باشد این موضوع آنقدر از نگاه کاوش باستان شناسی در سالیان درازی در ایران تعجب اوراست که یکی از بهرین صنعت شناس ایرانی و کوشانی ، همکار ما «د . شلو مبرژی» فرضیه پیشنهاد کرد که ایران در عصر پار تنها صنعت بزرگ (۲) را که عبارت از مجسمه های سنگی است یا نمایی شناختند و یا آنرا بکار نمیبردند .

با تاسف با دیدن او را فراموش کرد : حفریات که پنج سال قبل در تراس های مقدس بدر نشانده مجسمه و سلیمان در کوه های بختیار جنوب غرب ایران آغاز گردید نشان داد که مجسمه های پارتی در سنگ نه تنها در ایران وجود داشت بلکه تصادفاً به تعداد زیاد و گوناگون بوده است . قابل تعجب است که این مراکز نه آنقدر بزرگ چطور درین فاصله زیاد تاریخی تا حال باقیمانده است دلیل خوب آن میتواند موزنی موقعیت آنها از چشم دید انسان باشد و در عین زمان مسکوکات که در اثر کاوش ما از این نقاط بدست آمد نشان میدهد که این تراس های مقدس تا آغاز ساسانی ها متروک شدند . همه میدانند که دست انسان این یادگارها را نسبت به اوضاع جوی از قبیل زلزله ، باد ، باران ، بیشتر تخریب مینماید . مجسمه های پارتها که ازین دو نقطه بدست آمده نتایج حفریات متهور را را بخاطر من آورد طوزیکه در آنجا نیز سرهای مجسمه های بدون تنه ، و تنه های بدون سر پیدا شدند تحقیقات نه یکبار بلکه چندین بار ساسانی هارامحکوم ساخته است زیرا آنها تنها آخرین قدرت میکوشیدند تا همه بقایای پارتها را از قبیل کتیبه های تاریخی و آبدات از بین ببرند . چنانچه ویرانه های که من کشف نمودم و هم ویرانه های که توسط اوه ستین کمی دورتر از ما یعنی در شام کشف گردید همه نتایج تخریبات تفوق طلبی ساسانی هامینماهند .

بر میگرددیم به کوشانی ها تا ببینیم که واقعا ایشانرا در ایران پذیرفتند و هم چه شرایط مساعدی باعث گردید تا کلتور پارتها تأثیر

ثمر بخشی بالای صنعت همسا به هاگذارد .
اشغال مناطق توسط کوشانی هاوتوسعه امپراطوری شان در دو قرن
میلا دی در چهار سمت بدون تغییری موفقانه دوام داشت که تقریباً از آغاز
به اصطلاح دوست متو فایم از کروسعه (ایران خارجی) از باختر
گرفته تا سفد ، خوارزم و در شرق تا مناطق تکسیلا شامل امپراطوری
کوشانی ها می گردید . با جرئت می توان اظهار کرد که کوشانی
هاوارث هندوپارت گندو فارگردیدند .

موفقیت های سیاسی کوشانی ها به درجه اول در شرایط مساعد
اوضاع منطقوی ، یعنی تعقیب یونان و هند ، تعقیب هند و پارت ، شهمزاده
های که ارزش پیش رو خود یعنی گندو فار را نداشتند جستجو و درک
می شود . اینکه کوشانی ها با خود چه آوردند ، پروبلمیست که به
کاوش هاو تحقیقات آینده حل می گردد . مسایل مذهبی : ما در باره
مذهب کوشانیها قبل از تشکیل حکومت شان هیچ نمی دانیم اما این
قدر میدانیم که آنها بعداً بودایی شدند و این مذهب را ارایه دادند زیرا
آنها در هند حکمرانایی داشتند ، اما بودیسم نتوانست کاملاً مانع
پیشرفت مذهب زردشتی گردد زیرا آنها هم چنان مایل به روابط نیک
باباشندگان متفرقه ایران خود بودند .

با ارتباط به مذهب زردشتی کوشانیها باید گفت که از جمله
۳۳ رب النوع که در مسکوکات کوشانی مجسم گردیده است تعداد
زیاد آنرا ارباب الانوع ایرانی تشکیل میدهد ، همچنان رب النوع رومی-
الکساندری هلنستی و هندی نیز مینماید .

کوشانی ها در متصرفات هندی خود به اعمار ستوپه و معابد پرداختند
و در حدود ایران تراس های مرتفع مصنوعی ساخته و بالای آن
ها ، معابد آتش پرستی اعمار نمودند اقامتگاهی عظیم که توسط کنشکا
در سرخ کوتل بنا یافت به هیچ صورت در جمله ابتکار کوشانی
ها بشمار نمی رود بلکه از ایران گرفته شده است ، طوریکه تراس
های که بالای بلندی مرتفع مصنوعی ساخته میشود و درین تراس ها معابد
و یا آتشکده های مقدس اعمار می گردید و در عصر پارتها مورد استفاده
بود از بقایای سنن قدیمی است با اقتباس از هیرو دوت در زمان هخامنشی
نیز معمول بوده است .

از مسکوکات شاهان کوشانی که یاد کردیم به موقع خواهد بود از
صحنه یاد آور شویم که عموماً در سکوکات چندین نسل ، آنها بدون

تغییر ضرب زده شده و آن عبارت از مجسمه شاه در حالت قر بانی در مقابل محراب آتش است، این موضوع سوژه یکی از معمولترین سوژه موضوع های مقدسات پارت است که فکرمی شود توسط کوشانی ها اقتباس گردیده است، ما این صحنه را همچنان در نقش برجسته شاهی از بهلول پته زینه عظیم تراس بدر نشانده و در اشکال بدست آمده از سو زیا نه آثار کشف شده در بیستون، دو گلدان کشف شده از آشور و همچنان در فر سنگ های دوره یورو پوس نیز می توانیم مشاهده کنیم موضوع تجسم مذهبی در تمدن کوشانی باقی می ماند خاطر نشان می گردد که برای اولین بار سکه های کوشانی آهورا مازد را بشکل انسان مجسم نموده است. آیا کوشانی ها خود سازنده تمثیل چهره انسانی این رب النوع مهم ایرانی بوده اند؟ ما تنها تمثیل چهره انسانی این رب النوع را در نقش های برجسته ساسانی ها دیده می توانیم. چطور این سعی و کوشش رادر تعادل بین هند و ایران دوالیزم تفسیر کنیم و این دو مرکز (پشاوروکا پیسا) را چه می توان تصور کرد؟ آیا این فرضیه قابل قبول است که قبل از تسخیر هند توسط کوشا نیها، هندی ها این مهاجمین رانسی گذاشتند که از طرفداران بودیزم گردند؟ کنشکا که می خواست قیافه آشوکا را به خود بگیرد. آیا او چنین وانمود نمی کرد که بالای بعضی از تابعین هندی خود مشکوک بود؟ بهر صورت نمی توان منکر شد که کوشانی ها در راه وسعت و انتشا ربودیزم در شرق حتی تا امپراطوری چین که باختر را نیز شامل می شود رول مثبت و قاطع داشته اند. من هم برای دوالیزم تاکید می نمایم و می خواهم توجه شما را به مجسمه های عظیم شاهی مکشوفه مات جلب نمایم، که بطور واضح شاهد در جریان مهم در صنعت کوشانی ها می باشد. از یک طرف صنعت کوشانی ها تمایل خوشتر در مجسمه سازی به سبک هندی (یا کشی و بوداستوا) حفظ نموده و از طرف دیگر بقایای کلتور پارتی در آن آشکار می گردد به طور واضح میتوان این تاثیر رادر صحنه شاه نشسته بالای تخت شاهی که بالای شانه دو شیر قرار دارد ملاحظه کرد که بدون تردید میراث پارت ها بشمار می رود.

هنر پورتیت کوشانی ها معمولاً صفت پارتی را وانمود می سازد که شاهد گویای آن پرنسیپ نمایش تصویری از مقابل می باشد و به طور ثابت در طول پنج قرن در صفت پارتها معمول بوده نمی خواهد به

صحنه شاه مقابل مجراب در سکه های کوشانی هابر کردم اما قابل ذکر میدانم که این خود پیروی از ضرب سکه پارتها می باشد و همچنان باید از تصویر مردد یشد ارد چهره جکمر وایان پارتی شروع از گودرز (گوترز) (۹۱- ۸۰ ر ۸۱ ق، م) پیاد آور شد که کاپی آنرا می توان در چهره شاهان کوشانی بوضاحت مشاهده کرد. فکر می شود که بر خلاف زحمات هندی ها، تجسیم شاهان و زعمای در لباس رزمی مارا بطرف ایران می کشاند. لباس، کلاه نوک تیز و تزیینات قیمت بهای کوشانی نیز با صنعت پارتی ارتباط دارد.

لازم است از خصوصیت دیگر هنر تجسمی در صنعت کوشانی ها یاد آور شویم. برای ما عموماً مادر صفت ایشان سواره نظام و یا صحنه نبرد معلوم نیست اما فکر می کنم به طور عموم خصوصیت های صنعت سلسله کوشانی چه از نگاه تو ازن و چه از نقطه نظر سلسله مراتب تحت تأثیر پارتها میانه آمده است (در یکی از آخرین اثر من به مناسبت صنعت کوشانی ها از آن ذکر شده است) در نتیجه می توان قبول کرد که امکان دارد کوشانی ها شاهان خود را دست نشانده از باب الانواعی میدانستند چنانکه پارتها شاهان خود را نیز رب النوع می پنداشتند اقتباس شده است.

گ. ۱. پوگا چینکو و احق به جانب بوده است که فصل اختتامیه خالچایان از رول عمده صنعت پارتها در خالچایان اشاره نموده و در باره صنعت کوشانیها به طور عموم چنین به نظر دارد. صنعت کوشانیها ارتباط مستقیم با صنعت پارتها داشته چنانچه این ارتباط را می توان به طور واضح در طرز ساختمان و جزئیات مجسمه ها و قصرهای آنها مشاهده کرد. همچنان پوگا چینکو و درست تحلیل نموده که با خنر و پارس در تکامل مکتب مجسمه سازی گندهارا بخش هندی تأثیر بسزایی داشته است نمی خواهم به این صورت خود را در مناظره قرار دهم اما باید بگویم که خیلی مشکل است با دانشمندان محترم هم عقیده شوم که آنها نظر دارند. از همان لحظه آغاز حکمرانی بزرگ کوشانی دیگر کلتور و صنعت تاریخی پارتها خاتمه میابد یعنی رقابت دپیلو- ماتیک باعث چیده شدن تأثیر آن می گردد. چطور این فرضیه را با آنچه ما میدانیم تطبیق نمود؟ این به همه معلوم است که کوشانیها وارث سلسله خاندان گنبو پارتها در نتیجه دوم قرن اول میلادی می باشد این

تاریخ خود به خود ما را به اندیشه عمیق منی سازد که پارتها این سلسله را قبول نکرده بلکه قبلاً رهبری مودمان کوچکی و باذیه نشین را بعهده داشتند.

دلیل دیگری میتوان ارائه کرد. کنش آتشکده با شکوهی رادر سرخ کوتل اعمار نمود که معبد آن به پلان ایرانی و تراس مقوس آن بمسبک پارتی ساخته شده است و ایسن ساختمان در قرن (۱۱۰) میلادی احداث گردیده بود. در کتیبه که از آنجا پیدا شد اسم بنیان گذار آن گنجا نیده شده است که قسدرت از باب الانوع رادر قدرت حکمروایان قزاق میدید که این خود از پارتها قبل سن گردیده است.

حالا این دود لیل ما را مجبور می سازد که با احتیاط با فرضیه گفتا. یو که چینگو و امواتقه نماییم.

چه ارتباطات سیاسی در شرق بین دور قدرت بزرگ از عصر پارتها و حکمروایان کوشا نی موجود بوده؟ آیا ما می توانیم به ایسن سوال پاسخ دهیم؟

شواهد کثیری در باره روابط دو جانبه باین دور دولت بزرگ وجود ندارد. اگر اشتباه نکنیم از جمله اخبار تاریخی چینی این تنها یک واقعه آن میتوان اطلاع یافت محدودی در باره یکی از واقعات تاریخی روابط ایسن دو مملکت همسایه روشنی بیندود در آن جا در باره یکی از شاهان

پارتی گفته شده است که وی در باره سده لوحی و سهو خود در جنگ بلکنشکا اعتراف نموده و در جنگی که بوقوع پیوسته موقیمت نصیب حکمروای کوشا نی گردیده و نود هزار مرد جنگی پارتها از یا در آهاندن به حقیقت این موضوع باور کرده نمی توانم زیرا به نظر من کمی مباهله آمیز است و اگر ایسن واقعه در ارتباط بین آنها تصور شود حتمی نیست که آنها همیشه درستیز بوده اند. چنانچه از ولیمهد ارتباط آخرین شاه پارتی دانسته می شود که وقتی او از جانب ارد شیر اول از سلطنت خلع گردیده قزاق نفوذ به دربار حکمروای کوشا نی یعنی و آسود یو اینه برده و خواهنش می نماید او را کمک کند تا حکومت پارتها را دوباره زنده و و آسود یو اچطور خواهد بود او را می پذیرد؟

معلوم است که اگر چه کتسیفون نمی توانست در مقابل توسعه طلبی کوشا نی ها بی تفاوتی بدقی. بمانند حد لیکه روابط پارتها با امپراتوری روم به وجه مت گذار شده بود که آنها از بر خورد با همسایه

شرقی خود گریزان بود. موقعیت امپراطوری وسطی که پارس را در آن عصر احتوا می کرد خیلی مهم بود و ایجاب روابط حساس بین المللی را می نمود که یافتن راه صحیح برای آینده بی تأثیر نبود و این روابط با چین نیز همان اساس قرار داشت. دانشمند محترم و.و. بر تولد خاطر نشان می سازد که برای اولین بار در تاریخ حکمروایی شخصی که توانست روابطی با دو امپراطوری یعنی روم و چین داشته باشد می ترایداد بود که فرستاده ای چینی را با شکوه و جلال خاصی پذیرفت و برای مشایعت شان به سرحدات خود بیست هزار نفر فرستاد. و اگر در رهبری پاکو در ۸۷ میلادی پارت هاسفرای زیادی به چین فرستادند میتوان تصور کرد که پارتها علاوه تا میل تجاری قسما فشارهای سیاسی مثبت را از جهت چینی بی سالای همسایه غربی شان یعنی کوشانی ها که در همان موقع به طور آشکارا پارتها را تهدید می کرد خواستار بودند بین سالهای ۱۲۲ -الی ۱۶۶ صلح صد ساله که بین پارتها و رومی ها برقرار بود میتوان با یقین کامل اظهار کرد که این صلح در غرب برای ایران یک امر ضروری بود زیرا در سرحدات شرقی آن هر لحظه امکان بر خورد وجود داشت اما نباید فراموش کرد که این چهار دهه مطابق با اوج قدرت کوشانی ها تحت حکمروایی کنشکامی باشد که اگر سده جلوس آنها بر مسند قدرت به فکر روز نفلید ۱۱۵ و نظر کرونو ۱۲۸ و پیشنهاد من سال ۱۶۶ را قبول کرد.

اگر سیاست او روزی متوجه سوال های اقتصادی عصر که مابه آن دلچسپی داریم یعنی دو هزار سال قبل از امروز، سیاست، جهان رابه سه راس یک مثلث تجارتی بزرگ تقسیم می کرد که متشکل از روم، پارس، و کوشانی های باشد (که پیشقدم آنها ایطالیا بود و امروز هم مشتری ثروتمندی نسبت به دوی دیگر می باشد).

امپراطوری کوشانی در اواسط قرن اول میلادی مانند هالند قرن ۱۷ و انگلستان قرن ۱۸ اول یکی از حلقه های مهم و ضروری زنجیر تجارت را بازی می کرد که شرق دور را با غرب متصل و یگانه راه خوب تر انزیت برای کالا های هندوچین بشمار میرفت و در عین زمان وارد کننده (گاهی هم تنها برای طبقه خاص اجتماع خود) اشیاء محصولات مستعمره های شرقی امپراطوری روم نیز بوده است که آثار مکشوفه بگرام مشاهده خوبی برای این مدت عا است این عملیات

منبع خوب برای ثروتمند شدن کوشانیها بشمار میرفت زیرا رومی ها طلا میپرداختند که بعدا همین سرشاری طلا پیروزمندی مقابل را تکمیل و باعث جزا برای رومی ها گردید.

برای اینکه تجارت به صورت صحیح آن انجام می گرفت امنیت و آزادی راه های خشکه و بحری لازم بود و این پرابلم یکی از اسباب موجب تشویش سیاسی کوشانیها را فراهم نموده بود. آنچه که باتا جران ارتباط می گرفت یعنی در نظر داشت جنگ و یا صلح، غارتگران و یادزدان دریایی، کاروانها و کشتی های تجاری مجبور بودند در حرکت باشند و تبادل افکار بین المللی باعث باز ایستن آنها نمی گردید سعی پارتها در انتخاب گذشتن از راه شمال و یا جنوب یکسان نبود و سترابون نیز تشریحات را جمع به راه هاداده بود (دو بحری) ۷۳۳ راها که از طریق گرگان به بحیره کسپین و از آنجا به دریای قفقاز میرسید و مال التجاره را تا بحیره سیاه می رساند.

رومی ها راه اتحاد را با گرگان جستجو می کردند تا توانسته باشند این راه را از تصادمات با سراماتها درامن نگه دارند گرگان در آن عصر از پارتها جدا شده و مستقل بودند در شرق همسایگی کوشانیها را تشکیل میدادند.

رومی ها راه اتحاد را با گرگان طرف جنوب نشان نمی دادند و اگر تراحیان «۳» می توانست اسلحه خود را در خلیج فارس پنهان نماید (طوری که می گویند در چین شرایط شاهان آسوری نیز همین کار می کردند.) موقعیت او با لای پارتها و به دست آوردن تسفیون بر علاوه خاتمه درد

ناک او و همچنان بر علاوه اینکه روم دوباره وارث مستعمرات الکساندر مقدونی میگردد بلکه امکان محکم نمودن راه مطمئن تجاری بحری با هند که قسمت عظیم امپراطوری کوشانی را تشکیل میداد، آنچه که مر بوط به تماس مستقیم روم با تدارک کننده مهم آن می شود و امکان داشت برای این دو متحد مفید تمام شود می توان در سفر ای جستجو کرد که از باختر و هند در ۱۳۸ میلادی به روم سفر کردند و بدون تردید فرستاده های حکمروایی کوشانی بودند.

همه این موضوعات نمی توانستند باعث قطع مناسبات بین کوشانیها و پارتها گردند بدون در نظر داشت ضروریات که بعضی اوقات ایجاب جستجوی راه برای حل دشواری ها عملی نمودن مذاکرات

تجاری بین المللی می نمود تمام های اقتصادی که هر دو با آن درازای تقریباً عین دلچسپی بوده اند قطع شده نمی توانست . فکر می کنم آثار درست سبک پا لمیر سا حه مرو تا باید خوبی برای ثبوت مقصد بالا شده می توانند . سکه های کوشانی که در گنجینه سکه های آرسی پیدا گردیده و در موزیم بریتانیا محفوظ است می گردد . باید از طریق بحر به جنوب میز و بو تا می آورده شد . باشد و همچنان سکه های زیاد کوشانی در پرو ، هلند ، سوئیس ، و کوه های بختیا و در راه کاروان رو مشهور که به اصفهان امتداد داشته پیدا گردیده است : این مطلب نباید مارا به تعجب اندازد زیرا این مناطق در تشکیل شنا می الیتما باید شامل بود و کوشانی می نموده است تا از راه ثروت شهرت کسب نماید چنانچه زمانی که اکتوبر کس و اویغان و بعد از آنها مستر ایدنات که از این مناطق به اهداف مختلف گذشته به غارت معابد معتبر آن پرداختند .

علاوه بر تجارت موضوعات زیاد دیگر هم وجود داشت که باعث ارتباط بین کوشانیها و پارتها می گردید . مذهب استحکام بخشیدن حکومت تمایل قدرت و غیره که کوشانیها جهت نفوذ در نکلتور ایران از آن استفاده نموده اند . زمینه تماس مثبت بین این دو دولت را فراهم نموده بود اما رومی ها که برای تضعیف دشمن خود یعنی ایران منتظر موقع مناسب بودند در نظر گرفته نشده بود . اینکه رومی ها جهت تهیه لباس های صاف و مقبول به ابرایشم چنین ضرورت داشتند باعث می گردید تا سیاست امپراتوری شان در ارتباط با پارتها مانند زمان کراوس باقی بماند . و این خصوصیت چندین قرنه را ساسانی ها نیز تعقیب نمودند .

از آغاز به قدرت رسیدن سلسله ساسانی ها مناسبات نو و قدرتی شرف آن عصر شکل دیگری را به خود گرفت که ایجاب تحقیقات و مدارک جداگانه را می نماید .

نتیجه کارگروه مطالعات تمدنی نامی آسیای مرکزی

در سال (۱۹۶۵) کمیته مشورتی یونسکو تحقیق مساله تمامیت آینده زادر پرو گرام های عادی که از طرف یونسکو بنیانگذاری شده بود در پروژه مربوط به شرق و غرب که به اساس تمجید و بزرگداشت ارزش های علمی و کلتوری شرق و غرب استوار بود بنیان گذاشت و به این ارتباط کمیته مزبور ضرورت استفاده و توسعه قابل ملاحظه سا عمل و مطالعه نژاد فر هنگی سناحات دنیا را مد نظر گرفت و مخصوصا به منظور توجه بیشتر به فرهنگ آفریقا و امریکای لاتین فرهنگ آفریقا و امریکای لاتین پیشنهاد شده تا مطالعه بیشتر در این زمینه ها صورت گیرد . ما به شکل سیستماتیک جنبه های معین کلتور آسیای میانه را بررسی نموده و درین جا فرهنگ نو که این قاره را مورد مطالعه قرار میدهیم ، در حالات بعدی پیشنهاد شد که تلاش بیشتری روی فرهنگ آسیای میانه صورت گیرد تا حال مطالعات غیر کافی در قسمت سایر حصص دنیا بدست آمده است . به این مناسبت مطالعات زیادی در ارتباط با آسیای میانه و ممالک هم جوار آن مثل ایران ، افغانستان ، پاکستان ، هندوستان و منگولیا صورت میگردد . (سپیم گیری منگولیا بحیثیت یک مملکت مربوط به آسیای میانه درین پروژه از سال (۱۹۷۰) شروع شد .)

تمام این پیشنهادات بحیث پیش در آمد کار یاب و گرام جدید پروژه یونسکو است که مورد مطالعه تمدن کلتور آسیایی میانه میباشد ، و آن را در بر میگیرد . این پروگرام بخشی از برنامه معمولی یونسکو است که توسط کنفرانس عمومی در اواخر سال «۱۹۶۳» قبول گردید . این پروژه به خاطر مطالعه یا تحقیق کلتور آسیایی میانه توسط سکرتاریت یونسکو طرح گردید . که همچنان توسط راپودی به وسیله متخصصین یونسکو که در سال (۱۹۶۷) از مقر این سازمان در پاریس بعمل آمده طرح نشده بود .

درین جلسه از یکطرف نمایندگان ساحات فرهنگی آسیای میانه مثل ایران ، افغانستان ، پاکستان هندوستان و اتحاد شوروی نظر به پروگرام یونسکو حصه گرفته بودند و از طرفی شرق شناسان برجسته غربی و همچنان اروپایی شامل آن بودند . این همان جلسه دانشمندان بود که مسوولیت پایه گذاری اساسی را به عهده داشتند که بتوان در نتیجه به خاطر تحقیق آینده ، دور نمایی بامنفعت را اعمار نمود .

مطالبی منتخب باید به صورت گسترده در ساحات جغرافیای تطبیق گردد .

دیدار از جا های مختلف و مطالعه عنعنات کلتوری مردم طوریکه ایجاب می نماید صورت گیرد .

باید بیک شیوه انطباقی و بین المللی با آنها پیش آمد شود و در چوکات همکاری میان دانشمندان تمام یازدا ، بحث ، غور و مذاقه روی موضوعات داخل این کنفرانس عمومی یونسکو صورت پذیرد .

اهداف این تحقیق که توسط متخصصین این کنفرانس انتخاب شده بنا بر حق تقدم قرار ذیل میباشد .

۱) باستان شناسی و تاریخ آسیای میانه در دوره کوشانی (قرن اول میلادی) الی قرن چهارم میلادی .

۲) هنر مردم آسیایی مرکزی (هنر گندهارا و هنر تیموریان) .

۳) سهم مردم آسیایی میانه در انکشاف علوم قرن ۹ ، الی ۱۳)

۴) بررسی تاریخ ادبیات مرو در آسیای میانه (ادوار پیشین و

بعدی)

۵) تاریخ فلسفه و عقاید مطابق ترتیب فوق یعنی با نظر داشت حق تقدم و بنا بر دلائل اساسی تصمیم گرفته شد که در مرحله اول تلاش های این سازمان باید به مطالعه دوره کوشانی و هنر دوره تیموریان متمرکز ساخته شود .

افغانستان برای دوره کوشانی ، اتحاد شوروی برای هنر تیموریان ،

ایران برای مطالعه مراحل ادبیات و هندجهت مطالعه فلسفه و نظریات شروع و یا افتتاح تبلیغات این جلسه ماهران بطور استثنایی که توسط یونسکو دایر شده در حصه خویش راجع به تحقیقات علمی و اصلی سرو کار دارد . و قسمه ای برای استنباط نتیجه این تحقیقات

معلومات بیشتر آسیای میانه و کلتور آن بصورت عمومی در نظر گرفته شده است .

برای نشان دادن نتایج تا جائیکه مربوط به تحقیقات آسیای میانه اتحاد شوروی میباشد یک چیز ضروری و فوری بنظر رسیده و به این ارتباط نشرات و تبلیغات مربوط منحصرا در شوروی صورت گرفته است .

یکی از نتایج مهم و ثابت این جلسه ماهران قبولی یک پیشنهاد بود که توسط نماینده شوروی طرح گردید .

آکاد میسن معروف بابه جان عفوروف ، در مورد تشکیل جلسه سال ۱۹۶۸ در مرکز تاجکستان شوروی (دوشنبه) یک کنفرانس بین المللی را در مورد تاریخ باستان شناسی ، و کلتور آسیایی میانه در دوره کوشانی دایر نمود . این کنفرانس مطابق به پروگرام بایک موفقیت بین المللی رویا روی گردید . که ما راجع به آن بعدا سخن خواهیم زد .

در جریان این جلسه بحثی درباره حدود جغرافیایی تحقیقاتیکه مربوط به آسیای مرکزی میشود و مفاهیم غلطی که ذریعه دانشمندان شامل جلسه افاده شده بود تصحیح و ملاحظه گردید که برای اهداف این پروگرام تحقیقاتی بسیار مفید ثابت شد .

این پروگرام یک برنامه تاریخی و کلتوری و غیر قابل اجتناب است که نمی تواند بدون تعریف جغرافیایی باشد هر نوع اختلاف و عدم موافقه که توسط بهبود گی های اصطلاحات جغرافیایی آسیای میانه بوجود می آید میتواند بارویه تفاهم بین المللی یونسکو برای همیشه از بین برود که البته آسیای میانه از مدت مدید مهد تمدن مردمان مختلف و محل تلاقی گروه های متنوع شرق و غرب بوده و یک سر زمین مهاجرین تمام افراد جهان بشمار میرود که در آن جا تجارت صورت میگرفت و مفکوره ها تبادل میشد .

مطالعه بسیار دشوار ما قبل التاریخ و قبل التاریخ و همچنان کلتور های مختلف مردمان آسیای میانه بیک شکل سیستماتیک زیر نظر گرفته نشد و بیک معیار علمی تا این قرن هم شروع نگردید که دانش ما در باره آن ناکافی است . و بهمین دلیل یونسکو قرار صادر

میکند که بایست به آن یک توجه لازم مبذول گردد .
 همرا با کمک های مادی و در حدود امکان برای مطالعه فرهنگ آسیایی میانه باید تلاش صورت گیرد و وظیفه یونسکو برای به تحقق رساندن این پروگرام عملیاتی است که برای همکاری علمی به سویه بین المللی می باشد . به این ارتباط بایست تذکرات خاص در نظر گرفته شود که آنها عبارت از کمک به دانشمندان و اشخاص علمی ممالک آسیای میانه برای انجام ریسرچ های آنها میباشد .

به این مقصد یونسکو برای احداث یک مرکز مخصوص تحقیقات و هماهنگ سازی سهم باارزی گرفته است و هم چنان برای تأسیس یک سلسله جلسات بین المللی در ممالک مختلف کنفرانس ها و سمپوزیم هایی که تحت رهنمایی یونسکو عملی میگردد ، در ممالک مختلف آسیایی میانه اقدام عملی صورت گرفته است . و همچنان برای نشرات مخصوص و مونوگراف های علمی اقدام بعمل آمده است .

در جریان مرحله تجربوی پروژه (از سال ۱۹۶۷ الی ۱۹۷۰) قسمت زیاد آن مربوط مطالعه فرهنگ قدیم و قرون وسطی ساحات مذکور میگردد .

میتنگهای بین المللی که توسط یونسکو بر گزار شده عبارت است از :

میتنگ بین المللی ، ماهران بخاطر مطالعه تمدن های آسیای مرکزی (مقر یونسکو ، پاریس در سال ۱۹۶۷) کنفرانس بین المللی بخاطر باستان شناسی ، تاریخ ، و صنعت آسیای مرکزی در دوره کوشانی ، دو شنبه ۲۷ سپتمبر (۶ اکتوبر ۱۹۸۶) .

کنفرانس بین المللی جهت جنبش مردمان و عقاید ممالک آسیای مرکزی (دهلی نو ۱۵ - ۱۱ فبروری سال ۱۹۶۹)

سمپوزیم بین المللی بخاطر صنعت آسیای مرکزی در جریان دوره تیموری (سمرقند ۲۷ - ۲۳ سپتمبر سال ۱۹۶۹)

سینار جلسه بین المللی به خاطر هماهنگی مطالعات کوشانی و تحقیق باستان شناسی در آسیای میانه (کابل ، ۱۲۸ ، می ، سال ۱۹۷۰)

سمپوزیم بین المللی بخاطر سهم گیری مردم آسیای مرکزی بمنظور
انکشاف ساینس در جریان قرن نهم و سیزده هم . (اسلام آباد،
۲۳۳۰ سپتمبر سال ۱۹۷۰)

قسمتیکه از توضیح بالا معلوم میشود موضوعات میتنگ ، مسایل
اساسی تحقیقات را که مربوط آسیای میانه میباشد انعکاس میدهد . از
طرح این لست به بعد از ۲۶ سپتمبرالی ۵ اکتوبر سال ۱۹۷۲)

کنفرانس های بین المللی درباره انکشاف اجتماعی و کلتور
ممالک آسیای میانه در عشق آباد مرکز تر کمستان شوروی نیز
صورت گرفت . با دایر شدن کمیته مطالعات تمدن های آسیایی میانه
شوروی کمیسیون یونسکو با همکاری کمیته تشکیلاتی اکادمی
علوم تر کمستان شوروی تشکیل شده است . در می ۱۹۷۳ یک
سمپوزیم بین المللی در مورد نقش مردم بادیه نشین در تمدن
آسیایی میانه در اولان باتور مرکز منگولیا دایر گردید که بسیار مفید
ثابت شد . قبل از اینکه ، توجه خود را به کنفرانس عشق آباد
معطوف نمایم میخواهیم بطور مختصر از کنفرانس بین المللی
قبل الذکر در قسمت باستان شناسی تاریخ و هنر آسیایی میانه در عهد
کوشانی که در شهر دوشنبه در سال ۱۹۶۸ دایر گردیده نظر به
سهم قابل ملاحظه که در توضیح تاریخ کوشانی ، مبدا و منشاء آن و
هنر و مردم امپراطوری کوشانی به اساس خصوصیات مناطق ، لسان
کوشانی و رسم الخط ، ساختمان اجتماعی و اقتصاد دی مملکت آنها ،
مناسبات آنها با دیگر مردم ، ایدولوژی و دین در عصر کوشانی وغیره
یاد آوری نمایم .

این بار اول بود که یک میتنگ علمی به سویه بین المللی به پیمان
وسیع و همه جانبه در قسمت کوشانی ها صورت گرفت و ناگفته
نباید گذاشت که موفقیت آمیز بود بمناسبت این کنفرانس بعضی
از نشرات خاص توزیع گردید که بعدا نزد همه کسانیکه درین قسمت
یعنی پرابلم های آسیای میانه سوالاتی طرح می شد وجود بود .
یکی از آنها (آسیای میانه اتحاد شوروی و مسایل کوشانی) (مسکو
۱۹۶۸) به اهتمام ب ج استاویسکی ب ، ی وانبرگ ، ن ، ج ،
گربونو واوی ، ا ، نوگرو دوازیرنظر یا بمدیریت مسوول بابو جان

غفور اوف بود که در دو جلد به مقدمه روسی و انگلیسی طبع شد . بدین لحاظ پراپلم عمده عبارت از تاریخ جلوس کنشگا بود که روشن نمی نمود و یا درین کنفرانس واضح نگردید . و بعد از دو مجموعه بین المللی دیگر در لندن اولی در سال ۱۹۱۳ و دومی در ۱۹۶۰ نیز نتایج هشتم بدست نیامد .

• بلاخره ، با توجه به این نقطه در کنفرانس دو شنبه به واسطه پیشرفت علم باستان شناسی در اتحاد شوروی نتایج تقریباً مفید بدست آمد . و این مسأله انگیزه آن شد که متخصصین تمام جهان ارتباطات خود را با بخش های علمی اتحاد شوروی قایم سازند . در حقیقت بیش از دوصد متخصص یا دانشمند از هژده مملکت در کنفرانس اشتراک ورزیده بودند و یکی از خصوصیات آن کنفرانس رول موثر دانشمندان کشور های آسیای مر کزی بود که نظریات جستجو گرانه را ارائه دارند .

بدین قسم در سطح بین المللی باستان شناسی آسیای میانه به پای خود ایستاده شد و بدون اشتباه هرچه عمیق تر دارای ریشه های علمی گردید . ضمناً این موضوع در رایور قبلی کنفرانس شهر دو شنبه نشر گردید که از طرف فسرک تریت یو نسکو نیز تأیید گردید .

(یونسکو ۲۲ جنوری سال ۱۹۶۹) پاریس

همچنان شاملان کنفرا نسر دو شنبه به قدر دانی از نمایشگاه دوره کوشانیان آسیای میانه اتحاد شوروی یاد کردند که این نمایش عبارت از زمینه های جذاب و قابل یاد آوری درین ساحات بوده که توسط باستان شناسی اتحاد شوروی در خلال نیمه اول این قرن انجام شده است . نمایندگان آن کنفرانس همچنان از ساحات حفریات این منطقه که شامل دوره کوشانی میشود باد لچسپی تمام دیدن نمودند . که این ساحات عبارت از (ادژینه تپه) و (کافر قلعه) در قسمت جنوب تا جکستان و نیز حفریات و افراسیاب ، (بالا حصار شهر قدیم سمر قند) .

باید گفت که قبل از کنفرا نسر در خلال آن و بعد از آن نیز فعالیت های مزیدی توسط کمیته مطالعات تمدن آسیای میانه شوروی برای یونسکو صورت گرفته است .

رئیس این کمیته عبارت از دانشمند اتحاد شوروی بابه جان غفوروف رئیس انستیتوت شرق شناسی (انستیتوت وستو کووید-نجا) مربوط اکادمی علوم اتحاد شوروی بود.

روشن است که این کمیته سهم عمده را در آماده ساختن و تحلیل و ارزیابی مسایل علمی بین المللی در کنفرانس های متنوع داشته و بصورت متناوب اتحاد شوروی در آنها اشتراك داشته است. يك بخش ازین مسله این است که در مواقع فوق العاده و همچنان فعالیت های منظم همکاری عادی خود را با پروگرام های شرق و غرب یونسکو طور شاید و باید ادامه داده است.

در تشکیل این کمیته ما اعضای مجرب و علمی را از سراسر آسیای میانه اتحاد شوروی میبایم که این اشخاص بیمانه وسیع پلانهای تنظیم شده مرکزی را به پیشش میبرند.

نقطه مهم و اساسی که در حفريات باستان شناسی آسیایی میانه وجود دارد ملاحظه بخصوص دوره کوشانی در عملیات باستان شناسی انستیتوت افغانستان در کابل است که این منطقه بحیث مرکز تحقیقات دوره کوشانی شناخته شده و به اساس مشخصات پروگرام یونسکو تحقیقات آن پیش برده میشود.

و این موضوع ناشی میشود از سر زمین افغانستان که هسته مرکزی امپراتوری کوشانی هامیباشد و توقع میرود که بسیار مسایل با ارتباط به موجودیت سیاسی و فرهنگی آن دوره حل گردد.

موازی با این سلسله هیات های اتحاد شوروی، امریکایی، انگلیسی فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، جاپانی با این سر زمین با انستیتوت باستان شناسی افغانستان همکاری می نمایند. متأسفانه در گذشته عملیات هیات های مذکور بصورت جداگانه انجام پذیرفته است. که این موضوع بصورت عاجل همکاری و یگانه ساختن عملیات شان را برای بدست آوردن ثمره تحقیقات بهتر لازمی میسازد. و همین مساله است که مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی تحت نظر اداره یونسکو کارهیکند. اکنون در زمینه يك پروگرام مشخص و درست جهت تبادل و هم آهنگ ساختن مطالعات کاری میشود که این پروگرام از طرف کنفرانس بین المللی

مطالعات کوشانی و باستان‌شناسی در باره آسیای مرکزی از طرف هیات ملك مختلف در افغانستان تأیید و تثبیت شده است. یسك بررسی مختصر از این مطالعه بصورت مشخص در مجله سنه ماء «افغانستان» شماره ۲۳ سال ۱۳۴۹-۱۹۷۰، صفحه ۶۲، ۷۳ دیده میشود.

در سمپو زیم بین المللی مذکور اشاره به فرهنگ آسیای میانه مربوط به زمان تیموریان (سمرقند ۱۹۶۹) شده است که بایست به سلسله کنفرانس های بین المللی که توسط کمیته مطالعات فرهنگ و تمدن آسیای میانه اتحاد شوروی و کمیسیون یونسکو صورت گیرد، این مساله از طرف تقریباً بیس از یکصد دانشمند از پانزده مملکت آسیا، امریکا و اروپا تأیید گردید، و در زمینه پنج قطعه نامه و چهل راپور نیز اشاعه شد و در باره بسیاری از بخش های دوره تیموریان مانند، معماری، میناتور، هنر های مستزفه، خطاطی و تذهیب بحث گردید.

در جریان آن کنفرانس مقاله عمده توسط گالینه پوگا چینکوا در مورد هنر معماری و ساختمان مربوط عصر تیموری در آسیای مرکزی قرائت گردید، این ملاقات همچنان نتایج عملی هم در بر داشت که درین زمینه ها دو گروه بین المللی کار می کنند که یکی در ساحه معماری دیگری در مورد هنر نقاشی و میناتور می باشد.

این دو گروه تحت نظر یونسکو فعالیت خویش را ادامه داده و دست اندر کار تهیه البوم های در مورد هنر دوران تیموری آسیای میانه میباشند. بخش معماری این گروه ها با دانشمندان از پاکستان که تحت نظر پرو فیسور خانم گالینه پوگا چینکو فعالیت میکنند همیشه تماس می باشد و گروه دوم که تحت نظر پرو فیسور ب گری رهنمایی میشوند جهت تهیه نشریه یی در مورد میناتور به كسك یونسکو فعالیت میکند.

این نشریه تنها مربوط به میناتور نبوده بلکه در آن از هنر خط در شرق هم نمود های وجود دارد. همچنان در جریان این کنفرانس بین المللی يك نمایشگاه در سمرقند ترتیب گردیده بود که در آن، آثاری از هنر های تذهیبی و خطاطی بنماینده های از هنر های مستزفه

بنمایش گذاشته شده بود و بر علاوه در آن نمایشگاه فرصت های مناسب برای باز دید از آثار تاریخی بخارا و کلکسیو نهایی موزیم تاشکند نیز مساعد گردید . بتعقیب آن در بخش کرونو لوزی آن کنفرانس در مورد هماهنگ ساختن مطالعات کوشانی و تحقیقات باستان شناسی آسیای میانه (کابن می ، ۱۹۷۰) که قبلا در بالا از آن سخن گفته شد نیز بحث بعمل آمد . در همان سال یعنی سپتمبر ۱۹۷۰ پوهنتون اسلام آباد ، پاکستان سمپو زیمی رابه کمک متخصصین ترتیب داد که قبلا از آن تذکر رفت که هدف آن رامطالبی در مورد سهم مردم آسیای مرکزی در انکشاف علوم تشکیل میداد .

ما قبلا از کنفرانس بین المللی هندوستان نیز تذکر دادیم که بطور مثال میتوان از کنفرانس فبروری سال (۱۹۶۹) د هلی جدید بطور مثال یاد آوری نمود .

در این کنفرانس که به همکاری یو نسکو دایر شده بود دانشمندان معروف کشور های آسیایی اروپایی و امریکایی شرکت نموده بودند . این کنفرانس زیر نام (تحولات مردمان آسیای مرکزی و مفکوره های شان از دوره های ماقبل تاریخ تا دوره های معاصر) دایر شده بود .

ازین موضوع میتوان چنین استنبط کرد که به بسیار نزدیکی تحولات آسیا در زمینه ای وسیعی پدیدار میشود ، و حقایق تاریخی آن روشن خواهد گشت که آستن رویداد هایی فرهنگی حیرت انگیز برای آینده خواهد بود .

در ساحه تحقیقات آسیای مرکزی یگانه حقیقت در جریان و حدود همان ساحه بدون شك بودن شخصیت هایی صاحب خلاقیت فکری اند ، که بشکل شبکه علمی باهمدیگر در سطح بین المللی همکاری و تساند همیشگی را برقرار دارند .

این مراکز به صورت مداوم در افغانستان ، ایران ، پاکستان و هند با حمایه و همکاری شخصیت های محلی از پوهنتون ها و خدمات باستان شناسی که شاخه هایی از کمیسیون ملی یو نسکو اند بکار میبر دازند که این همه بخش عمده از پروژة شرق و غرب است که بگونه

شایسته تنظیم یافته است. قسمیکه در اتحاد شوروی کمیسیون بی-ا ارتباط به یونسکو وجود دارد که در آن کمیته مخصوص برای مطالعه تمدن های آسیا میانه به ریاست آکادمیسین باباخان غفوروف فعالیت میکند. در انجام کار خویش داکتر غفوروف از همکاری شایسته ل. میورس نیکو نو یسنده برخوردار میباشد.

آخرین کنفرانس بین المللی در اتحاد شوروی توسط کمیته مطالعات فرهنگ آسیای میانه اتحاد شوروی برای یونسکو تشکیل شد که این کنفرانس به همکاری کمیته مربوط آکادمی علوم جمهوری سو سیالیستی ترکمنستان و در پایتخت آن جمهوری (عشق آباد) از ۲۶ سپتمبر تا ۵ اکتوبر ۱۹۷۲ برگزار گردید.

غیر از اجتماعات علمی، که زیر نظر یونسکو در ممالک مختلف آسیای میانه برگزار شد تقریباً بدون اثثنا، گذشته از بخشش تاریخی این ساحه، این کنفرانس بین المللی برای اولین مرتبه برای بحث در باره فرهنگ مودرن آسیای میانه وقف گردید. نشریه که در جریان کنفرانس تقدیم شد حاوی مقالات ارزشمند دانشمندان اتحاد شوروی بود (مسکو ۱۹۷۲) که آن نشریه عبارت از مجموعه مفید بوده و شامل هفتاد بخش میگردید.

مواد آن نشریه زیر دو عنوان عمومی تقسیم میشدند که به جریان این کنفرانس مطابقت داشت و عبارت بود از بخشهای تاریخی، انکشاف فرهنگی و اجتماعی و هنر و ادبیات.

نکته ای که در تکمیل این مجموعه رول دارد باید بگونه متنوع شامل تمام جهات دیدنی و قابل ملاحظه نویسندگان و دانشمندان باشد که از تمام جهان این ساحه را زیر تحقیق و مطالعه دارند ساحه ای که ایجاب گفتگوی فرهنگی بسیار وسیعی را مینماید تا آنکه بگونه وسیع آن تحقیق و مطالعه ارزیابی گردد.

(پا ورقی)

ذیلا بعضی از نشرات کہ مربوطہ این مقالہ میگردد معرفی میشود

Mezdunaro dnaja konferencija Junesko. posocial'-
nomu i Kul' turnomu razvitiju stran Central' noj
Azii' Ashabad' 1972- Itogovy doklad, Moskva, 1972,

کنفرانس بین المللی یو نسکودر موردانکشاف فرهنگی و اجتماعی
ممالک کشور های آسیای میانه در قرن ۱۹ - ۲۰ (عشق آباد) ۱۹۷۲
آخرین راپور مسکو ، ۱۹۷۳ . ل. ی

MIROSNIKOV. Problemy Social hogo ikulturn ego
razvitija stran Central' nojatzilv.

xix — xx Vekah (Mezdunarodnaja kohferencija Jun-
esko) Narody Azir i Afirki, 1973,2

PP. 212 — 16.

تتبع و نگارش : م راد شریفی

تعماید هندسی و رواج بودیزم

در عصر کوشانی

دوره کوشانی را میتوان یکی از ادوار در خشان تاریخ باستانی این کشور دانست . این دوره به اساس نظرات دانشمندان مورخین منسوب به قرن اول تا قرن چهارم میلادی میگردد . عده ای از مورخین مینویسند که دوره کوشانی از اواسط قرن اول میلادی شروع و بعد از اینکه در اواخر قرن دوم میلادی موفق به ایجاد یک امپراتوری وسیع رسید تا اواخر قرن چهارم میلادی دوام نمود . عده ای هم گویند که بقایای قدرت این دودمان تا اواخر قرن پنجم و حتی اواسط قرن ششم میلادی ادامه داشت بهر صورت این دوره پر عظمت در زمینه ایجاد و تکوین هنر ، دیانت ، بارزگانی و روابط سیاسی یکی از اعصار پر افتخار و ارزشمند تاریخ کشور ما به شمار می رود چنانچه سیاست بین دو قدرت بزرگ آن زمان یعنی امپراتوری (رومن ها) در غرب و هان یا هون های چین در شرق بدست سلاطین کوشانی درین منطقه بود که این خود زوشنگر این مدعاست . راه ابریشم که از قسمت های شمالی این امپراتوری وسیع میگذشت به عنوان مشا همراه بزرگ تجارت نه تنها امتعه بازرگانی از از خاور زمین به باختر زمین و عکس آن انتقال میداد بلکه از نقش موثر بر جریان افکار ، هنر و مظاهر فرهنگی دنیای باستان نمی توان چشم پوشید که بدین وسیله طبق ادعای دانشمندان ، افغانستان آنروزه از نگاه موقعیت جغرافیایی و جبهه کشایی امپراتوران کوشانی حیثیت یک مرکز بزرگ اقتصادی را بین سه دولت بزرگ آن وقت یعنی چین ، روم و هند اتخاذ نمود .

(عصر کوشانی) در تاریخ کشور عزیزمان افغانستان ، آسیای میانه هند پاکستان و ایران نقشی برجسته ای داشته و در تکامل بخشهای فرهنگی و تاریخی شرق حتی در بخشهای گوناگون زندگانی اجتماعی مردم جهان تأثیر بس ارزشمندی نموده است . چه طبق ادعای یکعده

مورخین از جمله مناطق متذکره باختر یگانه منطقه وهسته اصلی امپرا توری بوده که بعدا مرکز و شالوده یك امپرا توری وسیع ومقتدر جها ن، کوشا نیان گرد یده است تقر ییادز قرن دوم قبل از میلاد یك عده قبایل بادیه نشین از کرانه های آمودریا گذشته و رو به طرف باختر آوردند بالاخره بابا ختریان که قبلاهم دارای سنت غنی سازمان دولتی و فرهنگ رشد یافته یی بودند دست به تشکیل نخستین تشکیل دولت در سر زمین پنهاور باختر و مناطقی همجوار در آسیای میانه تاندا زه بدو ره قبل ازهی نشیان برمن می گرددکه حتی به اسناد شوا هد باستان ی که ذریعه کشفیات باستان شناسان دریمن چند سال اخیر کشف و بدست آمده این حقیقت بیشتر از پیش روشن گردیده یعنی این که موجودیت فرهنگ در اکثر نقاط متذکره خیلی پیشتر از هزاره اول قبل از میلاد بوده است .

بعضی اینگونه عقیده دارند که باساس گذار شننامه های دودمان سلطنتی اول و گذار شننامه های دودمان سلطنتی دوم هون ها که مربوط میشود به سالهای ۹۱ق، و ۲۵ تا ۱۵۲م، ازین طایفه بنام های کوی-چوانگ (۱) و کوی شوانگ «۲» یاد کرده اند . همچنان باید یاد آور شد که ضمنا مفاهیم دیگری نیز از گذارشننامه های چینی در مورد کلمه ، کوشان ، موجود بوده که با وجود گونه گونی شیوه نگارش و املا آن مراد از همه آنها همانکلمه تی بوده است که یکی از قبایل پنجگانه یوچی های بزرگ میباشد. که طایفه یا قبیله «تاهیا (۳) بعد از استقرار در باختر بعدا بر چهار قبیله دیگر غلبه و برتری حاصل کرده است .

(۱) *

در قرن چهارم قبل از میلاد آن گروه از طوایف و قبایل بربری ومها-جرین شمالی که بطرف کرانه های آموسرا زیر شده بودند به سه شاخه یاسه دسته مختلف و عمده تقسیم شده اند که این طایفه های یا گروه ها عبارت انداز : «تونگ هو (۴) یوچی (۵) - هسینگ نو (۶) چندی نگذشت بین این سه شاخه قبایل کوچی ومحاجر رقابت های بسی شدیدی در میگیرد تا بالاخره شخصی بنام موئون «۷»

که یکی از سران قبایل هسینگ نو میا شد بالای قبیله یوچی ها حمله نموده و در نتیجه دربع اول قرن دوم قبل از میلاد آنها را بسوی قسمت های غربی سرحدات ایالت کلنسومی در چین عقب میراند و تا انداز بر قدرت حکمروا یی خویش و برتری قبیله و طایفه خود

میافزاید - این طرز بر خورد و یورش بردن بالای طایفه دیگر دوام پیدا می کند تا اینکه بعد از وی پسرش که لیوشا نک (۸) (۱۷۴ ق ، م) نام داشت بار دیگر یوچی هارا مورد حمله و تاخت و تاز قرار داده و طایفه مذکور را به شکست مواجه می سازد یوچی ها در ۱۶۳ ق ، م بعد از محاجرت جبری به طرف غرب و عبور از صحرای گوبی در حوزه دریای تاریم سر از یر میشدند تا بالاخره بعد از گذشت ایام و قبول دشواری های متعدد در سال ۲۰ (۱۲۰) قبل از میلاد قبایل ساکه (یاساکی ها) های باختر را شکست میدهند و خودشان در باختر مستقر می گردند . یعنی اینکه کوشانی دراصل نام یکی از پنج قبیله یوچی - های بزرگ بوده که قبایل دیگر را مطلع ساخته و بالاخره در اوایل قرن مسیحی سلطنت کوشانی در باختر اساس و بنیان گذاشتند . «۲»*

یکی از مورخین نگاشته است این مساله که بادیه نشینان - کوی شوا - نک «۹» به طور یقین کیها بودند و از کجا آمدند تا هنوز به طور قاطع و به صورت کاملاً دقیق روشن حل و واضح نگردیده است اما شواهد دست داشته امروزی تا اندازه زیاد بر قبایلی از نواحی شمال آسیای مرکزی که با قبایل دیگری چون یوچی ها (۱۰) یوسون (۱۱) ساکه ها (۱۲) و سیتی ها (۱۳) اتحادیه را تشکیل داده بودند به طور واضح و تقریباً دقیق اشاره میکند . همچنان تذکر گرفته است که قرون اول و دوم قبل از میلاد ، این قبایل با هم یکجا و متحد شوند تا سلطنت یونانی های باختری را خاتمه دهند . البته در مبارزاتی که به این منظور راه انداخته میشد ممکن قبیله کوشانی ها تمام قبایل دیگری را که شامل این اتحادیه بودند رهبری کرده باشد که بعداً پس از آن دولت جدید باکتر یابد این نام ، کوشانی ها مسمی و معمول گردید «۳»* .

قرار نظر چینی ها با اکتایر اسناد هو ، هان ، شو (۱۴) قبیله کوشانی ها یکی از زمره قبایل اندو سیت ها بوده که بنام های یوچی . (یا کوچی) نیز یاد شده اند . میگویند که این قبیله در نخستین مرا حل و ایام زندگی گاه قبیلوی شان بین تون هوانگ «۱۵» و کی تین (۱۶) بود و باشا داشته و حیات پسر می بردند . این قبیله بعداً به اثر بر خورد های شدید با قبیله دیگری بنام هیونگنو (۱۷) مجبور شدند تا محل بود و باشا شانرا به طرف غرب یعنی از ارضی بین سیردریا و اکسو - س «۱۸» تغییر داده باشند گان اولی «این دیار یعنی «اسکایی ها» را مجبور ساختند تا به طرف جنوب امو دریا فرار نمایند چندی بعد یعنی در حوالی

(۷۰ق، م)، یوچی ها رود اکسو سررا عبور کرده و به کمک قبیله تا هیایا- ساکنین تخار امروزی که با ایشان متحد و یکجا شده بودند رو به طرف باختر زمین کرد ند و بعد از آنکه يك قبیله یا هیو، هوی، یو چی بنام کیو، تیسو، کیو (۱۹) چهار سر کرده یا رئیس قبایل دیگر را مطیع و فرما ندار خویش ساخت آنگاه بود که خودش لقب شاهی را به خودنها دو اسم سلطنتی را در ان زمان «کوی، شوانگ» یعنی کوشان یاد کرد و ازین تاریخ ببعده کلمه کوشان به عوض یوچی و کلمات نظیر و بمشا به آن مورد استعمال پیدا کرد. * (۴)

مورخ دیگری ادعا دارد که در دوره زمانی که بین (۱۷۴ و ۱۶۵) ق، م، قرار دارد يك طایفه که گویا چینی ها آنها را یوچی نام نهاده اند و در ناحیه کانسو - (۲۰) میزیسته اند مورد تاخت و تاز قبیله همسا به دیگری قرار گرفته اند که آنها را هیونگک نو یا قوم هون ها (هیاطله) نام نهاده اند. که همین گونه جنبش و هجوم هون ها «۲۱» در هر طرف تاثیرات- زیاد کرده و تا حدود قبایل دیگر در غرب آن احساس گردیده است نام یو نانی طایفه یوچی تا حدی معلوم نیست گویا آنها مرکب از قبایل و طوایف چند بوده اند که قبیله تخاری «۲۲» هسته اصلی ایشان بوده و روسای آنها بنام ارسی (۲۳) نامیده میشدند. وقتی که این طوایف (یو چی ها) از جایگاه خود به جلورانده شدند آنها در زدو خورد و تنازع با قبایلی درآمدند که آنها را ساکا (۲۴) نامیده اند آنها را ساکی (۲۵) یا سک (۲۶) نیز خوانده اند «این طایفه در سوا حل رود سیحون می زیسته اند نویسندگان رومی و یونانی آنها را سیت (۲۷) یا ساکا (۲۸) اسم گذارده اند و مشتمل است طوایف ساکارا (۲۹) که رومی ها ذکر کرده اند يك قسمت از دو قسمت عمده همین قوم ساکا باشند بهر حال یوچی ها سرزمین و اراضی ساکارا بتصرف در آورده و آنها را طرف مغرب و بسوی ناحیه با کتريا (۳۰) رانده اند ساکاها درین زمان نسبتا يك قبیله منسجم و بزرگی بوده و مرکب از دو طایفه ساکارا کاها و ما- ساگتا ها «۳۱» رانده اند ساکا ها «۳۱» با نظام طوایف کو چکتر رو براه نهاده تا بکشور تاهيسا «۳۲» یعنی با ختر زمین هجوم آور شدند و در نتیجه قدرت مشخصی و شالوده يك حکم و ایی منظم را بنانهادند. * (۶)

همچنان بر حسب روایات ایشان یکصد سال کم و بیش بعد از سکون و استقرار قبایل یوچی در ایالت با کتريا افغانستان امروزی و یک قسمت

شرق ایران امروزی و حمله و هجوم ساکاها به هندوستان یکی از روسای قبایل کوشان «۳۳» که آن نیز از شعب وطوا یف یو چی بوده است احتمالاً در بین سده‌های (۸۱) - ۲۵ میلادی بر دیگر مشا هیروطوا یف غلبه و تفوق حاصل کرده و سلطنتی را بنانهاد که بنام قبیله اوبه نام (کوشان) موسوم و معروف شد. این پادشاه که نخستین شاه مشهور این طایفه است بگفته نویسندگان چینی همین کیو، تیو، کیویا (کو- جولاکد فیز کس) «۳۴» میبا شده موصوف بسرعت بر اراضی و نواحی مناطق همجوار غلبه یافت و ایالات گندهار، اراکوز یاو کابل را به حیطه تسخیر خود در آورد وی در حدود ۳۰ میلادی باوج قدرت خود رسید و مردم پوتا (۳۵) در حوالی غزنی نیز مطیع خود گردانید و در مدت ۲۸ سال سلطنت خود نفوذ خود را در تمام خاك آریانای کبیر قایم ساخت. و بالاخره بعد از کسب القاب دیندار و شاهنشاه پسر آسمان به عمر ۸۰ سالگی از جهان درگذشت «۳۶» * باید یاد آور شد که کوشانیها الفبای یونانی را برای تحریر زبان باختری اتخاذ کردند که در واقع يك حادثه بزرگ و پراهمیت تاریخی میباشد، زیرا هنگام تسلط و دست یافتن به قبایل یونان، باختری از هنر و تمدن آنها نیز استفاده اعظمی برده اند. همچنین سه ترکیب مختلف تاریخی و فرهنگی به طور مثال یکجا شدن عنعنات محلی باختر یونانیها و بادیه نشینها با عنعنات همسایگان نشان در آسیای مرکزی افغانستان، پاکستان، هندوستان و ایران اتحاد عظیم و بی سابقه نژادی فرهنگی و پدیده های سیاسی و اجتماعی را خلق کرد که ما آنرا به نام تمدن درخشان دوره کوشا نیها میشناسیم.

امپراطوری بزرگ و پهاور کوشانیها در عصر کینشکا وسعت و شهرت خاصی پیدا کرد چنانچه کینشکا به عنوان یکی از بزرگترین حامیان هنر و مذهب شناخته شده و موصوف گندهارا را به سرزمین واقعی مقدسی بودایی مبدل ساخت، همچنان کینشکا چهارمین شورای مذهبی بوداییها را بر گذار نمود و طریقه بزرگ (مهایانا) در زمان سلطنت وی باوج قدرت و اقتدار خود رسیده بود. برای اینکه گسترش مذهبی بودایی و عقیدت مردم آن دوره را در قلمرو کوشا نیها باز گو کرده باشیم. میپردازیم به مختصر نظریات و روایات مورخین و دانشمندان که پیرامون چگونگی عقاید مذهبی در این دوره روشنی انداخته اند:

عده زیادی از محققین و مورخین را عقیده بر این است که قبیله یوچی ها که بعداً نام کوشانی را به خود گرفت حین مهاجرت به تخار و باختر زمین به هیچ آئین و مذهب مشخص که معرف دین و عقیدت شان شده بتواند، معتقد نبودند و هر دسته و گروه به او هام پرستی و عناصر طبیعی گراویده بودند قبیله مذکور در طی اقامت شان در سر زمین های اشغالی و یا همینکه بصفه قبیله قدرتمند ایجاد يك سلطنت و یا امپراتوری گردیدند. آنگاه شیوه های مشخص به خود بر گزیدند. میتوان از ادین رزد شتی و آئین بودایی نیز نام برد. ناگفته نماند که گذاشت که ایشان توجه خاصی به صفت دین رسمی به بود یزم پیدا کرده و یونانی ها پهلوی عقیدت، ادیان دیگر را نیز احترام میکردند و حتی آنها را حمایه و تعقیب مینمودند. مورخین استدلال مینمایند که دین بودایی ذریعه شخصیکه (سید هرتاگوتاما) نام داشت و در حوالی قرن پنجم و اوایل قرن ششم قبل از میلاد در مناطق شمال شرق هند که مو- صوف در آنجا سال ۵۶۰ تا ۴۸۰ - میدانند و حیات بسر میبرد بوجود آمد گرچه سید هار تاگوتاما یکی از شهزادگان آن دیار بود ولی بعد از آنکه در دوران جوانی متوجه حالت رقت بار و درد و رنج مردم هند گردید و از همه مهمتر سیستم طبقاتی «کاست» که بر همینستم حافظ و پشتیبان کلی آن به شمار میرفت او را متوجه ساخت او را وادار به این ساخت که بریاضت نفس و گوشه گیری از همه ناز و نعمت شاهی پر- داخته و دور از انظار عامه به جنگل گانا (۳۶) پناه برده تاراه نجات مردم ستمدیده آن منطقه را دریابد.

بودا بعد از تقریباً شش سال ریاضت، گرسنگی تکالیف به آرامش روحی دست نیافته و در نتیجه دریافت که از ثروت دنیا، نه علوم - مدرسه، و نه شدت ریاضت کناره گیری تام میتواند انسان را به حقیقت رهنمونی کند. بدینوا سطره برای مرتبه هفت روز مسند زیر ساسا به درخت انجیر که اخلاص مندانش آنرا سپس بنام (بودهی ناندا یعنی مسند خردو دانش نامیدند چهارزائونشست تا سر انجام مطابق روایاتی چند روشنی دیدو الهام گرفت و حقیقت را دریافت و بنام بودا مسمی شد زیرا نام اصلی وی سیدههار تا و اسم فامیلی اش - وی سید هار تاووراسم فامیلی اش-گوتاما بود که پیروانش او را بنام بودا یعنی روشن شده و به و معرفت رسیده خواندند.

بودا از این پس به تبلیغ چهار حقیقت شریف و هشت جهت راه عالی آن پرداخت: (حقیقت عالی دردو رنج است: یعنی بدنی آمدن درد

ناك است ، پیری ، بیماری و مرگ غم و اندوه ، آه و ناله ، یاس و نا-
امیدی درد ناك اند . تماس با چیز نامطلوب ، محرومیت از چیز مطلوب
درد ناك است حقیقت عالی علت درد و رنج . تشنگی که منجر شود به
زندگی دو باره ، تشنگی آمیخته بالذت و شهوت ، تشنگی یافتن لذت درین
جا و آنجا یعنی تشنگی هو او هوس ، تشنگی هستی و تشنگی نیستی ،
حقیقت عالی انقطاع درد رنج : خاتمه بخشیدن باین تشنگی واگذاری ،
ترك ، رهایی و قطع علائق ، و حقیقت عالی راه انقطاع درد و رنج : عبارت
از آن راه عالی است که دارای هشت جهت میباشد یعنی نظر راست ، نیت
راست ، گفتار راست ، کردار راست شیوه زندگی راست ، تلاش راست
تفکر است و تمرکز است . «۷»*

که ما بصراحت در هنر کلاسیک گندهارا این گونه و عظمت سید هارتا
(بودا) زاتا شهر اشهر کپسلاورسی ذریعه علامه مخصوص یا عراده ایکه
بنام چکره ۳۷ یاد میشود نمایش داده شده است. آوانیکه عده بی از مبلغین
نظر به شرایط جغرافیایی در برخی از قسمت ها گرد آمده و گروهی گان
را به مذهب جدید دعوت میکردند برای درک فیض و اخذ قسما با مقاومت
های رو برو میگشتند زیرا مردم می گفتند .

گوتا مای مرتاض برای مردم ارمغان آورده است . که ارمغان آن
موجب بیوه گوی زنان و جلوگیری از زاده تولید نسل ها ست .

برخی هم پیرامون بودیزم اینگونه اظهار عقیده نموده اند که بودیزم
از بر خورد های شدید اجتماعی به وجود آمد که خود از تکامل برده-
داری ، تشکیل دولت های استبدادی منبئ بر استثمار بردگان و تشدید
نا برابری ناشی شده بود . طبق ارشاد مذهب بودا کارگران نباید
جزبه ندای روح خود بیندیشند و باید آنها از هر گونه اقدامی به
منظور تغییر شکل روابط «اجتماعی چشم پوشند .»

همینگونه طبق تعالیم بودا زندگی شراعت و زیستن رنج بردن ازین
رو باید کوشید تا جریان تجدید بی در پی حیات روح قطع گردد . تا آن
که میسر آن به نیروانا (۳۸) یعنی فنای روح بیانجا مد . تجدید حیات
روح بر حسب اعمالی زندگی پیشین روی میدهد. و رفتار هر کس بخودی
خود ناشی از تمایلات اوست پس در نتیجه چشم پوشی از امیال میتوان بر
نیروا نانیل شد . آنها که «سلامت» خویش را میجویند از خود خواهی
های دنیایی بپرهیزند و در سلك رهبانان مانك (۳۹) در آیند .

در اینجا تنها برده از حق رسیدن به نیروانا محروم دانسته میشد زیرا اگر برده حتی میتوا نست بر امیال خود فایق هم آید چون در اعمال خویش آزاد نبود پس نمیتوا نست به نیروانا برسد ، همچنان از آنجا نیکه آئین بودا حالت انفعال و قبول توکل و تفویض را موعظه مینمود و از نظر اخلاقی «آن زمان» ستمد یدگان را در برابر ستمگران خلع سلاح میساخت میگردد بلکه از قرن پنجم ق ، م نگردید بلکه از قرن پنجم ق ، م اشراف برده داران نیز به پیشتیبانی خود جلب کرد و جماعت رهبانان بیش از پیش هدایای سخاوتمندانهایی را دریافت میکردند . به همین دلیل آئین بودا که در روی مذاهب قبیله ها قرار داشت برای دولت های بزرگ برده دار که در حال تشکیل بودند پایه فکری متحکمی به وجود آورد . راهبان بودایی که به خوبی متشکل و از انضباط برخوردار بودند بهتر از روحانیان برهمنی که در حال تجزیه بودند میتوانستند به طبقه حاکم کمک کنند (۸) * قبل از کوشا نیان زمامداران هند مور یایی مخصوصا آشوکا یا پیسودا سا بعد از جنگ معروف کالینگه «۴۰۰» دین بودایی را به حیث دین رسمی پذیرفت و در کاسم نخست خودش در معتقدین سر سخت بودیزم در آمد قبلا وی پیرو برهمنیزم بود او همین که قتل و خو نیریزی فراوان را در جنگ کالینگه دید ، بی محابا گرایش شدید به بودیزم پیدا کرده و آنرا پذیرفت . و از آن لحظه ببعده دستور داد تا هر چه بیشتر در ترویج و بخش بودیزم در منطقه بکوشند و عبادتگاه ها و ستوپه های بزرگ در گوشه و کنار هندو کشور های همسایه و همجواری اعمار نمایند . و ازین زمان ببعده بودیزم حیثیت دین رسمی در بار یان را به خود گرفتند لذا در زمان همین پادشاه بزرگ (آشو کا) بود که بودیزم ذریعه یک عده پیروان آن در افغانستان امروز راه پیدا کرده و به تدریج افغانستان بحیث بزرگترین مرکز تعلیمات بودایی قرار گرفت و در نخستین ایام پذیرش آن به صفت دین جدید در باکتریا گردید و نو بهار بلخ یارنا و یها رامعبد بزرگ زر دشتی آن زمان پرستشگاه بودا و بودایان شدو بعدا اکثر شاهان یونان ، باختر به مذهب تازه وارد بودیزم گردیدند. (۹*)

بوضاحت دیده شده که وسیله مهم انتشار این آئین همانا آرت یا صنعت یونان بود که هنر توسط هنرمندان چیره دست یونانی در خلقت مذهبی دینی و طریقه های مختلف این دین نقش عمده ای را ایفا کرد و توسط

همین هنر مندان و صنعتگران کلاسیک یونانی و از جانبی هم توجه خاص اربابان زور و قدرت بود که بودیزم قدم خود را از زادگاهش فراتر گذاشت مخصوصاً از راه ابریشم وارد برخی از ساحات دیار ما گردید. چه در آن زمان از یکسوزریه شاه مقتدر موریانی یعنی آشوکا فرامین ارزنده بودادر قالب کناپت روی لوحه سنگ ها حک شده و در مناطق مختلف غرض ارشاد و زهنمایی مردم قرار گرفت. که حتی در گندهارا نمونه ای از آن باقیست.

اینگونه سمبول ها تا عصر کوشانیها مخصوصاً زغان کنیشکا کبیر دوام کرد. درین عصر مجسمه بوداشکل ستندرد را به خود گرفت و در همچنان در اکثر بخشها آسیا مخصوصاً غرض عبادت مردم قراردادده میشده معابد و صومعه ها مجسمه های بودا صا چین و جاپان دین بودا یا بودیزم مورد حمله و مبارزه شدید قرار گرفت و حتی از صحنه افکار عامه رانده شد. همچنان رویداد عمده ای که در آئین بودارخدای همانا در قرون قبل از میلاد و قرن اول میلادی است و آن اینکه آئین بودا به طریقه های بزرگ و کوچک تقسیم شد که بودایی شمال و بودایی جنوب جدا شده یعنی مذهب بودا به مهاییانا (۴۱) (وسیله بزرگ انتقال برای عبور از آبهای که مسا را بسوی دیادر ستگا ری) و هیایا وسیله کوچک منقسم گشت. (۱۰)*

نکته جالبی که باستناد اسنادسانسکریت از آن میتوان پیرامون نخستین مجلس بودایی یاد کرد و طریقه کوچک را به طریقه بزرگ بودایی تبدیل نمود همانا مجلس عظیم و تاریخی است که در عصر کنیشکا در شهر مسر ینگرا یالت کشمیر دایر شده بود و در آن به شمول یکی از معاونین کنیشکا یعنی ناگار جونا بیش از پنجمصد نفر راهب اشتراک ورزیده بودند این مجلس عظیم تاریخی باین جریان فکری شکل خاصی بخشید و نکات جدیدی در آن داخل شدو همچنان پاره از عقاید و خرافات عامه میانه در آن روش مذهبی راه یافت جریان جهان بینی بودا را از آغاز تا عصر آشوکا به صورت عام مکتب قدیم یا هینا یانا میتوان نامید و تمایلاتیکه بعد از آشوکا تا کنیشکا جریان پیدا کرد آنرا میتوان مکتب جدید یا مهاییانا گفت. چون مکتب قدیم در قسمت جنوبی هند بیشتر بصفت یک روش مذهبی قبول شده بود و زبان آن هم پالی بود لذا بودیزم جنوبی نامیده میشد، و زبان مذهب جدید که سا نسکریت بود

و در قسمت شمال بیشتر رواج داشت به نام بودیزم شمالی شناخته شده بود. نکته دیگری که قابل توجه محققین قرار گرفت این است که طریقه کوچک یا هینایانا در کشور سلیمان و کشور های هند، چین تا امروز هم اساس رسالت بودا را آنچنانیکه ابلاغ شده بود همانگونه حفظ و نگهداشته اند و گویا هیچ مطلب تازه و نو در آن افزود نگشته است. در حالیکه در شیوه و طریقه بزرگ یا مهایانا یکسلسله نو آوری ها با جنب و جوش خاصی افزود گردیده است دیده میشود که طریقه کوچک در یک محدوده خیلی تنگ یا در یک دیده گاه محدود محصور بوده و نظر بر علاقه قشری و ظاهری به قانون مذهبی مذکور که آنرا لایزال و لایتغیری میننداند رند اجازه تثبیت و زیادت و کمی را نمیدهد در حالیکه طریقه بزرگ ازین امر متنسنی بوده و برای بشر غریب و سرگردان، وسیله تکاملی به پایانی قابل نبوده و سیر تکالی بشر را بی نهایت مینندارد این روش سر زمین های متذکره رستگاری فرد را بسنوده ندانسته بلکه رستگاری همه موجودات را در حد اعلائی امکان گسترش و ادامه میدهند. جلوه گاه های تکاملی شیوه بزرگ یا مهایانا ذریعه ناگوار جونا و سایر پیروان راستین بودا مورد تفکر و تأمل قرار گرفته مطابق بتلیغ مبلغین این روش، مردمان معتقد به این راه و اندیشه زمانیکه بیک تخنیک کامل میرسند و به اصطلاح دستور العمل های بودا را کاملاً عملی نموده و در تبلیغ صاحب دست توانا یی میگردند آنکاهست که مقام بالا تری را بین بودا یست ها اختیار نموده و در صدمی افتد تا بمقام بودی ساتوا) برسند زیرا میخواهند مانند بودا به تجسم و حلول بودا یی برسند تا باشد که مانند بودا برای دیگران رستگاری و فلاح به ارمغان بیاورند.

(۱۱*)

پایش را بشکل تازه در قلمرو کوشانی ها گذاشت مورد توجه زما-مداران انوقت قرار گرفت و مخصوصاً زمانیکه کنیشکا پادشاه مقتدر امپراتوری کوشانی دین بودایی را بر سمیت شناخت و به آن گروید آن گاه بود که مرکز ثقل بودیزم به سوی سر زمین هندو کش انتقال یافت. زما نداران امپراتوری کوشا نی باوصف آنکه بودیزم را به صفت دین رسمی قبول کرده بودند ولی با اعتقادات و مذاهب گوناگون و محلات و دهکده ها نیز احترام قابل بوده و همواره در تکامل معابد، صومعه ها و سایر عبادتگاه ها با مردمان محلی یاری مینمودند و همینگونه که

بودیزم را حمایه میکردند خود را حامی ادیان کوچک محلی نیز میدادند تا حدود زیادی دین بودایی در قلمرو امپرا توری کوشا نیها و استیلا ی استیلا گران و شاهان کو شانی به طرف سر زمین پنهاور هند ایفا کرد و زمینه را برای قدر تمندان کوشانی به طرف هند مساعد نمود و قسمیکه از ورایی اوزاق تاریخ بر می آید کنیشکا اکثر نقاط بهارت قدیم را - بدون جنگ و خونریزی فتح و تصرف کرد . و همچنان بیاد بودا بودا در تکسیلا (پشاور) در حوالی سیاجیکی د هری ستوپه عظیمی را اعمار نمود که بعدا بنام ستوپه کنیشکا معروف گردید این ستوپه نظر به روایات (هون تسونگ - از ائرزائیر و سیاح معروف چینی در حدود یک لی) تقریبا پنجمصد متر عرض و طول داشته و روی تخته سنگی اعمار گردیده بود . میگویند سا ختمان ستوپه از چوب بوده و چینیکه کشفیات اخیر در آنجا صورت پذیرفت جعبه تبر یکات فلزی از آن به دست آمد که جعبه مذکور ذریعه هنرمندیو نازنی اگاسیلو س «۴۳» که در واقع نگهبان معبد مها سینا «۴۴» بود کشف و بدسترس قرار گرفت . بعد محققین در یافتند که در سطح خارجی ستوپه مذکور هیكل کنیشکا امپرا - توری کوشانی حك شده و در گوشه آن نام کنیشکا مشا هده میشود . همچنان در جعبه تبرکات که از بین ستوپه بودایی پیدا شده یکسلسله پدیده های مذهبی کلاسیک یونانی که در آنزمان بشکل مهاجرین در سر زمین گندهار را میزیستند و از هنرمندان آن که در هنر نقاشی هیكل تراشی و معماری استفاده میشد به دست آمده است . که این پدیده هنری در جعبه تبرکات خود نشان دهنده همکاری هنر مندان یونانی میباشد چه ستوپه مذکور یک ستوپه بودایی بوده ولی جعبه تبرکات که در بین ستوپه مدفون بود یک اثر یونانی بوده که ذریعه هنر مندان و هنر دوستان گندهارا تبارز کرده است. (۱۲) *

اگر چه بودیزم مورد توجه زمامداران موریایی مخصوصا شاه قدر تمند آن یعنی آشوکا قرار گرفت ولی در دوره کوشا نیان مخصوصا «کنیشکا» خیلی گسترش یافت چنانچه کوشا نیان در نشر و پخش بودیزم در سراسر آسیای مرکزی توجه خاصی مبذول داشته و با اعمار معابد صومعه ها و عبادتگا های مجلل و باشکوه بودایی و مجسمه های عظیم ستندرد شده و ساختن نهای رهائشی ، دفاعی و ترصدی در گند - هارا ، مهتور اودره های کابل بامیان و سایر مناطق مرکزی، شرقی و شمال کشور طور یاد گار بشکل مدرن و پر شکوه از خود باقی گذاشتند که

این خود نمایا نگر علاقمندی اربابان قدرت دوره کوشا نی بدین مذ هب بوده است .

یکعده از دانشمندان عقیده دارند که بودیزم اصلا ذریعه شخص کنیشکا در اکثر قسمت های آسیایی تو سعه مییابد و راه تکامل خویش را وسیعا میپیماید و سپس به اصول طریقه های سرو استی و ادین «۴۵» مهیا نا ، سنگاراما (۴۶) نزدیک و پیوست گردیده و معابد بودایی حتی تا عصر شاهان کوشا نیمای بعدی بو جود مییابد . همچنان باید یاد آور شد که کوشانیهای کوچک یعنی شاهان قبل از کنیشکا کبیر و چند شاه بعد از کنیشکا به ادیان و طریقه های دیگر مذهبی معتقد بودند و گرایش خاصی به آنها داشتند مثلا وپما کد فیزس و کجولا کد فیزس از جمله شاهان اولی کوشانی ها بودند که به خدایان باختری ، یونانی و هندی مانند شیوا ، نندا ، پانا (۴۷) عقیدت بیشتر و خاص داشتند ولی کنیشکا به سایر ادیان موجود روی آورده و بودیزم را به صفت دین رسمی پذیرفت که از جمله میتوان گرایش وی را به آئین بودایی مثال آورد که این روش یکی از ادیان قبول شده آنوقت اهالی بهارت قدیم و گندهارا بود او انیکه بودیزم در قرن اول میلادی در گندهارا و نواحی مرکزی افغانستان و قسمت های مختلف کابل وسیعا گسترش یافت مخصوصا حینیکه امپراتوری بزرگ و کبیر کوشانی یعنی کنیشکا به قدرت رسید و رسما به تبلیغ و ترویج آئین بودایی پرداخت ، آنگاه بود که پیروان بودا و معتقدین فلسفه بودیزم یکنوع مکلفیت و مسوولیتی را در خود احساس کردند تا چگونه بتوانند پیشوای مذهبی شان را (بودا) بشکل انسان ترسیم نموده و مورد پرستش قرار دهند . زیرا اینها عقیده داشتند که موجودیت شکل بودا خواه به صورت رسم یا مجسمه باشد معتقدین را بیشتر از پیش به بودیزم گرویده میسازد و عظمت و جلال بودا را در نظر پیروان و اخلاصمنده ان ان بیشتر و خوبتر جلوه میدهد و آنها را پیادکسیکه عقاید و نظریات آن سر تاسر هند ، افغانستان و کشور های هندو چین را در بر گرفته بود میاندازد این گروه مجبور شدند تا شکل بودارا در مقابل چشمان خود و پیروان آن به طور مداوم داشته باشند و همان شد که هیکل تراشان و پیکر نگاران دست به مجسمه سازی ، معیاری بودا زدند و آنرا مطابق روایات تجسم دادند . چنانچه علاوه بر آثار هنری خاص بودایی که از سا-

حالت مختلف طی کاوش ها بدرست آمده نقش شا هان کو شانی چون بودا در سکه طلائی که از منطقه های آندوره ثابتگر خوبتر مدعای ماست گر چه در روی سکه های کوشانی شکل بودا نسبت به ارباب الانواع دیگر کمتر دیده شده است. ولی یانهم در یکتعداد سکه های دوره کوشانی مخصوصاً در سکه های کنیشکا بودا معمولاً بدو حالت استاده یا نشسته نشا نداده شده است مثلاً بودا را در حالت استاده میتوان در روی سکه طلائی که از بین یکتوبه از ناحیه آهن پوش نزدیک شهر - جلال آباد طی حفریات و کاوش به دست آمده مشا هده کرد . همچنان دو عدد سکه نقره یی که از ستو په های همجواری آن منطقه کشف گردیده است در آن بودا در حالت استاده به نظر میخورد . باید تذکر داد که نام بودا در سکه طلائی که از منطقه هده بدست آمده به حروف یونانی یعنی «۴۸» بود و نوشته شده که جلب توجه مینماید و در یکتعداد سکه های نقره یی کنیشکا ، بودا به حالت نشسته دیده شده که رسم الخط روی آن طویل و قسماً هم نقوش بوده است بهر صورت رسم الخط مذکور مسلماً مفهوم کلمه بودا را میرساند . «۱۳» .

عده ای از محققین عقیده دار ند که کشفیات یکتسلله آثار مجسمه ها موضوعات تاریک را پیرا موشناخت بودیزم روشن گردا نیسده است چنانچه بودا ساکیا مونی موسس آئین بودایی برای باز اول بشکل وقیافه کلاسیک خود به لباس راهبی در حالیکه کاسه گدایی در دستش میباشد در برخی از مسکوکات کنیشکا کبیر مجسم و نام آنرا بر رسم الخط یونانی (بودو ساکا نابود و ه) یا بودا ساکیا مونی بودا تحریر گردیده است .

همین ترتیب مطابق یکتعداد اسناد و شواهد بودا به نامها و گونه های مختلف در سکه های کو شانی هایاد و نقش شده که از جمله اسمای آتی روی سکه ها بیشتر دیده شده است. ککا موبودو کسکا او بوده بگوبو بودو که اسمای متذکر از نظر سکه شناسی با اساس فورمول و طریق مشخص را اپیگرافی نگاشته و حل شده است. همچنان علاوه بر مسکو- کات منقوش درین دوره میتوان از توجه و علاقه خاص کنیشکا با علماء و دانشمندان بودایی نیز یاد آور شد کنیشکا در عصر و زمانش از خود مشاور مذهبی بنام «پارسوا میترا» داشت که نامبرده از جمله علمای نام اور و مشهور آن زمان — ده است . «۱۴» .

گفته میشود همینکه کنیشکا بودیزم را پذیرفت و آنرا رسماً قبولدار گردید در نتیجه دوره جدیدی بروی این آئین جدید ورود باز گردیده و روز تا روز مراحل تکامل و همگانی شدن را در آسیا پیمود. یعنی اینکه کنیشکا نقش عمده و ارزنده ای را پیرامون فلسفه آئین بودایی، بخش و عمومیت بخشیدن آن در سر زمین آسیایی ایفا کرده و در حقیقت آئین محدود، محلی و تنگ بودایی را از چوکات هند در چوکات آسیا انتشار داده و در تعمیم و انکشاف آن با تبلیغ وسیع و همه جا نهدل توجه بخرج داد «۱۵*». همچنین پذیرش بودیزم ذریعه امپراتور کبیر کوشانی (کنیشکا) و تبلیغ و گسترش آن به صفت دین رسمی و نو آوریها و تجسم بودا به شکل انسان از یکطرف در ارتقاء هنر یونانی یونان و باختری و گند هارا نقش عمده و ارزشمندی را ایفاء نمود.

چه تحقیقات اخیر باستان شناسی عظمت این دوره درخشان را از سر حدات او چین الی آنطرف دریای گنگادر بهارت و از رود سند تا باختر بصفت یکدوره عظیم هنری دانسته و تکامل هنرادر خدمت آئین بودایی پنداشته اند و اینکه بودیزم بصفت دین رسمی عصر کوشانی ها قرار گرفته بود در اکثر معابد بودایی باختر زمین و گندهارا با اثر کشفیات و حفاریات باستان شناسی شمار زیادی از سکه های مستند عصر کوشانی ها بدست آمده که این خود علاقمندی و توجه خاص کوشانی ها را به آن روش و آئین باز گویدارد و بوضاحت دیده شده که قبل از کنیشکا و دوره کوشانیها بودا را مردم آن زمان بوسیله علایم مخصوص اینکو گرافی با صحنه های مذهبی آن مانند تخت خالی، جای پا، درخت انجیر، علامت دهر چکره و غیره در قید هنری گنجا نیدند و حتی مورد پرسش و عادت قرار میدادند ولی از زمان کنیشکا و از آن بعد هنر مندان و هیکل تراشان آسیا بودارا بشکل انسان با لباس را هیی تمثیل نموده و معابد و عبادتگاه های بودایی را از مجسمه و صحنه های آن مملو گردانیدند.

مآخذ:

- (۱) * تاریخ سیاسی پارت اشکانیان - تالیف نیلسون دو بوتد - ترجمه علی اصغر حکمت . و مقاله بابا جان غفوروف .
-۶۱ (۲)*
- (۳) * تاریخ تمدن ایران - ترجمه جواد محیی .
- (۴) * هنر دوره کوشا - تالیف روز نفلید - ترجمه سرور همایون .
- (۵) * تاریخ سیاسی پارت اشکانیان - تالیف نیلسون دو بوتد - ترجمه اصغر حکمت .
- (۶) * آریانا دایره المعارف افغانستان کابل و
- (۷) * مجله آریانا شماره اول سال ۱۳۵۲ و تاریخ افغانستان معاصر گستر پوهنخی حقوق ، مقاله نضل ربی پژواک .
- (۸) * فیلسوفان بزرگ - تالیف کلال یاسپر س ترجمه دوکتور اسد الله مبشری .
- (۹) * سرزمین هند . تالیف علی اصغر حکمت .
- (۱۰) * هند تحت تسلط کوشانیا تالیف بی ، ان ، پوری ترجمه ضمیر صافی ، و مجله آریانا سال ۱۳۵۲ .
- (۱۱) * مجله آریانا شماره اول سال ۱۳۵۲ . و فیلسوفان بزرگ ، تالیف کارل یاسپر س ترجمه دوکتور اسد الله مبشری .
- (۱۲) * تاریخ مختصر افغانستان جلد اول پوهاند عبدالحی حبیبی . کنیشکا . تالیف احمد عنی کهزاد و حفریات هده سال ۱۳۵۰ .
- (۱۳) * فیلسوفان بزرگ . تالیف کارل یاسپر س . ترجمه دوکتور اسد الله مبشری .
- (۱۴) * تاریخ ادیان . تالیف رادها کریشنن . و سر زمین هند تالیف علی اصغر حکمت .
- (۱۵) * افغانستان در یرتو تاریخ . تالیف احمد علی کهزاد . و آریانا دایره المعارف .

- | | |
|-------------------|-------------------------|
| 1—Kowi-Choung | 26—Sake |
| 2—Kowi-Shuang. | 27—Scythia |
| 3—Ta-hai | 28—Saka |
| 4—Tung-hu | 29—Sacarauca |
| 5—Yuch-chi | 30—Bacteria |
| 6—Hsieng-hu | 31—Massagetae |
| 7—Mo-tun | 32—Ta-hsia |
| 8—Liu-Shang | 33—Kushan |
| 9—Kuei-Shuang | 34—Kugula-Karakadphises |
| 10—Yuch—shih | 35—Putra |
| 11—Wu—Sun | 36—Gana |
| 12—Sakas | 37—Chakra |
| 13—Siti | 38—Nirvana |
| 14—Ho-Han-Sho | 39—Rnanks |
| 15—Tun-Huang | 40—Katinga |
| 16—Kei—Tein | 41—Mahayana |
| 17—Hiung—nu | 42—Hinayana |
| 18—Oxus | 43—Agasilos |
| 19—Kieu—Tsiu—Kieu | 44—Mahasinha |
| 20—Kansu | 45—Sarrastivadin |
| 21—Huns | 46—Sangarma |
| 22—Tochari | 47—Shvi, Nanda, Panda |
| 23—Arsi | 48—Boaao |
| 24—Saka | |
| 25—Saki | |

لیکو نکى : - مارک اورل شتا ين
ڈبار و نکى: صدیق الله عتیق زوی

کوشانیام اوکا بر شاہانم دکا بر پتہ تیج کے

کہ چیری موڑ پہ عمومی تو کہ دسا نسکر یت اد بیات او د چین
ورخنی او کلتی پینبو متن پہ ډیر خیر سره تر ژوری خیرنی لاندی
ونیسو داسی خرگند یری چه دسانسکر یت پہ ادبیا تو کی د کشمیر
دکالاہان او د تور و شکا یادشاہ دکورنی نو مو نہ لکہ ہو شکا جوشکا
او کنشتکا ثبت شوی او محفظ
پاتی دی : همدا ډول د نو موری شاہانو نومونہ د چینا پی پہ ورخنی
او کللنی تاریخی پینبو کتاب کی دانلو سیتی (لوی یو چی) اود ہندی
ساکا پہ نامہ ثبت او محفوظ پاتی دی او د دوی تسلط او نفوذ د ہند
پہ شمال لو ید یخو سیمو کی بنی حقیقت دادہ پہ کالاہان راجا تر نجینی
ہم موڑتہ ډیر پہ زہ پوری اطلاعات تاریخی پینبو اوسوا بق ددغوشاہانو
دکورنی پہ ہکلہ راہہ گو تہ کوی چه ددوی وروستی جانشین او وارث
اندو ستی وہ او دوی فتو حاتو پہ وخت کی د ہند د شمال لو ید یخو
سیمو کی ډیری ستو نخنی منسخ تراوستی . پہ دی کتا بو کی خرگند
شوی چه دغہ شہزادہ د کابل ہندوشاہا نو پہ نامہ یاد یدہ او د کابل
دسمین پہ شاہ او خوا کی تر ہند پوری حکومت کاوہ اوددوی پادشاہی
دسلطان محمود غز نوی لہ خواوران شو، پور تنی معلومات د کالاہان
پہ پینبو کی نہ دی ذکر شوی مگر پہ برا گندہ او پو تہ، پو تہ د کشمیر
دیو شمیر زیا تو شاہا نو پہ کلینواو ورخینو تاریخی پینبو کی
راغلی . او د کوشا نیا نو د کورنی دشاہا نو نومونہ پہ خینو کی د
دہنم او پہ خینو نورو کی د ہغودوست او متفقین پہ نامہ ذکر
شویدی چه دغہ یاد داشتو نہ پہ لو ید یخو سیمو کی د کوشانیا نو
تسلط او حکمروا پی ثابتوی ، کہ چیری موڑ دغہ پور تنی منابع او
ماخذ پہ صحیح تو کہ تر ژوری خیر نی لاندی ونیسو او د ہغو

تاریخی ارزښت ارز یابی او تشخیص کړو وروسته د یوی لنډی سروی اولتې څخه امکان لری وکولای شولرلر. معلومات له دغو منابعو څخه د ګو شا نیا نو اصلی پیدا یښت په هکله تر لاسه کړو .

د البیر و نی په کتاب کی معلومات د ګابل د پادشا هانو په هکله چه د لمړی ځل د پاره د (رینود) (١) له خوا په ښه بڼه تشریح شوی اوهم داندیکا) (٢) په (٣) فصل کی چه د پرو فیسور سا چا و (٤) په مرسته ژباړول شوی مننه کوو ، د هندی په نورو منابع او ماخذ و کی په دی هکله پوره معلومات تر لاسه کولای شو .

د البیرونی د کتاب په لمړ فصل کی ډیر با ارزښته نښی نښانی د اصلی اندو ستیا نو د امپرا طوری د پیل او د هغوی رسم ، رواج او مذهبی عقاید ثبت شوی او موجوددی ، او هم هغه پوهان او دانشمندان چه د سانسکریت په ژبه پوهیږی کولای شی د دغو منابعو څخه پوره معلومات ترجمه کړی . همدا رنگه په مستقیم ډول ژب پوهان او سکه پیژندو کی د ګو شا نیا نو د سلطی په هکله د هغوی د مسکو کاتو او لرغونی آثار و له مخی په هند او په افغانستان کی پوره معلومات لاس ته راوړی په هندی منابعو کی ذکر شوی چه د هند ګو شانی شاهان ه ګابل کی سلطنت کړی او هم په ګابل کی او سیدل .

همدا رنگه په تر کی منا بسع او ماخذ و کی ذکر شویدی چه د ګو شا نیا نو ډله په اصل کی تبتی وه . البیرونی په خپل یاد داشتو کی لیکی چه ګو شانیان اصلا د چین د تبت څخه وه وروسته دی سیمی ته اوورو ، وروهند ته ولاړل او یاد شاهیی وکړه .

د هند د اسناد و له مخی ویلی شوچه د هند لمړی شاه په افغانستان کی بارها تا کن (٥) وه او په ډیر جرات سره په دی سیمه کی حکمرانی کړی او خپل فتوحاتو ته یی دوام ورکړ . بارها تاکن د ګابل د پادشاه په نامه یاد شوی همدا رنگه دوه څخه وروسته د هغه پاتی کورنی چه شمیری شیبیتو ته رسیری په ګابل کی سلطنت کړی دی . البیرونی لیکی ددی کورنی د پادشاه یسوه سکه کشف شوی چه په دی سکه کی ددی کورنی اصلی موسس کانیک (٦) ښودل شوی او هم د هندوانو و رسم و رواج او مذهبی عقاید و په هکله البیرونی په خپل یاد داشتو کی ثبت کړی دی . څرنگه چه پخوانی تاریخی پښنی په خوله د افسا نی او کیسوه ډول نقل شویدی . وروسته په پانو پو ټکو او کاغذ بانندی ولیکل شوه .

البیرونی خینی تاریخی پیمینی به بنه روینا نه شکل په خپل شخصی یاد داشتو کی ثبت کړی چه دغه یاد داشتونه د تاریخ به تیارو واو گنگ زوایا رویننی اچوی او پیر بنه مدارک او اسناد را په گوته کوی مننه کوو. دلمړی ځل د پاره یوه سکه چه د بارها تاکن لاس ته راغلی نوموړی سکه د دی کورنی د بنسټ ایښودونکی ، د کورنی او د هغه وخت موروشی عقاید ثابتوی او هم په خاصه توگه ثابت شوی چه دغه کورنی بربریا وحشی سیتیا نو څخه وه چه دشمال له خوا راغلی وه (۱) * مگرد هغه وارث او جا نشین کا نیک په هکله لیکل شوی ده چه کانیک یو مشهور او نو میا لی وپه ارا په (پوروشاوار (۷) اوسنی پینبور کی دده په امر و دان کړی شو. چه دکانیک او د وپه اری په هکله داسی نظرشته دغه کانیک په قوی باور او احتمال سره خپله کنیشکا دی نسه د تر کی په اسناد و کی دا سی اشاره شوی چه د کابل شاهانو ډله (سلسله) د اندو ستیا نود حملا تو او فتوحا تو سره په افغانستان کی نیل شول چه دغه نظر د البیرونی له خوا هم تایید شوی دی.

که چیری مور د شاهیا یو زیات شمیر نومونه وڅیړو داسی نتیجه اخلو چه د ایران پخوانی او قدیمی شاهانو نومونه په همدی شان (شاهیا، شاهانو او شاهنشاه) وه اونن د اندو سیتی شاهانو په همدی نومویاد پیری له دغونومونه څخه مور انکار نشو کولای څکه دغه ډول نومونه د کنیشکا او د هغه د جانشینانو او د تخت وارشینو اود اندوسیتی د شاهانو د کورنی په هره سکه کی شته چه خینی یسی تشریح او تفسیر شوی دی ، لکه شاهو (۸) (۹) شاهو نانوشاهو (۱۰) (۱۱) چه د شاهنشاه معنی ورکوی د سکوپر مخ لیدل شوی دی . دغه پورتنی قدیمی نومونه تقریبا د یوملیونو کلمو نو څخه را په دی خوا دمختلفو شاهانو کورنی په همدی نومویاد بدل چه دا نومونه جاویدانی او دایمی نوم وه . په خینو منا بعوکی ذکر شوی چه د (بارها تاکن) د کورنی څخه شپیتو کسا نو د یوی اوږدی مودی د پاره سلطنت کړی دی.

(۱) په خینو لیکنو او یادداشتوکی داسی لیکل شویدی چه بارها تاکن چه ډول رسم او رواج درلود «هغه تر کی دوله کالی اغوستل لنده بالاتنه چه مخ خلاص وه جگه او لوره خو لی . ساقداره بوتان چه اسلحه هم ورسره وو، دغه ډول کالی د پخوانی اندو سیتی شاهانو له پور تربیت سره چه د کدغیزس او کنشیا په سکو بانندی ایستل شوی یو شان دی .

واسود یوا چه د کنیشکا د کورنی وروستی جا نشین او وارث وه د دغه (واسو دیوا) یو ډیر لیک چه آخری ډبر لیک دی لاس ته را غلی چه کال بی (۱۷۶ م) کال اټکل شویدی . داندو سیتی د شاهانو د سیا سی اوضاع حدود او نفور په هکله لږ معلومات لرو د اندوسیتی د شاهانو مرکز د هندوکش جنوبی برخو کی وه د چینا یی د ورځنی او کلنی تاریخی پیښو د کتاب له مخی لنډه پیژندنه لاس ته را وړی شو . همدا رنگه په یوه بل کتاب کی چه دهه سپیچ (۱۲) لخوا د (۱۳) (۱۴) (۱۵) په نامه (۱۸۹۰) میلای کال په پاریس کی خپور شوی د اندو سیتی د کورنی په هکله په دولسم مخ کی پوره پیژندنه او معلومات رایه گوته کوی . د چینا یی وای د کورنی باد شا هی دوره چه له (۳۸۶) نه تر (۵۵۶) پوری چه یو سلو او یا (۱۷۰) کاله کیږی دوی خیلی حملی په دی سیمو کړی او د هند و کش په برخه کی د یوی شاهی کورنی سره مخامخ شو چه د «چی ، تو ، لو» (۱۶) یعنی کوچینی یو چی شا هانوپه نامه یی حکومت کاوه چه مرکز یی په نولو شا (۱۷) یعنی پینورکی وه . چی تو لو په خپله دلوی یو چی د یوی قبیلی او قوم شمزاده وه او دوی د هندو کش په شمالی سیمو کی سلطنت کاوه . همدا رنگه هه داروین (۱۸) لیکي :

چه - په ښکاره تو گه دغه بدلون رنا وفقید یوه استاد الفرد . ون . گوشمد (۱۹) د څیړنی نتیجه ده ده په خپل کتاب د تو بنگن (۲۰) په نامه چه (۱۸۸۸) میلادی کال کی د ایران په هکله لیکل شوی د نوموړی کتاب په (۱۶۸) مخ کی د کوچینی یو چی د سلطنت په هکله څینی لیکنی کړی او وایی چه د کوچینی یو چیا نسو حکومت په (۴۳۰) میلادی کال کی وه .

او هم اشاره شوی چه اندو سیتی وروستی جا نشین د یوی بلی کورنی سره لیری اړیکی دز لودی سلطنت کړی وی یوازی دوه تنه وه . کله چه داومی میلادی پېړی په ورستی څلور څه کی چینایی زیارت کوونکی

- (۱) * زما مقاله: «د زردشتی رب النوع د اندوسیتی په سکو باندي » لندن (۱۸۸۷) . همدا رنگه د هند لرغونی آثار کتاب (۱۷) ټوک (۹۵) مخ . بر- سیره پردی د یو زیات شمیر نومونو تاریخ «دهه داروین» له خوا داندو- سیتیا نو د سکو د کلکرمیون په هکله په (۱۸۸۸) میلادی کال په (۶۵) مخ کی څیړل او خپور شوی .

هیوان تسا نگک له ډیر لوړوه اوله واوروډک غرونو څخه د یوه لیدو نکي په توگه تیر یده ده په خپلو یساده داشتو کی لیکلی چه د کابل سیمه او دهغه شاه اوخواگاوندی شاهان د گندهار په گډون ټول دیوه پادشاه او حکمران قلمرووه چه ددغه پادشاهی مرکز په چپایی شی (۲۱) یا اوسنی کاپیسا چه د هند و کش جنو بی سیمه کی موفیقت لری او سیدل او حکومت یی کاوه .

هیوان تسا نگک چینا یی زیارت کوونکی په خل سفرنامه کی چه دسی، یو کی (۲۲) په نامه یاد یزی لیکلی چه بودا فیل په کاپیسا کی اوسیده او دکوچینی یو چیا نو د کورنی پادشاه وه یا په بل عبارت دغه پادشاه د دغی سلسلی د یوی وروستی کورنی څخه وه .

هیوان تسا نگک د بو دا فیل په هکله لیکلی چه کاست او طبقی له بلوه دغه پادشاه کشا تریا د طبقی څخه وه همدا رنگه وروسته شا هانو کورنی په شما لی سیمو کی تر دی وخته د هند د شاهانو پام یی نه وه جلب کړی . د کوشانی امپرا طورانو هیڅکله د هند حکمرانو تاثیر لاندی نه وه حال داچه د هندی حکمرانانو حتی د هند شا ها نو د کنیشکا د سلطی څخه سر غړو نه کوله دکو شانی کورنی د هند حکمرانانو نفوذی ونه مانه (۱) *

د کوشانیانو یو لو یه امپرا طوری چه د هند و کش د شما لی سیمو څخه د هند تر شمال پوری یی حدود او لغو روه . په دی اوژده موده کی د کابل په تاریخ او امپراطوری اود هغه گاوندی هندی حکمرانانو او شاهانو باندی د یوی لو یی تاریخی عصر او موده چه د هند و کش د شمالی سیمو څخه د هند تر شمال پوری خپره شوی وه سلطنت کړی،

(۱) ځینی عقاید او فرضیات د مکرر اکولا پسا د شاه په هکله په (۵۱۵) میلادی کال کی د فلپت له خوا د هند د لرغونی آثار

د کتاب په (۱۵) ټوک په (۲۴۵) مخکی بحث شوی ...

یوازی د دی کورنی ارتباط او اړیکی د اندوس لوید یخی سیمی خلکو سزه تر اوسه مشکوک اولاینحل پاتی ده تر بیره پردی داندوس دلوید یخی سیمی د پادشا هانو پرسکو د شا هی نوم لیکل شوی دی .

دی ، سره له هغو عقاید و او ډول ډول رسم او رواج چه مختلف قبایل او عشایر او داسی ډیری نوری ستونځی چه پورتنی یاد شاهان ورسره مخامخ وه پشپتیو نسل یوه دوامداره پادشاهی وکړه په د دی معنی چه د دغی کور ه نسی شاهانو واریشینو او نور جا نشینانو وکړه .

په دی معنی چه د دغی کورنسی شاهانو وار شینو او نورو جانشینانو دشاهی نوم لاندی د یوی اوژدی مودی پوری سلطنت کړی دی . همدا رنگه د البیرونی د کتاب په دوهم فصل کی همدا نوم او تخلص (شاهی شاهو ، شاهنشاه) چه د دی کورنی وروستی شاهان په همدی نوم یادیدل شول شوی او د دی شاهانو تسلط او نفوذ د اندو سیتی په اصلی قلمرو کی د سلطان محمود غزنوی یرغلو څخه مخ کی وه پدی مفهوم پخوا له دی چه سلطان محمود غزنوی هند ته حمله و کړی دوی داندو سیتی په اصلی قلمرو باندی حکومت کاوه او محمود غزنوی د یرغلو نه پخوا د دوی قدرت او تسلط له دی سیمو څخه د میزخه تللی وه او دبی اتفاقی په اثر ضعیف شوی وه .

همدا رنگه البیرونی په خپلو یاداشتو کی اشاره کوی چه « د ترکی کابل شاهان » وروستی پادشاه په کابل کی لاگاتور ما نا په نامه یادیده د تور مانا وزیر بر همین کالا (۲۴) نومیده دغه وزیر پر خپل قلمرو او دولت باندی ډیر نفوذ او تسلط درلود چه دولت او ملت کی د اوازی لاندی راوستی وه . تور مان کله چه پوه شوه وزیر یی ډیر نفوذ او قدرت لری هغه یی د ساسی او حکومتی چارو څخه گوښه کړ . وروسته تورمان نو موړی وزیر بندی کړ چه نورمان د دغه وزیر په بندی کولو سره وروسته د لنډی مودی څخه دهمدی وزیر د همکارانو په مرسته دسلطنت څخه محروم شو او پخپله وزیر سیاسی چاری تر لاسه کړی .

دهند و شا هیانو د کورنی په سلسله کی د کالار نوم دپادشاه په توگه ثبت شوی چه پادشاه کالار او نور د شاهانو د دی کورنی څخه پر له پسې په لاندی ډول حکومت کړی لکه پادشاه سامانند (۲۵) ۲۶ کا مالو (۲۷) بهم (۲۸) یا بهیما (۲۹) جایپال (۳۰) انندا پالا (۳۱) او تار وجانا پا (۳۲) وه . ددی سلسلی وروستی شمزاده نوم درینود (۳۳) لهخوا تر یلو کانا پالا (۳۴) چه د هغه اصلی او درست نوم دی ویل شوی دی . تر یلو کانا پالا په

(۴۱۲) هجری چه د (۱۰۲۱) میلادی کال سره سمون خوری ووژل شو. دالبیرو نی په قول د هغه څلوریمې پالا (۳۵) سیا سی چاری واگی تر لاسه کړی. دی هم دخپل پلار په شان وروسته د پنځو کلو حکومت کولو څخه و وژل شو «بیهما پالا په وژل کیدو سره د هند و شا هی د کور نی سلطنت کوونکی پای ته رسیږی په دی تو گه د هند و شا هی د کور نی د خاندان څخه هیڅوک نه وه چه سیا سی قدرت بی تر لاسه کړی وای. موږ ویلای شو چه هندو شا هی د کورنی شاهان سر بیره د شان او عظمت په درلودلو سره دوی هیڅکله سست او نا توان نه وه مگر ډیر هوا خواه او ظالمه کور نی وه په عیا شی کی غرق وه ځکه دوی نجیب زادگان وه چه عاطفی او بشر دو ستی احساس بی نه. درلود. البیرو نی په خپل کتاب کی وروسته د څو کلو څخه کله چه ددی کور نی اخری شهزاده ووژل شو لیکلی او ثبت کړی دهند و شاه هی دکور نی حکمرانانو د پادشاهی پای تاریخ په حقیقی تو گه نه دی لیکلی شوی او دغه تاریخ د دی کورنی ددفا تحینو په حافظو کی پټ پاتی شوی.

البیرو نی په خپلو یاد داشتو کی ددی کورنی د څلور وروستی شاهانو په هکله یو لست لیکلی دی چه لږ څه معلومات راپه گو ته کوی چه دلته ندی لیکلی شوی د اسلامی تاریخ، تاریخی منابع څخه د دی کورنی تشخیص او پیژندنه په انتقادی تو گه او بڼه تر لاسه کولای نشو. له بلی خوا له دی ما خذ او منا به وچه یو څه بی په دی وروستی وخت کی تهیه شوی د هند و شا هی د پخوانی او قدیمی شاهانو کور نی په هکله نشو کولای لږ څه معلومات تر لاسه کړو. په هر حال یو زیات شمیر سکی چه ددی کورنی د پاتی شاهانو څخه په افغانستان او په پنجاب کی وروسته د زوری معالی او څیږ نی په دی کورنی پوزی اړه لری لاس ته راغلی. د لمری ځل دپاره د هر تو ماس (۳۶) چه په (۱۸۴۸) میلا دی په (۱۷۷) مخ کی خپور کړی دی. تراوسه لږ معلومات چه د توماس په کتاب کی نشر شوی د البیرونی د معلومات سره یو ځی امکان لری یوڅه گټور معلومات را په گوته کړی. د دی سکو په یوه مخ کی د شوری، ساماندا د یوا (۳۷) او شربیه ماد یوا (۳۸) نو مونه لیدل شوی او تشریح شوی دی. دغه سکی بی له کسوی ستونځی او تکلیف څخه د ساماندا (۳۹) او بهیم (۴۰) پادشاه چه البیرونی په خپلو لیکنو کی اشاره کړی نسبت ورکړی شوی او د دغو

سکو په بل مخ کی د نندی (۴۱) غوا نیمه خیره لیدل شوی چه دغه خیره په مکمل ډول د هندو اصلسی او رسمی کرکتر نښی او له نښی خواسکه پیژندوکی نشی کولای ددی کورنی په صحیح او درستنه توگه کرونی لوژی یا تاریخ وارسلسله معلوم کړی . د نورو شاهانو نو مونه لکه سیالا پاتی د یوا (۴۲) وانکا دیوا (۴۳) او خود وویا کسا (۴۴) د سکو پرمخ په ظاهری شکز او خیره کی هندی نه وی او حال داچه سکی تولی یو شان دی (۱) *

د کلهبانا د کلنی پښو په نامه په یاد داشتو کی لمړی موژ (شاهز) نوم چه دلالی تا دنیا (۴۵) پاد شاه تر سلطی لاندی وه وینو . چه دغه شاه وروسته دیوی لوی او ژدی جگری څخه بریالی شو . په کورنیو چاروکی په اصلاحاتو لاس پوری کړچه له هغه جملی څخه ده پنځسه قضایی اداری په خپل ټول قلمروکی تاسیس کړی . همدا رنگه له نورو گاونډیو هیوادو سره خپلی اړیکی د استازو په لیژلو سره بنسټه او دوستانه کړی دلالی تادنی د پادشاهی موده (۳۶) شپشر دیرش کاله وه چه له ۶۹۳ نه تر ۷۲۹ م کال پوری سلطنت کړی دی . البیرونی په خپل یاد داشتو کی د ده د ښو اړیکی د گاونډیو په هکله لیکي چه ده خپل اړیکی تر وروسیټو شیبو پوری دو ستانه وساتلی . یو څه عقاید او معلومات د تارا نکا (۴۶) په پنځسم ټوک چه ډیر د اهمیت وړ او بسا ارزښته وی لیکل شوی د کالها ناپه یاداشتو کی راغلی چه د شامکار او ورمز (۴۷) پاد شاهی پوره اتلس کاله وه چه له ۸۸۳ نه تر ۹۰۱ میلادی کال پوری وه او ده خپل جملی دکشمیر سرحد و په جنوب او جنوب لویدیځو بر خو بانندی وکړی او ځینی ځایونه یی ترلاسه کړل نو موړی شاه لمړی ځل په گرجارا (۴۸) یرغل وکړ او هغه یی ترلاسه کړ د پخوانی (۴۹) د ځینو تاریخ پیژندو نکو له خوا نظر ورکړ

(۱) * د صحیح کرونی لوژی تاریخ چه د سکو پرمخ وروسته د څپر نیو څخه ښکاره شوی په روښانه توگه ځینی نښی لیدل شوی چه د دغو نښو او علامولو ستل اسانه ده دشاهانو د تاریخ مبدالو ستل ډیری ستونځی لری او نه پوهیدل کیری چه د کوم پادشاه دی . د فلیست لیدنی او کتنی د هندی سکو بانندی په پنځلسم ټوک ۱۸۵ مخ اویوه مقاله د کلف پایلن له خوا د سکو کرونی لوژی دوهم ټوک چه په ۱۸۸۲ میلادی کال په ۱۲۸ مخ کی څپر نیو کړی دی .

شوی چه گرجارا اوسنی گجرات دی چه موقعیت یی د جهلم اوچینات مینځ کی وه .

دده وروسته آلاخانا (۵۰) په پادشاه یرغل وکړ او د ده پادشاهی یسی تر لاسه کړه په پای کی په کشمیر باندی حمله وکړه او د یوی سختی جگړی څخه وروسته بریالی شو . کالاهان په کلنی پینسو د لالییا (۵۱) پادشاه په هکله ویل شوی چه دغه پادشاه پیر بانغوذ او د قدرت خاوند وه . د (لالیا) خپل هملاتری یی د الاخانا پادشاه سره اعلان کړ .

کالاهان دکلیو د پنځم ټوک په ۱۵۳ مخ کی شرح کړی چه یو پاد شاه د بل پاد شاه بنار چه او دابهندا (۵۲) نو میده خورا گوښه محفوظ اونیایسته بناروه لکه چه یو غر په سمندر کی پروت وی دابنار د اندرا (۵۳) له خوا تهدید چه له خطر اوستو نڅو سره مخامخ شو . اندرا په شمال کی یو لوی قدرت او پاد شاهی خپل نفوذ لاندی راوست لکه چه لمر په اسمان کی ستوری ترخپل ځلانده وړانگو لاندی راوی)) دکالاهان په کلینو پینسو کی دکشمیر دشهزاد گانو او حکمرانانو اړیکی د لالییا شاهی سره څه نندی لیک یوازی دومره اشاره شوی چه لالییا شاهی مکارا ورمن ته سیاسی مشوری ور کولی او دی تل دشامکارا ورمن په خدمت کی نه وه لالییا تل هڅه کوله چه شام کار اورمن څخه قدرت تر لاسه کړی وروسته له ډیرو هلو ځلو لالییا د شامکارا ورمین څخه قدرت ونیوه . دکالاهان کلنی پینسی د لالییا شاهی موقف و دارادس (۵۴) د کورنی شاهان په شمال او د تورو شکا (۵۵) د کورنی حکمرانان په جنوب کی داریاورته (۵۶) په مرسته چه همالیا او دوندیاین (۵۷) مینځ کی موقعیت لری مقایسه کړی .

که چیری موژ د دی حکمرانانو نوده لټولو د پاره د پخوانی او قدیمی هند شمال لویدیځو سیمو جغرافیه ووینو د د سلسلی شاهانو نومونه نشو موندلی په دی دلیل چه دراجاتر انجینی (۵۸) پخوانی متن د زور والی له کبله له مینځه تللی چه پیر ناقص او نامکمل دی . څرنکه چه پخوا وویل شو کالاهان د کتاب پنځم ټوک په ۱۵۳ مخ کی د ابهندا پورا (۵۹) نوم ناقص او نامکمل شکل لیکل شوی . همدا ډول د کالاهان د کلنی پینسو د پنځم ټوک په ۲۳۲ مخ او اوم ټوک په ۱۰۸۱ مخ کی د شاهی د هستو گنی ځای په هکله اشاره شویده او دغه نوم

په صحیح ډول د دوهم ځل د پاره په يوه کتاب کې چه (کودکس ارچ) تپس (۶۰) کې ليکل شوی چه دغه نوم (شاهی) په اصلي او طبیعی شکل نه دی ډیر خراب ډول لیدل شوی چه پیزاندل او لوستل یی اسانه کار نه دی . په هر حال د دی نوم یو څه مکمله برخه په جوناراجا (۶۱) چه د کشمیر د شاهی کورنی د پینبو کتاب په دوام ليکل شوی لیدل شوی . د کشمیر د شاهی کورنی د پینبو کتاب د پنځم ټوک په (۳۶۸) مخ کې ليکل شوی چه دسلطان شهاب الدین تر مشری لاندی د (۱۳۵۲) او (۱۳۷۰) میلادی کال مینځ په باختري کشمیر باندی یرغل وکړ او بريالی شو، ډیرغل او حمله په لمړیو وختو کې (او دا ابهاندا-پورا) د گوند اخان (۶۲) له خوا مغلوب او پر شو . د زور او فشار پواسطه یی گوند اخان ته اطاعت وکړ او تسلیم شو باید وویل شی چه گوندا خان د سندوپا (۶۳) په نامه او هم د اندوس د سیمی شمېزاده په نامه یاد شویدی .

همدارنگه د کشمیر د شاهی کورنی د تاریخی پینبو د کتاب په (۳۷۴) مخ کې اشاره شوید ، چه گندهارا د گوندا خان د سلطی لاندی وه . البیرونی یوازی یو ځل په خپل یاد داشتو کې اشاره کوی چه د (او دا بهاندا) او د (واپهاندا) شمارونه د گندهارا مرکز وه . د دی با ارزښته ښار موقعیت د سلطان محمود غزنوی د یرغل په یاد داشتو کې ليکل شویدی .

الف کنگم (۶۴) ليکی په اوسنی اوند (۶۵) (۱) * پنخلس میل د اټک د پاسه چه د اندوس د سینښی خواکی پروت دی . د کنگم عقیده د البیرونی نظر څخه ډیر پرمویی دی ځکه د گندهارا مرکز په دی ځای کې چی کنگم ليکلی موقعیت در لود . همدا ډول د یوه

(۱) * دهند لرغونی جغرافیه لندن (۱۸۷۱) میلادی کال (۵۲) مخ د الف کنگم ليکنه څرنګه چه داوسنی ورځی د یو ځای نوم مشکوک دی په دی شکل راغلی ۷۳ پـ ۱۸۹۱ میلادی کال کې کله چه ما د عیسویانو په اختر کرسمس کې گدون کاوه دیوه سفر پر ترڅ کې له گندهارا څخه لیدنه وکړه ماداخای ولید او داسی می وویل چه د اوند (۷۴) کلمه یوه مشترک او گډه کلمه د هندوانو مینځ کې دی د هندو یا د هندکلمه چه د افغانانوله خواهم یاد شوی چه دلته دتاریخی یاژبنی (لسانی) توپیر د (اوند وایپاندا او دا بهاندا) مینځ کسی نشته ټول دغه نومونه یوازی دیوه نوم چه هند دی نماینده گي کوی .

کلاسیک سند له مخی دکننگم نظر تائید او تصدیق شوی د هیوان تسانگ له خوا د گند هارا د مرکز په هکله نظر ورکړی د کننگم نظر سره یو شان دی په همدی شان رینود (۶۶) په خپل یاد داشت کی چه د (۶۷) په نامه یاد پیری په (۱۵۶) مخ کی لیکي چه دوتو چیا هان چا (۶۸) لوی بنار د چینایی زیارت کوونکی چه گندهارا څخه د سفر په وخت کی لنډه لیدنه کړی لیکي چه دغه بنار د گند هارا یو تجارتی لوی درکز وه چه په اندوس کی موقعیت لری ، همدارنگه هیوان تسانگ د سی یوکی (۶۹) په (۱۱۴) او (۱۳۵) مخوتو کی ثبت شوی چه د البیرونی وایهانده (۷۰) کننگم او ند (۷۱) سره یو شان دی او څه توپیرنه لری . دلته هیڅ شک او تردید یا لسانی توپیر د پخوانی او توچیا هان چا او (او دا بهاندا) سره نشته .

سر بیره پردی د کالاهان او هیوان تسانگ په نوموکی لږ څه توپیر شته (۱)* دهیوان تسانگ په ترجمه شوی بیو گرافی په (۱۹۲) مخ کی دوتو چیا هان چا په هکله اشاره شوی چه داهغه بنار دی کله چه چینایی زاير د اندوس د سیمو څخه د یوه سفر په ترڅ کی کله چه بیرته خپل لاسلیک کورته ستینی ده لیدنه کړی د زیاتی معلوماتو ترلاسه کولو د پاره هیوان تسانگ وایی چه د ده څخه د هغه وخت شاه او حاکم له خوا په چیاپی شی . (۷۲)

کی د سین پر غاړه زما څخه زو غیر او استقبال وکړ د چیاپی شی پادشاه ډیر پخوانی شاه دی چه په وتو چیا هان چا کی اوسیده که چیری مون د هیوان تسانگ او د البیرونی چه دوه مستند او با اعتبار سندوله مخی داسی قضاوت کوو چه اوادا بهاندا پورا ، وتو چیا هان او

(۱)* س - ت جولین (۷۵) لیکي چه وتو چیا هان چانوم صحیح دی مگر یوازی وایی لمړی اوتا کهاندا نو دیده وروسته او داکهاندا شوه په هر حال هغه جدول اولست چه دچینایی زیارت کوونکی په کتاب کی ثبت شوی وایی چه اوتا کهاندا یوه سچه او خالص سا نسکریت کلمه ده دلته او داکهاندا صحیح دی نه اوتا کهاندا . همدارنگه په بل ځای په جلا ډول راغلی په غالب گمان سره (او داکهاندا) کلمه یا ډیرا کریت د ژبی یوه کلمه دی یا بر عکس دسانسکریت او دا بهاندا نوی کلمه وی . دلته په یاد داشتو کی تایید شوی چه دغه مفکوره هغه وخت له بندیت (روحانی) سره وه چه او دا کهاندا یوه مقدسه کلمه وه او د بندیت لخوا تل به مذهبی محافلوکی د استعمال وړ وه .

(وایباند) دیوه خای او بنار نوم دی چه د مختلفو شاهانو له خوا په دغو نومو یاد شوی او داخای د پخوانی گند هارا د شاهانو مرکز وه. د البیرونی په کتاب او یا داشتو کی دیاد شاهانو یو لست موجود دی په مور په دی لست کی د لالییاشاهی اپیکی د نورو شاهانو سره وڅیړو چه ایا لالییا شاهی د نورو شاهانو سره څه اپیکی لری . همدارنگه د البیرونی د کتاب په دوهم فصل کی د تاریخی پېښو په هکله با ارزښته معلومات شته امکان لری چه پدی فصل کی د لالییا شاهی په هکله څه لیکلی شوی وی .

شامکارا ور من په (۹۰۱) میلادی کال کی مړشو د کالاهان د کلنی پېښو په کتاب کی لیکل شوییدی وروسته د شامکارا ورمن د مړینی څخه دهغه جانشین گویا لاورمن (۷۶) سیاسی چاری تر لاسه کړی . گویا لاورمن د یوی لنډی مودی څخه د خپل با قدرت وزیر پرابها کارادیوا (۷۷) تر مشری او رهبری لاندی د اودا بهاندا پورا پاد شاه پر ضد یرغل وکړ همدارنگه د دی حمله د نتیجی په هکله د کالاهان د کتاب په (۲۳۳) مخ کی لیکل شوی او په لاندی ډول ژباړه شوی هغه یعنی پرابها کارا دیوا کله چه داودا بهاندا پورا پاد شاهی ونیوله د هغه رعیت چه د یرغل په وخت کی پاڅون (طغیان) کړی وه ټول وېښل شول د لالییا شاهی زوی تورماناته یی د کاهالو کا (۷۸) نوی نوم او لقب ورکړ . باید ووایم چه د نامانوس او نه پیژندل شوی کامالو کانوم او د البیرونی د دریم هندوشاهی پادشاه کامالو (۷۹) نوم سره ورته والی لری کافی ده چه دواړه پادشاه اسانه و پیژندل شی ، په هر حال له ښه مرغه دیوی اسلامی سند اوشواهد له مخی پورتنسی موضوع تایید او تصدیق شوی دغه اسلامی سند د محمود جامع الحکایت دی او فی (۸۰) د یوی قصی نوم دی چه لمړی ځل د پاره د ه - م ایلوت له خوا د هند تاریخ د دوهم ټوک په (۱۷۲ - ۴۲۳) مخو کی لیکل شوی چه کامالو د هند راج په هغه وخت کی عمرو بن لیث (۸۱) یی پسه (۸۷۸) تر (۹۰۱) میلادی کال کی دخراسان والی مقرر کړ .

او د دی قصی په بل خای کی ویل شوی کله چه عمرو بن لیث یا عمر بن لیث دواړه یو نوم دی افغانستان ته د اسلام دین د تبلیغ د پاره راغی د یوی اوژدی جگړی څخه وروسته بریالی شو او ده په خپله خراسان وینو او د خراسان والی اوحاکم شو .

گوپا لاورمن یوازی دوه کاله (۹۰۱ نه تر ۹۰۳) میلادی کال پوری سلطنت وکړه له بده مرغه تاریخ لیکونکو د شاهي پاڅون کونکو او سر غړونکو د نومو په هکله هېڅ نه دی ویلی او داسی بنکاری چه پاڅون کونکی د کشمیر د جنرال ملگری او همکاران وه . د کالاهان په تاریخ کی اشاره شوی دلاییا اود البیرونی د دوه لمړی شاهانو لکه (کالا راوسمنه) مینځ کی اړکی وی. طبیعی ده چه په ټولو تاریخی پېښو کی ویل شوی چه لالییا شاهي یو مقتدر پادشاه وه د دی کورنی بنسټ ایښو دونکی کالار یو مقتدر او نیرو مند پادشاه وه .

په ځینو پڅایو کی سمند د سمنتاسره یو شان بلل شوی دا چه د البیرونی په یاد داشتو کی ذکر شوی لالییا د سمنتا په عرض معرفی شوی همدارنگه البیرونی د هندو شاهي کورنی په هکله لیکي څرنگه چه ویل شولاییا شاهي ډېر بانفوذ او د قدرت خاوند وه ځپل زوی کاما لوته یی پادشاهي ورکړه اوده پخپله د زوی پر سلطنت نظارت اوڅارنه کوله . سر بیره پردی د دی شاهانو د تاریخ ، یرغلو ، اړیکي او داسی نور ستونځو سره مخامخ وه چه موژ نشو کولای دغه ستونځی په څرگنده توگه د دغو اسنادو او شواهدوله مخی لکه البیرونی ، کالاهان او چینایي شواهدو له مخی حل کړو یوازی کولی شو چه د نوی اسناد لکه سکی او ډېر لیکونو له مخی وکولای شو جامع او مشرح معلومات تر لاسه کړو . همدارنگه دیسر با ارزښت او د قدر وړ خبره ده چه د (تورمانا) نوم شاید ترکی اصلی نوموی چه په یوه ډېر لیک کی دغه نوم تایید شوی چه تور مانا و مهورا کولاپلار دی چه داهم په دی ډېر لیک کی راغلی .

بھیم د کاهالو جانشین وه (۱) * په راجاترا نجینی کی ذکر شوی چه بھیم دملکی دیدا (۸۲) نیکه اود کیشما گو پتا (۸۳) ښځه وه چه اته کاله یی له (۹۵۰ نه تر ۹۵۸) میلادی کال پوری حکومت وکړ دغه ښځه په تاریخ کی یوه مهمه او با ارزښته ښځه وه په کالاهان کی لیکل

(۱) د (راجاد هی را جاتور مان شاهي ډېر لیک چه په کورا kura خوا چاپ شوی دی .
موندل شوی د پرو فیسرج بو لرله
د سالت په غره کی

شوی چه دیدا ملکه د سیما راجا (۸۴) لور چه د (۸۵) شهزاده وه لوهارا یالو هارین دپیر پنجسال (۸۶) په جنوب د غره په لمن کی پروت دی ملکه دیدا سر بیره پردی چه د یاد شاه بهیما بنځه وه د هغه د مور هورزه او په بل روایت دموری وریره وه . چه دا رنگه بهیما یاد شاه د وشنو (۸۷) یو معبدد بهیما کیشا وا (۸۸) په نامه د ده په وخت او وروسته د هغه څخه په دی نامه یادیده چه د کالاهان د شپږم ټوک په (۱۷۸) مخ او دوام ټوک په ۱۰۸۱ مخکی لیکل شویدی (۱)* پورتنی معلومات نښی چه بهیما یاد شاه وروسته د (۱۹۵۰) میلادی کال څخه سلطنت کړی . دیر با ارزښته حقیقت دادی چه بهیما بنځه یا د ده د مور خورزه یا وریره وه ملکه دیدا چه یوه با سیاسته او د قدرت خاونده وه د کیشما گوښا په وخت کی د حکومت په چارو باندي نفوذ او تسلط در لود هغه وخت یوازی انجلی وه واده یی نه وکړی همدا راز ویل شوی چه د بهیما یاد شاه د زیژدنی تاریخ د (۹۲۰) میلادی کال څخه مخ کی نه ده .

د یوی اوژدی مودی اغتمشاش اونا آرامی څخه کله چه دیداد خپل یوه زوی او دری وزیرو ولی وټاکل شوه وروسته د یوی لنډی مودی یو د بل پسی د خان څخه لیر کړل اودی بنځی په کشمیر کی قدرت تر لاسه کړ چه څلو یښت کاله (۹۵۸ نه تر ۱۰۰۳) کال پوری حکومت وکړ .

د ملکی دیدا په هکله چه دشاهی پاچا سره څه اړیکی در لودی څه ندی لیکلی شوی . د بهیما وارث او جانشین چیپال (۸۹) چه په اسلامی اسنادو کی چیپالا (۹۰) یاد شوی (۹۶۷) میلادی کال څخه وروسته پادشاهی کړی دی وروسته د یوی سختی جگړی څخه په جنگ

(۱)* زه په دی عقیده یم ددغه معبد ودانی شکل د پخوانی زوامازو معبد چه دیومیل په فاصله د مارتانډبه شمال کی موقعیت لری اخیسل شوی دی چه وروسته د مارتاندمعبد ته د بابا بام دن زیارت ولیژدول شو چه اوس دکشمیر د مسلما نانو زیارت او مقدس ځای دی د محلی او سیمه ایز قصو او روایاتو له مخی د مسلمانانو ولی یا پیر په اصل کی هندو وه مخ له دی چه مسلمان شی هغه بهو ما سادی نومیده .

بریالی شو، ده په دی جنګ کسې د اندوس لو یديځې د گند هارا پخوانی مرکز په گډون یې ترلاسه کړل. وروسته د ده څخه وایماند پادشاه شو د ده څخه اسلامي فاتحینو او پر غلګر د پاد شاهی ترلاسه کړه په پای کې جیپال په (۱۰۰۲) میلادی کال کې د سلطان محمود غزنوی په بندګی ولوید او مړ شو.

راجا ترا نجنی د انند پالاد زوی په هکله چه د سلطنت ولیعهد وه څه نه دی لیکلی او یوازی یو لښکر د شام گراما دیوا (۹۱) په مشرۍ چه د دیدا ملکی قبول شوی زوی (بچه خوانده) وه په (۱۰۲۹ او ۱۰۳۰) میلادی کال منځ کې د پاد شاه تریلو کانا پالا (۹۲) د مرستی په غرض ولیژه د کالاهان د کلیمو پینو دوام ټوک له (۴۷) او (۶۹) مخونو کې لیکلی چه دغه مرسته یا لښکر په دی مفهوم وه چه د شاهي پاد شاهی پای ته ورسوی.

په کالاهان کې لیکل شوی څرنگه چه (۹۳) تونګا د کشمیر د لښکر قوماندان په یقین سره پوهیده چه بری د ده په برخه دی خوله بده مرغه د شاهي له لښکر سره یوځای شو. تونګا د کشمیر د لښکر مشر او قوماندان وه سره د دی چه ښه پوهیده چه په دی جنګ کې بریالی کیږی وتری لر کانا پالا پوه مشاورینو او صلاحکارو ته یې بی اعتنایي وکړه او تسلیم شوه. او دغه قوماندان په پخوانی جنګ کې له تروشکا سره د شاعرانو له خوا په رزمی شعرونو کې ښه ستایل شوی ځکه دی قوماندان ډیر بریالیتو بونه ترلاسه کړی وه پاد شاه د ده د بریالیتو بونو په هکله د یوه غره استحکامات او ودانی چه دوی ته محترم وه د دغه قوماندان په نامه یاد کړل ده هرڅه هیر کړل او سمهستی تسلیم شو. پاد شاه ډیر ژر نور لښکر د هغه لاره تعقیب کړه ولیژل دغه لښکر د توسی (۹۴) د سین څخه بی له دی چه له کوهی ستونځی سره مخامخ شی تیر شول او دښمن ته یې ماته وکړه.

هر تو ماس (۹۵) او رینود (۹۶) وایی چه د ځینو سکو پرمخ دسلطان کلمه لیکل شوی چه زیاتره دغه نوم د اسلامي شاهانو له خوا لکه سلطان محمود غزنوی پر سکو دسلطان کلمه لیدل شوی او استعمال شوی. تریلو کانا پالا وروسته دیوه قهرمانه جنګ چه په ډیر ژپه ورتیا سره یې سرته ورسه وه تصمیم یی و نیوه چه په گاونډیو هیوادو باندی یرغل وکړی د کالاهان په کتاب کې د تریلو کانا پالا په هکله لیکل شوی چه دی ډیر حلیم، دلسوز او شکسته

نفس انسان وه په دی توگه یی ونه غوښتل چه په باندینو هیوادو باندی یرغل وکړی ځکه ده نه غوښتل چه انسان و وژنی او د انسان وژنی څخه یی لاس واخیست دی مجبور شو چه خپل لاسونه بربرانو ته د تسلیم په علامه اوچت کړی او بربرانو پرده باندی لکه ملخ یرغل وکړ او د ده د قلمرو څخه یی ډیرځایونه ترلاسه کړل .
 په کالاهان کی په لنده توگه لیکل شوی چه تریلو کاناپالا ډیر زیار-
 ایست چه خپل له لاسه تللی قدرت بیا لاس ته راوړی مگر له بده مرغه دی بریالی نشو او د ځان سره یی داسی پریکړه وکړه چه جنگ دیوی کورنی تقدیر او سر نوشت بڼه کوی او یایی د خاورو سره برابره وی .
 که چیری مور د سلطان محمود دغزنی د پرله پسې ډیرغلو کړنو-
 لوژی او نقشی ته پام وکړو او داسلامی تاریخ لیکونکو کار نامی نامعلوم او مشکوک دی په دی توگه د کالاهان په کتاب کی د یوه جنگ په هکله بحث کړی چه صحیح او درست دی .

په ډیرنژدی راتلونکی وخت کی په یو شمیر پوهان وکولای شی چه د اصلی اسناد او منابع څخه پسته انتقادی توگه معلومات ترلاسه کړی او دغه ستونځی ، تر هغی اندازی ، چه د ځینو موادو او اسنادو له مخی چه د هندوستان د تاریخ په دوهم ټوک او دریم نمبر ضمیمی په مرسته چه د هم ایلیوت له خوا تالیف شوی په دی کتاب کی ډیری نښی نښان شته د هغو له مخی ویلی شو چه نهم یرغل او حمله د ایلیوت په قول (۱۰۱۳) میلادی کال کی پیښ شو په دی وخت کی د تریلو کانا-
 پالا وروستنی یرغل او جنگ د سلطان محمود غزنوی سره په پنجاب کی وه چه سلطان محمود بریالی شو . څرنکه چه د (هم) ایلیوت په عقیده د فتحی اوبری ځای هغه دره وه چه له دغی دری څخه کشمیر ته لاره تللی وه چه اوس دغه ځای دجهلم په نامه یادیری . د کالاهان کلنی د واقعاتو د اوم ټوک په (۵۳) مخ کی راغلی چه په دی کتاب کی سر ترپایه یوازی د یوه سین (۹۷) توسی نوم ذکر شوی او ډیر مشکله ده چه د بل سین نوم په دی کتاب کی پیدا کړو . مگر په اوسنی وخت کی یوسین نوم چه توهی (۹۸) نو میری د پیر پنجال (۹۹) څخه سر چینه اخلی چه د پرنو تسایا پرننز د جنوبی برخو څخه تیر یزی او د جهلم له سین سره د دی ښارد پاسه یوځای کیری د تریلو-
 کانا پالا مړینه د البیرونی په قول په (۱۰۲۱) میلادی کال کی اټکل

شوی . تریلو کاناپالا د شاهسی کورنی او سلسلی اخی پاد شاهچه په دی خای کی سلطنت وکړې د ده په مړینی او ماتنی د تاریخ څخه د دی دکورنی نوم محو او پای ته ورسیدد هغه زوی بیهما پالا د البیرونی په قول د پنځو کلو څخه زیات عمر ونه کړې په اسلامی اسنادو کی د دی نوم د یوه شهزاده یا د پاد-شاه په توگه نه ده ذکر شوی . مگر نن د کالاهان په کتاب کی داسی کلمه هم نشته چه دی کورنی ته نژدی وی (۱)* چه د تخت او سلطنت وارث شوی وای . څرنگه چه دغه کورنی ډیر د قدرت خاوندوه کله چه دوی شکست وخور علت یی دیوی فاجعی پېښه وه چه د دوی کورنی او حتی د شاهی کورنی تر عنوان لاندی ټول له منځه ولاړل هغه پېښه او فاجعه د تریلو کاناپالا تسلیمیدل وه چه په جنک کی یی ځان تسلیم کړ او حتی د خپل قلمرو ډیر ځایونه یی دلاسه ور کړل د کالاهان په ورځنی او کلنی تاریخ کی لیکل شوی کله چه تریلو کاناپالا ځان تسلیم کړ هغه دښمنانو دی یی ونیو او جیل ته یی وسپاره او دوه پخوانی اونوی سر حدونه ترلاسه کړل .

دغه کورنی ډیر ژر له منځه ولاړه خلکو په هغه وخت کی لسه شاعرانو څخه پوښتنه وکړه . ډیره عجیبه ده چه دغه کورنی په حقیقی او ښه توگه څرنگه چه خلکو انتظار در لود په جلال شان او شوکت سره منځ ته راغلل او د خلکو افتخار وهڅکه دوی ډیر ښه کارونه د خلکو په گټه تر سره کړی وه په هغه جلال او افتخار سره ډیر ژر د صحنی نه ووتل . شاعرانو د دی کورنی ټولی کار نامی په رزمی شعرونو کی ستایلی دی .

که چیری موژ د البیرونی او کالاهان کلنی پېښو لیکنی چه پورته په وار وار سره اشاره وشو مقایسه کړو ډیر صحیح او درست گـذار شو نه د دی لوی کورنی پېښو په هکله په رزمی شعرونو کی ځای ورکړ شویدی .

نویسنده : داکتر و . س شری واستوا

برگرداننده : زلمی حیدری

کوشانی ها پرستش آفتاب

بنظر مورخین و محققین علمی بر خلاف عقاید و نظریاتی که در منابع پرانه (۱) * ذکر شده است ، کوشانیان (۲) * ایفاگر نقش عمده در تاریخ تمدن بشری بوده اند (۳) * درین دوره پیشرفت های چشمگیری در ساحه هنر ، مذهب فلسفه ، علوم ، سیاست ، وضع اجتماعی ، ساختمان اقتصاد ، تجارت و غیره بوجود آمده است . (۴) * کشفیات اخیر با ستا نشناسی در آسیای میانه اتحاد شوروی (۵) * افغانستان (۶) * پاکستان (۷) * و هند (۸) * بدون تردید ثابت میسازد که امپراتوری کوشانی آهنگی بود ، رای یکتعداد زیاد رویداد های قطعی در تاریخ تمدن آسیایی . چه این امپراتوری مانند دوره تیموریان و عصر مغول (۹) * بحیث یک قدرت در تمدن آسیایی عرض اندام نمود . ولی متأسفانه باید یاد آور شد که تاریخ کامل چنین یک دوره خلاق تاریخی تاکنون بصورت مکمل نگاشته نشده و تسلسل تاریخی آن طوریکه باید تدوین نگر دیده است (۱۰) * .

دین و ایدو لوژی مرتبط بهم که یکی از بخش های عمده مورد ارزیابی تاریخ کوشانیان محسوب میشود تاکنون بصورت روشن بررسی نگردیده است و یکتعداد مسایل حل نشده و زوایای تاریکی هنوز هم در آن وجود دارد (۱۱) * . ازین میان یکی هم مساله کوشانیان و پرستش آفتاب میباشد . که با وجود مطالعات و بررسی های گذشته باز هم بصورت قناعت بخشش ارزیابی نشده است .

با شروع تحقیقات کوشانی (۱۲) * بعد از نشرات آریانا انتیکا توسط هه . ولسون در ۱۸۵۱ م درلندن و بررسی الهه های الیوس (۲) و میرو (۳) که درسکه های چند حکمروایی کوشانی نقش شده است ، مساله تشخیص هویت رب النوع آفتاب با الهه های متذکره بمیان کشیده شد .

در ۱۸۸۷ اوریبی ستین بای—نمطلب علاقه بیشتر گرفته و به ارزیابی الهه های نقش شده در سکه های هندوسیتی بویژه الهه های زر دشتی پرداخت (۱۳)*. این عامل سبب بمیان آمدن يك سلسله مناقشات بین دانشمندان گردیده و نظریه او توسط دانشمند گرسنت (۴) (۱۴)* در ۱۸۸۸ بشدت مورد انتقاد قرار گرفت. الکساندر کنگم نیز در ۱۸۹۲ خصلت الهه های سکه های کوشانی را بررسی نموده و چنین نتیجه گیری نمود که الهه های مسکوکات کوشانی نمایندگی از هفت سیاره مینماید. بنظر کنگم، هیلوس، مهرا، اشاو یکشا و انیو (۵) به آفتاب ارتباط دارد (۱۵)* نظر او طرف قبول یکتعداد زیاد دانشمندان واقع نشد. به دلیل اینکه، نحست: این بررسی تمام الهه های نقش شده در مسکوکات کوشانی را در بر نمی گیرد. دو دیگر اینیکه موصوف در تصنیف خویش یکتعداد زیاد جزئیاتی را که برای مطالعه مکمل و درست مشخصات الهه های مذکور لازمی شمرده میشود ذکر نکرده است (۱۶)* بهمین ترتیب تیو دور بلوچ (۶) در ۱۹۱۰ الهه های زر دشتی را در سکه های کوشانی بررسی نموده و در قسمت مطالعه میترا الهه نقش شده در مسکوکات کوشانی توجه بیشتری به بند و نداشته است (۱۷)*.

با وجود کشف مد شرینا (۷) و یکتعداد زیاد مجسمه های مربوط به عصر کوشانی در ۱۹۱۱-۱۹۱۲ بازم در مورد ارتباط مجسمه ها با منابع مسکوکات، تا جاییکه به ادیان و عقاید کوشانی ها ارتباط میگرفت، کدام توجه جدی بعمل نینماید (۱۸)*.

دانشمند پیرز فیلد (۸) در سال ۱۹۳۰ عراده آفتاب سا سانیان را مطالعه و بررسی نمود (۱۹)*. در سال د.ب. دلیسکلکار (۹) مشخصات مجسمه سوریای مکشوفه متسو را را که مربوط به عصر کوشانیان بود تجزیه و تحلیل نمود (۲۰)*. این مجسمه که در حقیقت تشابه نزدیکی با پور تربت شاهی کوشانی دارد در آنزمان توجه دانشمندان و محققین را طوریکه باید بخود جلب نکرد (۲۱)*. و هیچگونه مباحثه علمی در زمینه صورت نگرفت. بهمین ترتیب دانشمندان به آئینی مهر پرستی کیش سلطنتی کوشانیان نیز هیچگونه توجهی مبند و نداشتند، (۲۲)*.

گرچه در ۱۹۳۳ دانشمند شیفتیلووتیز (۱۰) (۲۳) * با پژوهش قابل ملاحظه اش پیرامون آئین میترا در بین هندویستی ها با در نظر داشت پس منظر تحولات این کیش در آسیای غربی و آئین آفتاب پرستی در شرق گامهای موثر بر داشت ، ولی باز هم مسایلی چند باین شرح حل نشده باقیمانده :

نخست نقش آفتاب پرستی در تاریخ سلطنتی کوشانی ها . دو دیگر ، پشینیان و متقدمین پیکر آفتاب . سه دیگر ، روابط آن (در صورتیکه کدام رابطه وجود داشته باشد) با تیوری سیاسی و روش کوشانی ها و امثال آن .

در ربع اول قرن بیستم با میان آمدن مجموعه های مسکوکات و آثار هیکل تراشی عصر کوشانی ها مطالب مواد و تشریحات مختصری از الهه های آفتاب بالای مسکوکات مجسمه ها و سایر آثار هنری این دودمان مشاهده رسید (۲۴) * درین زمان دو اثر قدیمی و کلاسیک آئین مهر پرستی هندی بنام های بهاوشیا پرانه (۱۱) و سمبا اوبلا پرانه (۱۲) بعد از یک مدت نسبیان و فراموشی نیز پدیدار گشت (۲۵) * . این دو اثر به وضاحت نشان میدهد که آئین مهر پرستی آریایی در اثنای فتوحات حکمرانان خارجی در هند پیش از تبارز نمودن امپراتوری گوپتا در آن کشور بالای کیش آفتاب پرستی هندوستان تأثیرات بارزی از خود بجا گذاشته است (۲۶) * . بهمین ترتیب منابع سکوکی ، هیکل تراشی و ادبیات برهنمی هندی نیز درین زمان تصویر روشنی بود برای بررسی آئین آفتاب پرستی و ارتباط آن با حکمرانان خارجی مانند ساکه ها و کوشانی ها یکجا بنفوذ ، اهمیت و حالت آن .

در ربع دوم قرن بیستم دانشمندی چون وا. بیت هید (۱۳) (۲۷) * - سوپر (۱۴) (۲۸) * رولاند (۱۵) (۲۹) * دیگران (۳۰) * پژوهش و تحقیقات مبسوط و دامنه داری پیرامون پرستش آفتاب ، در مجموع انجام دادند . که این بررسی و مطالعات آنها با وجود آنکه در مورد کوشانی ها و پرستش آفتاب روشنی قابل ملاحظه می اندازد ، مسایل و پرابلیم های دیگری را نیز به وجود می آورد که عبار تست از تیوری های نظری و ذهنی بخصوص و این خود سبب میشود که باز هم

مساله کوشانی ها و —پرستش آفتاب حل نشده بما ند. بطورمثال سوپر این نظریه را پیشکش نمود که شاهان کوشانی يك افسانه شاهی داشتند که آنهم تقلیدی بود از تیرا یا اینکه با تامل و تعمق از آن ترکیب یافته بود (۳۱) * ولی نه او و نه هم طرفداران نظریه وی توانستند این نظریه شانرا به کرسی بنشانند. همچنان ایشان بنا بر فقدان منابع کافی پیرامون بررسی ادیان افغانستان بویژه دوره کوشانیان از تشریح جزئیات مکانیزم این تقلید عاجز ماندند .

بنجامین رولاند با تحقیقات تازه اش در مورد ارتباط بود او رب النوع آفتاب با ستاد مطالعانش روی نقوش آثار نیمه برجسته سنگی دوره کوشانی های بعدی در باغیان افغانستان و بعضی ساحات باستانی پیش از کوشانیان چون بود هی گیا جا و غیره (در هند) فصل تازه ای را در راه تحقیق کوشانیان و پرستش آفتاب گشود ، (۳۳) * .

وایت هیدمجسمه مقدس رب النوع آفتاب خانه طلا (۱۶) ملتان پاکستان را به کوشانیان نسبت میدهد ازین مجسمه هیوان تسنگ (۳۳) * — نو یسند گان غرب (۳۴) * و منابع کتبی برهنی هندی (۳۵) * نیز یاد آوری نموده اند (۳۶) * . درینجاسوالی بمیان میاید که ازیک جهت دارای ارزش اساسی میباشد و آنمساله منبع پیدایش کیش آتش پرستی آریایی و معرفی کننده آن درهند و تاثیرات آن بالای پرستش پیکر و مجسمه آفتاب میباشد (۳۷) * . بمر نهج تمام این مطالبی که گفته آمدیم روی يك سلسله فرضیاتی استوار میباشد که شواهد و اسناد تاریخی آنرا کمتر تأییدمینماید . پرو فیسور ج . ن . بنرجی (۱۷) در ربع اخیر پیرامون کوشانیان و پرستش آفتاب به يك سلسله تحقیقات قسما سیستما تیک وه قایسوی دست زد . تحقیقات او با در نظر داشت اصل ایکنو گرافی (پیکر شناسی) صورت گرفت (۳۸) * . وپیشینان یا اسلاف نقوش آفتاب در سکه کوشانی و مجسمه های آفتاب را در روی سکه ، فیلو-خینوس (۱۸) (۳۹) مورد ارزیابی قرار داده وبامطرح نمودن نشانهاو علایم خارجی مجسمه های آفتاب در عصر کوشانی چنین نتیجه گیری نمود که در پیکره های آئین آفتاب پرستی عصر کوشانی امتزاج خوبی از علایم و نشانه های بومی وخارجی بمشاهده میرسد که ترکیبی است از شکل کلاسیک هندی ، خاطره هایی از مشخصات ایرانی در عصر گوبتا .

ولی با کمال تأسف کوشش های داکتر بنرجی در قسمت پیدا نمودن ارتباط بین چهره ها یا پور تریست های سلطنتی نقش شده در سکه های کوشانی و مجسمه های آفتاب عصر کوشانی که از متهورا کشف گردیده است ، به نتیجه نرسید . او در یک قسمت دیگر نیز خاموشی اختیار کرد و آن عبارت از پیدا کردن علت کشف پیکره های کیش آفتاب پرستی از ساحات غیر برهنسی ، بویژه بودایی بود (۴۰) * . این سوال قبلا توسط بنجامین رولاند نیز مطرح گردیده بود و هنوز هم یکی از مسایل مهم قابل اندیشه میباشد (۴۱) * . از بررسی دیگر علمی پیرامون آئین پرستش نوری آفتاب پرستی یکی هم تحقیقات دانشمند هو مباح (۱۹) در سال ۱۹۶۰ میباشد . دانشمند مذکور مطالعاتش را با اسناد و منابع آئین زردشتی مکتوفه معبد سلطنتی سرخ کوتل انجام داد (۴۲) * .

در دهه اخیر تحقیقات قابل ملاحظه پیرامون کوشانیان و آفتاب صورت گرفت . جان . م روز نفلید در سال ۱۹۶۷ پور تریست های امپرا توران کوشانی را با ارتباط آنها با هند و شرق نزدیک مورد ارزیابی قرار داد (۴۳) * و باین ارتباط الهه های مسکوکات کوشانی را که رب النوع آفتاب نیز شامل آن میشود و ارتباط سمبولیزم آفتاب را از نقطه نظر ، سبک ، شیوه و ایکنو گراف فی پور تریست سلطنتی متهورا مطالعه و بررسی نمود . روز نفلید از این مطالعاتش چنین نتیجه گرفت که منابع مهم و اساسی کمتر وجود دارد تا در اثر آن یاد آور شویم که آئین آفتاب پرستی در بین کوشانی ها بصورت مستقل و بدون عوامل خارجی انکشاف نموده باشد (۴۴) * .

روز نفلید همچنان خاطر نشان میسازد که مجسمه نشسته رب النوع آفتاب از پور تریست های شاهان کوشانی اقتباس شده است نه از روی مجسمه های نقش شده در مسکوکات آنها (۴۵) * موصوف همچنان بیان میدارد که آئین سلطنتی کوشانی با آئین آفتاب پرستی آسیای غربی تشابهات و همسانی هایی دارد (۴۶) * . ولی وجه مشترك و تشابهات بودا و رب النوع آفتاب شاید سمبولیک و یا سلطنتی باشد (۴۷) * . چون هدف از تحقیقات روز نفلید چیز دیگری بود ، نه تحقیقات کیش آفتاب پرستی ، لذا نامبرده نتوانسته است جزئیات و اساسات آئین پرستش آفتاب و ارتباط آنرا با کوشانیان و تأثیرات

بعدی آنرا در هندوستان بصورت مفصل و دقیق مورد ارزیابی قرار بدهد، (۴۸) * .

در سال ۱۹۶۸ تحقیقات ارزش شمندی در زمینه توسط ستی-تین کرون (۲۰) صورت گرفت. دانشمند مذکور آفتاب پرستان هندی را با در نظر داشت منابع دست داشته کتبی چون سمبا اوپا پرانه (۲۱) وبها ویشاپو رانه (۲۲) مورد تحقیق و ارزیابی علمی قرار داد. چون زمان آمدن روحانیون مگا (۲۳) در هند و ستان همزمان با حملات خارجی مانند ساکها، پهلوه و کوشانی ها درین کشور آغاز میابد، بناء مطالب شفاهی تا جایکه به روحانیون آفتاب پرست هندی ارتباط میگیرد، طوریکه توسط ستی تن کرون، ارایه شده شاید حایز اهمیت ویژه و دست اول باشد (۴۹) * . درعین حال نویسنده این مقاله کتبی زیر عنوان (پر ستش آفتاب در هند باستان) برای اخذ دیپلوم دکتورای خود نگاشتم که در سال ۱۹۷۲ زیر همان عنوان انتشار یافت. مطالب این کتاب که شامل اساسات و مراحل مختلف انکشاف آفتاب پرستی در هند باستان، از مراحل ابتدای آغاز آن در دوره های پیش از تاریخ تا دوره تکامل اساسی آن یعنی تادوره های تاریخی میباشد در نظر داشت منابع برهمنی، منابع کتبی دیگر، کتیبه ها، منابع ایکنوگرافی، مسکوکات معابد و حتی تمرین آن توسط قبایل بومی هند نگاشته شده است. سهم کوشانیان در قسمت پرستش آفتاب نیز بصورت مختصر و لسی انتقادی درین کتاب درج میباشد (۵۰) * و یکتعداد سوالات زیاد اختصاصی که با کوشانیان و کیش آفتاب پرستی ارتباط میگیرد باز هم بی جواب میماند که علت آن هم یکی افزایش پیش از حد اوراق کتاب بوده دیگر اینکه تکمیل این کارساحه وسیع تاریخ را احتوا میکرد. دانشمند الجین (۲۴) در سال ۱۹۷۰ مساله ایکنوگرافی آفتاب را از روی نقوش سر در دروازه جنوبی محفظه بقایا یا یادگار (۲۵) شیخان دهری مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده و نظریه روز نفلید را تقویت بخشیده، بیان داشت که ارتباط النوع آفتاب با بودا یک فکتور سلطنتی میباشد (۵۱) * .

ل، ف پندی در سال ۱۹۷۱ تیسس خود را زیر عنوان (پرستش آفتاب در هند باستان) انتشار دادولی این تحقیق او بادر نظر داشت مطالعات و تحقیقات بنرجی مطالب تازه ای در مورد مسأله کوشا نیان و پرستش آفتاب بوجود نیاورد. (۵۲) * . در سال ۱۹۷۵ دانشمند بو یسس (۲۶) معبد سرخ کوتل را بشکل اساسی و بصورت انتقا دی مورد ارزیابی قرار داد و در مورد اینکه معبد مذکور يك معبد زردشتی بوده و آئین اتش پرستی در آن رایج بوده است شك و تردید نمود در پهلوی اینهمه مطالعات ویژه و تخنیک پیرامون آئین (۵۳) * آفتاب پرستی و ارتباط آن با کوشا نیان . نگارشات عمومی دیگری پیراهون تاریخ و کلتور کوشانیان وجود دارد که در آنها مطالبی جسته و گریخته پیرامون آفتاب پرستی در بین کوشانیان ذکر گردیده است (۵۴) * . ازین گذارد درست باین نتیجه میرسیم که مساله کیش آفتاب در تاریخ و کلتور عصر کوشانیان بصورت دقیق مورد توجه دانشمندان و اهل خبره قرار نگرفته و جنبه های مختلف آن بنظر سطحی نگریسته شده و کدام توجه بانظر عمومی در مورد اینکه این اصل از نقطه نظر ایدو لوژی، تیوری سیاسی، سا ختمان اجتماعی و ارزش ها و مسایل و جنبه های اقتصادی حایز اهمیت میباشد، مبذول نگشته است (۵۵) * . حتی در ساحه محدود این ایدو لوژی عصر کوشانی خلای آن مشهور است (۲۶) و یکی از نمونه های بارز آن مقاله ایست که توسط دانشمند ب. ن پوری (۲۷) زیر عنوان (ایدو لوژی و دین در عصر کوشانیان نگاشته شده بود) و در کنفرانسی که بمناسبت بر رسی تاریخ، کلتور و با ستا شناسی آسیای مرکزی در عصر کوشانیان در سال ۱۹۶۸ در دوشنبه دایر شده بود قرائت گردید در آن هیچ مطلبی پیرامون آفتاب پرستی در عصر کوشانیان تذکر داده نشده بود بجز يك اشاره به مجسمه سوریا مکشوفه متبو را (۵۶) * . دور از حقیقت تاریخی نخواهد بود اگر یاد آ روشویم که اسناد و شواهد کتبی با ستا شناسی، ایکنو گرافی و مسکوکات پیرامون آئین آفتاب پرستی در بین کوشانی ها و در عصر کوشانی بصورت منسجم و پراکنده وجود دارد که نیاز به يك همکاری و ارتباط همه جانبه و همگانی دارد تا با در نظر

داشت آن در زمینه کیش آفتاب پرستی در عصر کوشانی ها تحقیقات لازم صورت گیرد تا باساس آن درمجموع تاریخ و کلتور فسیا ، بیشتر روشن گردد .

مسکوکات کوشانی هایکی از منابع مهم اطلاعاتی پیرامون ادیان کوشانی ها نسبت به آنچه که امروز است یکی ازوسایل مهم و مؤثر ابراز مفکوره های مذهبی و هنری محسوب میگردد .

سکه ها انعکاس دهنده و تجلی دهنده ارش های اساسی يك خطه بشمار میرفت در روی سکه های کوشانی اکثر قدرت مسحور کننده حکمروایان خارجی و در عقب آنها قدرت مذهبی تمثیل گردیده است (۵۷) * .

تمثیل رب النوع آفتاب به شکل آن چه سمبولیک و چسه بشکل چهره انسان بدون شك در سکه های کجولا کد فیزس بچشم نمی خورد و بمشکل میتوان شخصه یی از چهره شاه را جستجو نمود که بادین زر دشتی یا آفتاب پرستی یا یکی از ادیان دیگر تشابهی بهم برساند . در سکه های کجولا کد فیزس بصورت کل چهره خدایان یونانی مانند هیرا فلسس ، زیوس و نایک بچشم میخورد (۵۸) * . در عقب یکی از سکه های قدیمی که مربوط هیرا کودر (۲۷) میباشد چهره يك مرد كوچك در حالت ایستاده طوری تمثیل گردیده است که به يك دست سپر را گرفته روی او بطرف مقابل بوده و در حالیکه دست چپش روی سرین او قرار دارد شعله های آتش از شانته های او بلند میشود (۵۹) * . که جان م روز نفلید این الهه را فرور (۲۸) رب النوع کوشان میدانند . (۶۰) * . باید بخاطر داشت که چگونگی حالت ویژه ای این چهره با الهه هیرا و (۲۹) مسکوکات کوشانی بی شباهت نیست (۶۱) * ولی شعله های آتش که از شانته ان زبا شمه نی که متهمی که از شانته آن زبانه می کشید شباهت او را به فرور (۳۰) رب النوع آتش اریایی ، که مظهر شکوه ، و جلال و حقانیت شاهان میباشد ، بیشتر میسازد . (۶۲) * سکه های کجولا کد فیزس به سبک و شیوه شاهان یونانو باختری ، ساکه ، ها هندو پارتی ها بغرب میرسید و تا جائیکه نقش چهره هیرا فلسس ، زیوس ، نایک و فرور مطرح میشود (۶۳) * باید یاد آور شد که نقش چهره این ارباب النوع بر سکه های کجولا کد فیزس ناشی از اعتقاد و ایمان شخص اوست و نه

هم کدام ارتباطی با اساطیر سلطنتی کوشانی دارد .

در عقب هر هفت نوع سکه و یما کد فیزس الهه شیوا یا گاو او (نندی) و سه شاخه اش دیده میشود . که کلمه مها اشیا را سه (۳۱) برسَم الخط خرو شتی نیز در آنم آدیده میشود ، (۶۴) * . چنین بنظر میرسد که و یما کد فیزس که افتخار فتح هند را نیز باو نسبت میدهند (۶۵) * به مذهب بر همنی اعتقاد پیدا نموده و شیوا را پرستش مینمود . چه در زمان او بر همنیزم بحیث یک کیش عام در شمال غرب هندوستان امروز مان معمول بود و مروج نوم هشتم سکه و یما کد فیرس نقش جد یدی داشت و آن اینکه در وی سکه شاه در حالت ایستاده بالای یک اتشکده کو چک در حالت هدیه دادن دیده میشود . این نقش جدید (یعنی در حالت هدیه دادن بالای اتشکده) که توسط و یما کد فیزس رایج گشت بحیث یک اصل اساسی نقش مشکو کات در آمده و گذشته از دوره کوشانی های بعدی در دوره گوپتا نیز روی مسکو کات شاهان دیده میشود (۶۷) * نقوشی که در روی سکه های نوع کنشکا دیده میشود با ستنای نقوش روی سکه های نوع (که در آن نیم تنه شاه از لابلای سنگ ها بیرون می باید) و نوع (که شاه بروی تخت نشسته) همه تقریبا یک سان میباشد .

نقوش روی سکه های کنیشکا در روی مسکو کات هو شکا دیده نمیشود . در وی سکه های هویشکا اغلب نیم تنه شاه ، یا شاه در حالت نشسته نقش گردیده است (۶۹) * . بپر حال شیوا در عقب تمام انواع مسکوکات و سو دیو آدیده میشود (۷۰) * صرف باین تفاوت که (در سکه های نوع اول و دوم او باسه شاخه در عقب یک اتشکده در سکه های نوع سوم و چارم با نقش بر جسته نندی پدی (علامت سم گاو) و در نوع پنجم و ششم با اضافه علامت (سو استیکا) . در سکه زنی کنیشکا سوم (۷۲) * این نقش را در هر دو نوع مسکوکات آن یعنی نوم دوم و سوم به وضاحت دیده میتوانیم . از جانب دیگر این اصل واضح گردیده است که چهره شاه در حالت ایستاده و صدقه د ادبان حنزع سقآر یه و صدقه دادن بالای یک اتشکده کوچک در مسکو کات تمام شاهان کوشانی از یما کد فیزس به بعد

تحقیقات کوشانی

نقش گردیده است . که صرف مسکوکات هویسکا ازین میسان
مثثنی میباشد .

این پور تریت سکه یما کد فیزس با پور تریت های هجسمه کنیشکا
که ازیک معبد در متهورا و سرخ کوتل کشف گردیده شباهت نزدیک
دارد (۷۳) * با در نظر داشت این حقایق امکان زیاد وجود دارد که این
نقش از اهمیت سلطنتی بر خوردار بوده باشد . روز نقلید مو جودیت
نقش این اتشکده هارا در مسکوکات کوشانی ناشی از عنعنات و رسوم
هندوستان میدانند (۷۴) * .

با وجود آنکه موصوف در قسمت الهام این نقش توسط سمبو لیزم
پارتی ها کدام حکمی در زمین ه صادر نمی کند . چنین بنظر میرسد
که این نقش از میتریزم (کیشس نور و حقیقت) الهام گرفته باشد
زیرا این کیشس در آن وقت یک تحول و حرکت بین المللی محسوب
میشد که در هند نیز حتی در زمان ها منشی ها (قرن پنجم پیش از
میلاد) رسیده بود (۷۶) * . نمونه های چند ازین نوع اتشکده های
کوچک یا اتشس فروزان در بین ظروف با بعضی چهره های دیگر را
میتوان در نخستین مراحل رایج شدن میتریزم مشاهده نمود . در
قبره شاهی داریوش نقش چهره یک شاه را روی یک سنگ در حالت
ایستاده طوری می بینم که دارد هورامزدا را پرستش میکند که درین
نمایانگر اعتقاد آنها به اتشس و صحنه نقاشی شده . یک ظرف که
در آن اتشس مقدس میسوزد همراه با اشعه آفتاب در عقب چهره
بمشاهده میرسد . در یکی از مهر (تاپه) های کوشانی (۷۷) * های
بعدی نیز به چنین صحنه یی بر میخوریم . طوریکه یک شهزاده
با لباس هندوستی در حالت صدقه دادن بالای یک اتشکده طوری دیده
میشود که آفتاب در ساحه بالای اتشکده نیز نمایان میباشد . که این
خود نشان دهنده تأثیرات میتریزم (کیشس نور و حقیقت) در عصر
کوشا نیان میباشد . فراموش نباید کرد که یکی از عنعنات آن وقت این
بود که میترا (الهه نور و حقیقت) را توسط علامات چرخ . قرص
خورشید ، شئی مدور یا گرده و آتشس و غیره تمثیل و تجسم
مینمودند .

طوریکه اشاره نمودیم میترا در مراحل اول بشکل سمبو لیک
تجسم میگردد و این اصل تازمانی دوام داشت که کیشس مسکوکور

در قرن اول پیش از میلاد) توسط حکمرانان یونانی جانشین اسکندر در آسیای غربی بحیث ائین رسمی قبول گردید و آنگاه تجسم میترا از سمبولیزم بشکل چهره انسان یا انثرو یو مور فیک تبدیل گردید (۷۸) * . در زمان پارسی ها نیز این نقش ادامه داشت چنانچه در يك نقش نیمه بر جسته روی يك سنگ يك شهزاده در حالت صدقه نزدیک يك آتشکده نشان میدهد که سنگ منقوش مذکور روی يك صخره ، نزدیک سنگ نقش شده داریوش در بیستون قرار دارد . نقش عین آتشکده را در تنگی سروك (۳۳) و در عقب سکه شهزاده پارسی گوتار زیس اول (۴۱۰ - ۵۰ میلادی) نیز دیده میتوانیم (۷۹) * . در یکی از سکه های وتسواکا (۳۴) چهره ای مشاهده میشود که دستش رادرمقابل يك کوه بلند گرفته که در قسمت پایین کوه انبوه ای از آتش به چشم میخورد و در قسمت پائین چهره علامت حیوان گاو مانند دیده میشود . که شواهد متیر يك (۳۵) درین چهره دیده می شود. (۸۰) * . در سری میترا های روی مسکو کات همواره به سمبول او بشکل آتش یاسنک مدور (گیراه سنگی) بر میخوریم و هیچگاه میترا بشکل يك چهره یا انثرو یا مورفیک (۳۶) تجسم نگر دیده است .

نمونه های حقیقی آتشکده از اقشار باستانی مربوط به عصر هخامنشی ها از ناحیه بالمبسات (۳۷) پاکستان کشف گردیده است که نشا دهنده آنست که کیشروشنایی و حقیقت (میتریزم) در زمان هخامنشی ها در شمال غرب هند رایج گردیده بود (۸۳) * بادر نظر داشت این منابع نابجا نخواهد بود اگر گفته آیم که نقش يك شاه در حالت صدقه دادن بالای دواتشکده از متیرلیزم ، که در آنوقت بین حکمرانان و اقشار نظامی در آسیای غربی معمول و مروج بوده است ، البهام گرفته باشد و چون با عنعنات و رسوم صدقه دادن و قربانی دادن هندی ها تا سازگاری نداشت بناءشیموه مذکور گو شانیان را نیز پسند افتاد و بدان گرویده گردیدند . زیرا گرویدن درین شیموه نه تنها سبب آرامش و قناعت خاطر آن عده ای میگردد که تحت تاثیر کیش میتر يك (۳۸) قرار داشتند بلکه آنها بیکه معتقد به عنعنات قدیم هندی نیز بودند باگز نیش این شیموه (صدقه دادن بالای آتشکده) کدام تبعیضی از خود نشان نمی دادند . بادر نظر داشت درخواست

بزرگ کیش نور و حقیقت یعنی میتریزم به شاهان ، نجباء و افسار نظامی (۸۴) * و شیوع و استیلای آن در امپراتوری کوشانی که از زمان هخامنشی (۸۵) * هاباینظرفشروع شده بود برای کوشانیان مشکل مینمود تا خود را از تأثیرات آن بدور نگه دارند .

بناء نقوش نیم بر جسته ایکه شاهان را درحالت صدقه دادن بالای اتشکده نشان میدهد خوددرخشش خاص پیراهن نیمه یخن ، کیش افتاب پرستی میتریزم یا کیش نور و حقیقت میباشد .

کشفیات سرخ کوتل (۸۶) * که نشاندهنده يك معبد اتش پرستی سلطنتی میباشد این نظریه را تقویت بیشتر مینماید . شاهان کوشانی شاید بعد از فتح هنده میتریزم را بحیث يك عقیده ت یا کیش خانواده گی خویش پذیرا شده باشند ولی در قسمت هویشکا از این جهت يك خلا بمشاهده میرسد .

در عقب مسکوکات شاهان کوشانی یکنعداد زیاد الهه ها نقش گردیده است . این تعدد را به پیمانۀ بیشتر در عقب سکه های کنیشگاه اول و هویشکا مشاهده کرده میتوانیم در حدود سی و سه الهه را در عقب سکه های شان دیده میتوانیم . که در برخی از نقوش این الهه ها تأثیرات و جنبه های مختلف پرستشی نمایان گردیده (۸۷) * است .

گزینش این شیوه مذهبی یا پرستش تعدد الهه ها توسط کوشانیان که از روم ، اسکندریه شرق یونانی شده ما ایرانیان کمین و هند تقلید گردیده انعکاس دهنده افق وسیع کلتوری و تجمع ادیان مختلف در يك زمان با محتوای مشرودن عقیده همگان توسط ایشان میباشد ، (۸۸) * . اکنون لازم می افتد تا سخنی چند پیرامون موقعیت رب النوع افتاب در بین سایر ارباب الانواع عصر کوشانی ها نگاشته ایم . گذشته از موجودیت الهه ها مختلف در سکه زنی کوشانی ها نقش دو مهر و هیلوس (۸۹) * بصورت مشخص نقش ارباب الانواع افتاب یونانی و اریایی میباشد . بهمین ترتیب دانشمندان بهاسکه چتوپاد هیای (۹۰) * به تعقیب نظریه کنگر هم عقیده دارد که علاوه بر مهر و هیلوس ارداسکرویسکشا (۳۹) اونیای (۴۰) و اومبر (۴۱) نیز الهه ها افتاب اند . بادر نظر داشت مطالعات جان - م - روز - نفلید در قسمت سکه های کوشانی و الهه های نقش شده در آن باید

یاد و ر شد که میترا - ارد کشواتشو - ماوو - نانا - فارو (که همه اریایی اند) و اوایشو - (شیوا) که (بر همنی هندی) میاشد به پیمان به بیشتر در عقب سکه های کوشانیها نقش گردیده است .

در حالیکه الهه های چون هیراقلیس - هیلو دس - هیفایستوس (۴۲) رو ما سا لین، سیرا پس، (که همه یونانی و رومی اند) و بودا مهسیسا (۴۳) سکا ندا کماروویساکا در زمره آن الهه های محسوب میشوند که نسبت به گروپ اول چهره شان در عقب سکه های کوشانی کمتر بچشم میخورد (۹۱) * .

بادر نظر داشت آنچه گفته آمدیم یاد آور میشویم که معتقدات مذهبی کوشانیان بیشتر از تأثیرات ادیان آریایی و هندی متأثر بوده است تا یونانی و رومی . چنانچه پرستش الهه های یونانی ، رومی و بودایی به پیمان زیاد عمومیت نداشته است .

چنانچه منابع دست داشتند سکوکوی عصر کوشانی شاهد خوب این مدعا است . حتی کیش آفتاب پرستی که کوشانیان مشوق آن بودند . زیرا نام میترا و میتریک شیوع پیدا کرده بود البته نه بشکل هندی آن ، چنانچه تاکنون موفقی شده ایم تا الهه های آفتاب چون سوریا ادیتیا (۴۴) وغیره را در این عصر در یابیم . در سکه های کوشانی بویژه در عقب سکه های مسی کنشکای اول میترا باین ترتیب نشان داده شده است .

الف: مهر و (۴۵) نام مهر و باین ترتیب یافته میتوانیم :
 ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ در عقب این سکه های مسی کنشکا مهر و بشکل چهره یک مرد در حالیکه تاج پسر دارد بطرف چپ (ایستاده شده) طوری نشان داده شده که بادر خشش خاص پیراهن نیمه یخن کوتاه و بالا پوش به تن داشته بوت های فاقد ساق بوده و در حالیکه بدو پنجه دست خود اشاره میکند شمشیر کوتاهی به کمر او یخته است (۹۲) * .

ب : چهره مهر و در این حالت نیز ، با تمام مشخصات بالایسی نشان داده شده ولی صرف تفاوت آن اینست که یک عصا باتیر قبه مانند را نقل میدهد (۹۳) * در عقب سکه های طلائی هویشکا مهر و باین اشکال مختلف تبارز نموده است : الف - روی او بطرف راست بوده و بدست چپش شمشیر را محکم گرفته است بوت های فاقد ساق به

پا داشته و بالا پوش و پیراهن کوتاه به بردارد. چهره او درخشش خاص را نشان میدهد. * (۹۴)

ب - به عین شکلی که در عقب سکه های کنیشکا نشان داده شده و ذکر آن در بالا گذشت * (۹۵)

ج - در این حالت نیز از تمام مشخصات قبل الذکر بر خوردار بوده و با تفاوت اینکه الهه کدام عصا یا تیر بدست نداشته و بالای بازو خود تکیه کرده است * (۹۶)

ج ۱ - الهه در حالیکه تاج بسر دارد دست چپش را روی سرین یا کفل خویش قرار داده و بدوشکل دیده میشود که دریک حالت درخشش نور از هاله معلوم نشده و در حالت دیگر از درخشش نور از هاله بو ضاحت معلوم میگردد. * (۹۷)

ج ۲ - مشابه به حالت قبلی بوده ولی چوب دست را بدست چپ داشته و موهای آن در عقب آوبران میباشد.

د - درین حالت عصا را بدست راست گرفته و دست چپش بالای سرین او قرار دارد * (۹۸)

ه - درین حالت روی الهه بطرف چپ بوده عصا را بدست راستش گرفته شمشیر بدست چپ داشته با هاله نور در خشنده کلاه خود بسر دارد. * (۹۹)

و - مشابه به چهره قبلی بوده با تفاوت اینکه یک چیز دایروی را بدست چپ گرفته و هاله نور در خشنده نیز نمایان میباشد * (۱۰۰)

در عقب برخی دیگر از سکه های هویشکا با ارتباط با ماوو (۵۱) رب النوع مهماب نیز نقش گردیده است. که درین حالت مهر و در حالت درخشندگی مسلح با شمشیر بوده و دو پنجه دست راست او بحالت اشاره طوریکه در عقب سکه های کنیشکا دیده میشود. بنسبت گردیده است. هیلوی سس (۵۲) رب النوع آفتاب یونانی در عقب سکه های کنیشکا صرف بشکل چهره یک مرد زیر نام (۵۳) در حالت ایستاده طوری تمثیل گردیده است که بطرف چپ ایستاده و هاله نور و درخشندگی را بدست راست خود گرفته و دو پنجه او بحالت اشاره (طوریکه در چهره متیرادر عقب سکه کنیشکا معلوم میشود) * (۱۰۱)

بلند گردیده و دست چپ او بالای يك شمشیر کوتاه قرار دارد و پیراهن دراز به تن و تاج یا دیهیم بزرگ داشته بوت های ساق دار به پا دارد. (۱۰۲) * . که بازب النوع مهر و که ذکر آن در بالا گذشت قابل تشخیص میباشد. با این ترتیب می بینم که رب النوع آفتاب در سکه ها تقریباً بيك شکل که عبارت از چهره مرد در حالت ایستاده با يك هاله نور و شمشیر نشان داده شده که در بعضی موارد صرف تغییر در حالت دست های آن مشاهده می رسد .

این اصل مایه تعجب دانشمندان گردیده است (۱۰۳) * که عراده آفتاب و اسب ها در سکه های کوشانی آشنا بنظر می رسد بویژه زمانیکه این . ها در سکه زنی و هنر هیکل تراشی دوره قبل از کوشانی ها در هند نیز دیده میشود (۱۰۴) * هکذا عدم موجودیت گاری چهار اسپه آفتاب را در سکه های کوشانی نباید چنان پنداشت که در زمینه ارتباطی بین هیلوس، گادی واسب ها درهومر (۵۴) نیست چنانچه اکثر بها سکر چتو پادهای چینی تلقی کرده است (۱۰۵) * یا اینکه ایکنو-گرافی میترا (۵۵) در سکه های اختراع اصلی کوشانی هاست . چنین بنظر می رسد که دو عنعنه نقش کردن الهه آفتاب در دوره پیش از کوشانی ها نیز وجود داشت یکی ازین عنعنات طریقه معروف و آشنای نقش نمودن الهه آفتاب در گادی اسپه (۵۶) می باشد چنانچه نمونه های آنرا در بها جه (۵۷) بودهی کیا (۵۸) ا ننتنا گومپا (۵۹) لالابهاگت (۶۰) در نقوش نیم-برجسته بخوبی دیده میتوانیم . همچنان در پهنه پتنه اثار گل پخته مکشوفه چند را گیتو کر (۶۱) و سکه های پلاتو (۶۲) «۱۰۶» * آثاری از گادی چار اسپه مشاهده شده است .

شیوه دیگر تمثیل الهه آفتاب بشکل چهره يك مرد در حالت ایستاده میباشد که با چهره درخشنده و شمشیر بدست نشان داده شده است و آنرا میتوان در يك سکه پلاتو (۱۰۷) * يك سکه فیلو او کسینوس (۶۳) مشا هده نمود ، (۱۰۸) * .

در سال ۱۹۴۸ يك گنجینه از چاردرهمی های شاهان یونانو باختری از کندز (افغانستان کشف گردید. که چار در همی های پلاتو (۶۴) نیز شامل این مجموعه بود در عقب این سکه های پلاتو این دو نمونه تمثیل رب النوع آفتاب نشان داده شده است : در یکی آن میترا درخشنده

سوار بر گادی چار اسپه طور نشان داده نشده است ، که سپر دراز را بدست راست در پیش روی خود گرفته است . در سکه های دیگر او را در حالت ایستاده نشان داده است که در پیش روی ایستاده و سپری را در دست گرفته (۱۰۹) * پرسی گارد نر (۶۵) الهه آفتاب نقش شده در عقب يك سکه تشریح مینماید :

(رب النوع آفتاب ، در دست چپ او سپر دراز ، دست راست گسترده و پهن) (۱۱۰) * یکی از نقش های خیلی دلچسپ کیش آفتاب را میتوان در يك سکه اوانتی (۶۶) که شاید معاصر کوشانی ها بوده باشد . مشاهده نمود. درین سکه چهره ایستاده يك انسان طوری نشان داده شده که يك تیر که توسط اشعه مدور احاطه شده است در پیش روی او قرار دارد . (۱۱۱) * از ان چنین استنباط میشود که تجسم رب النوع آفتاب صرف با تمثیل گادی واسپ درهند رواج نداشت بلکه باشکال دیگر نیز تبارز داده میشود .

از آنچه گفته آمدیم باین نتیجه میرسیم که تمثیل و نمایش مینرا در روی سکه های کوشانی روی عنعنات پیشین کمتر تعمیم شده ، یونانی ها استوار بود . چنانچه آثار و شواهد آنها در سکه های پلاتو مکشوفه گنجینه کندز و فیلاوا کسو نیس دیده میتوانیم . تقسیم چهره های رب النوع آفتاب در عصر کوشانی بدو بخش یعنی نقش برسکه ها و آثار هیکل تراشی و آثار نیم بر جسته هنری را میتوان ناشی از عنعنه کمتر تعمیم شده هلنستیک دانست . زیرا در عنعنه یونانی تمثیل رب النوع آفتاب صرف بشکل يك انسان ایستاده شمشیر بدست صورت میگرفت . و این تمثیل پس منظری گشت برای تمثیل مشخص و نمونه رب النوع آفتاب در عصر کوشانی ها ، که ایشان آنها مشابه به يك پور تریت سلطنتی تجسم نمودند و این امر از نقطه نظر ایدل — وژی سیاسی نظر به عنعنه خارجی یونانی مشمر تر واقع گردید . (۱۱۲) *

اوریل ستین یکی از دانشمندان باین عقیده است که الهه های زر دشتی نیز در سکه های کوشانی نقش گردیده است (۱۱۴) * موافقت باین نظر امریست دشوار . و آن اینکه بادر نظر داشت آمار و احصائیه

سکه های که در آنها نقش مهر، ماوو، نانا، فارو و یا ارد کشودیده میشوند نسبت به سکه های کوشانی که در آنها علائمی از او را مزدا (۶۷) دیده می شود بیشمار است (۱۱۵) * از جانب دیگر درین اصل يك تسلط در تمرکز الهه های طبیعت رامیتوان دید. (۱۱۶) *

عقیده بر آنست که این میثرا است که اساس میریزم را بوجود آورده و یکجا با سایر عناصر طبیعت در دین اریایی يك شی مورد پرستش قرار گرفته است. این نظر به باچگونگی و حالت ویژه میتربک و تابعیت شاهان کوشانی در عقب سکه های شان از ویما کد فیئرس تا به آخر (بدون هویشکا) موافقت و هماهنگی دارد.

روز نفلید (۱۱۷) * در مورد آئین آفتاب پرستی در بین کوشانیان کدام منبع مستقل و معتبری را در زمینه سراغ ندارد. بنظر او گرچه الهه های هیلوس و مهر و به پیمانۀ زیاد در سکه زنی کنیشکا و هویشکا بمشا هده میرسد ولی (از نقطه نظر آثار) آمار نسبت به نانا، ارد کشوو و ایشو دیگر تعمیم یافته نیستند. گذشته از آن تجرید اشکال مسکو کات و مجسمه های سوریای کندهارا و هتهورا این شک و تردید او را در زمینه بیشتر میسازد.

برای او نام های میهرا من (۶۸) و بورز مهر پور (۶۹) نشان دهنده میتربک کیش آفتاب پرستی در کتیبه سرخ کوتل بشکل نمونه بی آن کوشانی نیست يك تحلیل و بررسی آماری از سکه های کوشانی طوریکه توسط روز نفلید صورت گرفته مرا باین نتیجه میرساند که الهه آفتاب یکی از الهه های معروف و مشهور سکه های کنیشکا و هویشکا میباشد. چنانچه مهر و در سه سکه کنیشکا و ده سکه هویشکا دیده شده است. بهمین ترتیب هیلوس در يك سکه کنیشکا در حالیکه ماوو و مهر و در دو سکه هویشکا و نانا در دو سکه کنیشکا و هشت سکه هویشکا ملاحظه شده است. به عین شکل او ایشو (۷۰) در سه سکه کنیشکا و چار سکه هویشکا، اردکشو در يك سکه کنیشکا و دو سکه هویشکا بچشم میخورد. من باین حقیقت معتقد هستم که این تحلیل و ارزیابی آثاری با در نظر داشت اصل انتخاب نمونه، شاید تصویر درستی مجسم نسازد ولی مطلب

مورد دلچسپی اینست که این انتخاب خود روز نفلید است از آن چنین نتیجه گیری شده است .

پیرا مون امیختگی ارباب الانواع مختلف در مسکوکات کوشانی ها نظریات مختلفی ابراز گردیده است که بدین قرار است : گروهی آنرا ناشی از تجارب و روابط با دنیای خارج دانسته اند (۱۱۸) * . برخی

عقیده دارند (۱۱۹) * که این آمیختگی بیانگر عقاید مرده — ان کوشا نشهر میباشد ، (۱۲۰) . * و عده ای هم این الهه هارا حامی و نگهبان شاهان دانسته و آنرا ایدو لوژی مستقیم دود مان سلطنتی میدانند . (۱۲۱) * . ولی تا جائیکه مساله پرستش رب النوع آفتاب

بمیان میاید ، عقیده چنین است که پرستش این الهه بیشتر بخاطر ان توسط کوشانیان رایج گشت که بحیث يك عنعنه عمومی شناخته شده بود و از جانب دیگر تحت تاثیر و تحول بین المللی میتریزم در شمال هندوستان که در این زمان رایج گردیده بود ، قرار گرفته

بود . از جانب دیگر در این زمان میتریزم و آفتاب پرستی هند بحیث قدرت و حیثیت حکمروایان محسوب میگشت (۱۲۲) * . در ریگو ییدا از رب النوع آفتاب بحیث يك قدرت فوق العاده و الهه بزرگ ستایش بعمل آمده است (۱۲۴) * . در اثر ویدا (۱۲۵) * . از رب النوع

آفتاب در کشتن دشمنان استمداد جسته شده است در یکی از سرود های ذکر شده در تا تیرایا سمیپتا (۷۱) (۱۲۶) * . شخصی از رب النوع آفتاب استمداد جسته است تا جنگجوی لایق ببار آید . در اثر ویدا (۱۲۷) * ، رو هیستا (۷۲) رب النوع آفتاب بحیث يك شاه تلقی

شده است . آفتاب همچنان به عقاید عالم هستی نیز ارتباط داده شده است که این طرز تلقی مشابه شاه و دهرمه یا قواعد و دستورات مذهبی میباشد . میترا حامی یا تقویست ، کننده آسمان و زمین در نگارشات او ستایی و ویدی بحیث يك رفیق و یا ور بزرگ تلقی شده است (۱۲۹) * . در ادبیات کلاسیک هندی شاه و آفتاب هر دو مشارکت

و قرابت نزدیک بهم داشته اند (۱۳۰) * . در میتریزم نیز قرابت و تشابه میترا و شاه چندین مرتبه اشاره شده است . بیجا نخواهد بود اگر بگویم که شهرت میتریزم به پیمانها زیاد بیشتر به مشخصات سیاسی ارتباط پیدا مینماید . (۱۳۱) * . با در نظر داشت مشخصاتی که پیرامون آفتاب پرستی در بالا گفته آمدیم چنین معلوم میشود

که حکمروایان کوشانی این کیش را پذیرا شدند ولی مشخصات مجزای هر بخشی از قلمرو وسیع ایشان از استثنا قرار دادن آنها در این قسمت مانع میشد یا بعبارت دیگر احترام قواعد مذهبی هر بخشش قلمرو ایشان ، آنان را مجبور میساخت تا به ادیان مختلف گرایش داشته باشند . عدم موجودیت الهه آفتاب در مسکوکات کوشانی های بعدی ، (بعد از هویشکا) رامیتوان خصوصیت های هندی شده آنها دانست که این اصل را درسکه های و سودیوا به اسانی ملاحظه کرده میتوانیم چنانچه او در سکه هایش پیرو شیوا شناخته شده است . (۱۳۲) * علاقه شاهان کوشانی به الهه آفتاب حتی بعد از بودایی شدن آنها نیز ادامه داشت و این امر را میتوان در یکی از نقوشی که در آن سوری را طوری نشان داده است که مجسمه کوچک بودا بالای سر آن قرار داشته و کنیشتکابه آن سلام نظامی میدهد ، به وضاحت مشاهده نمود ، (۱۳۳) *

نظریه روز نفلید مبنی بر اینکه ارباب انواع بحیث قدرت های بزرگ همراهان حکمروایان بود در قسمت الهه آفتاب کاملاً درست و بجاست . تفاوت و مغایرت بینی شکل و مجسمه آفتاب در مسکوکات و ایکنو گرافی آفتاب در متهورا و گندهارا را نباید دلیلی دانست مبنی بر عدم یک آئین انکشاف یافته آفتاب پرستی در بین کوشا نیان . در هر کس و شایان شاهد تحولات و تغییرات شکرف عنعنه ایکنو گرافی رب النوع آفتاب بوده است (۱۳۴) * . لابد و بدون شك پیش از این نیز عنعنه ایکنو گرافی آفتاب متأثر از هلنستیک خواهد آن موجود است و بقسم و عنعنه بومی وجود داشت که نمونه میتوان از نقش الهه آفتاب در وی یک پارچه تیکر دوره موریایی مکشوفه پتنه و یک اثر گل پخته مربوط بدوره سنگا (۷۳) مکشوفه چندراکیتو گر (۷۴) نام برد. گذشته از آن از بودهی گیا ، بهاجا ، اننت نقوش نیمه برجسته گشف گردیده که شاهد دیگر مدعای ماست . از اینها که بگذریم نقوش سکه های گو میا (۷۵) ولالا بها گت (۷۶) شاهان هند و گریک چون پلاتو و فیلو خینوس نیز از این امر مستثنی قرار نمیگیرند . (۱۳۵) * . رب النوع آفتاب که سوار بر گادی

چهاراسیه میباشد عاری از مشخصات آسیای مرکزی بوده ، لباس شمالی ها را بتن دارد و بوت های بلند به پا دارد که خود هشالهای قدیمه— ایکنو گرافی آفتاب میباشد. ولسی اینها مثال اشیای پرستشی نیست. تحولات بنیادی که در عنعنه— ایکنو گرافی آفتاب پرستی توسط کوشا نیان رایج گشت مقدمه از مشخصات آسیای میانه و منطقه بود که لباس آنها مانند شمالی ها بوده بوت های بلند خنجر و گرز داشته و باشکال زشت چمپاتمه زده و قوز کرده دیده میشوند. این ویژگیها را میتوان در مجسمه های آفتاب دوره کوشانی مشاهده کرد .

یکتعداد زیاد مجسمه های سوریسامتاثر از مکتب هنری گندهارا مربوط بدوره کوشانی کشف گردیده است. ناگفته پیداست که منطقه متهورایکی از مراکز مهم آفتاب پرستی بشکل هجوس یا اتشس پرستی آن بود و آفتاب پرستی بشکلی مجسمه سوس باثر تشویق و حمایت کوشانی ها بجد کمال تحریک رسیده است (۱۳۶) * .

دانشمندان چهره شماره (۴۶) یا (۴۶ -) هوزیم متهورا را بشکل درست آن مجسمه سوریسامیدانند نه مجسمه یک ششاه (۱۳۷) * و این مجسمه مربوط به دوره کوشانی ها میباشد این مجسمه پیراهن دراز به بر داشته و بحالت چمپا تمه زده بروی گادی نشسته است که توسط چار اسپ کشش میشود . در دست راست آن غنچه گل نیلو فرو بدست چپ خنجر شکسته را محکم گرفته در پاهای او که قسما معلوم میشود علایم بوت دیده میشود در این ستون پایه یک اتشکده نذری کوچک بصورت نیمه بر جسته نیز حک گردیده است .

هاله ی در عقب سر این مجسمه قرار دارد .

بدون شك بوت های بلند پیراهن دراز خنجر و حالت چمپاتمه زده همه ناشی از تأثیرات میتریک هجوس یا میتریک و اتشس پرستی میباشد که در عصر سالها ، کوشانی ها معمول بود و مروج . از این تحول که ناشی از فتوحات خارجی ها یعنی ساکها ، کوشانی ها میباشد در منابع ادبی هندی نیز تذکر بعمل آمده است (۱۳۸) * . ولی فراموش نباید کرد که کوشانی ها در اتصال و ترکیب عنعنه نمونه وی هندی بسا گذشته خط فاصلی نکشیدند چنانچه در ایکنو گرافی آفتاب عصر کوشانی امتزاج خوبی از مشخصات هلنستیک خود منطقه و آسیای مرکزی بچشم

میخورد. گادی که توسط چار اسپ کشس میشود روایتی است باقیمانده از ادوار پیشین در بودهی گیسا و بها جا و غیره که مربوط به اینکو - گرافی آفتاب هلنستیک میباشد. در حالیکه گل نیلوفر و شانه های بالدار عنعنه بو میست (۱۳۹) * . امکان زیاد وجود دارد که شانه های بالدار روایت ایرانی باشد. طوریکه ما شانه های بالدار را در یو ریرت های سلطنتی کوشانی و چهره فارو (۷۷) رب النوع ایرانی در مسکوکات کوشانی دیده میتوانیم (۱۴۰) * نظریات روز نقلید در مورد اینکه (مجسمه سوری اچمبا تمه زده از پورتریت های شاهی کوشانی مانند پور تریت های نقش شده در مسکوکات ویما کد فیزس و هویشکا تقلید شده است) قانع کننده بنظر میرسد. (۱۴۲) *

فراوش نباید کرد که نخستین بار در زمان کوشانی ها بود که مجسمه رب النوع آفتاب ساخته شد زیرا در دوره پیش از کوشانی ها ترسیم و تشریح ها معنی اهداف دینی را احتوا نمیکرد و این آئین ها مانند سایر ادیان چون بودیسم - جینیزم و آئین سکندابدون موجودیت کدام مجسمه معمول بود و مروج و پیروانی داشت. البته اهمیت آن نسبت به ادیان دیگر کمتر بود (۱۴۳) * .

پس از این نقطه نظر سهم کوشانیان در قسمت دو - باره شرقی نمودن آئین آفتاب پرستی کمتر از نقش ایشان در قسمت بمیان کشیدن مجسمه بودانیست. عصر کوشانیان از نقطه نظر بمیان آمدن تحولات در ساحه اینکو گرافی آفتاب پرستی یکی از ادوار خلاق محسوب میشود. و در این عصر آنها بود که زمینه تحولات بعدی در مورد عقیده و اید یو لوژی آفتاب پرستی را میسر گردانید. چنانچه شواهد آن در سمبا (۷۸) و بها و یشیا - پرانه (۷۹) انعکاس یافته است (۱۴۴) * چهره شماره (۲۶۹) موزیم متهورا که همه مربوط بدوره کوشانی میباشد نماینگر يك مجسمه سموریا است که در حالت چمباتمه زده مانند حکمروایان کوشانی بر يك گادی سوار است که توسط دو اسپ کشس میشود. لباس هندوستی به تن دارد که عبارتست از يك پیراهن یا جبای دراز، تنبان و شلسوار و بوت های بلند، در سر آن يك کلاه خود طوری دیده میشود که باید يك حلقه ذر یا گوهر محکم شده است. در دست راست او يك گل نیلوفر و بدست چپ آن يك خنجر

دیده میشود. در عقب همین ستون پایه ی سنگی که مجسمه سوریسا در آن نقش شده بقایای يك حلقه نور یا هاله و در قسمت پیشروی آن يك آتشکده بچشم میخورد (۱۴۵)*. مجسمه های شماره (۸۹۴) (۹۳۸) (۱۱۱۶) (۹۲۲) موزیم متهورا که همه مربوط بدره کوشانی ها میباشد به سبك و نمونه مجسمه شماره (۴۶ -) ساخته شده که در ساختمان آن تاثیرات افغانستان باستان و بلاد غربی آن دیده میشود (۱۴۶)*.

چند مجسمه سوریای موزیم متهورا که مربوط بدوره کوشانی ها میباشد با کمی تفاوت در حالت تسمستن آنها همه بشکل بهیادز آسانه (۸۰) جلوه مینمایند. این جلوه مجسمه های مذکور بمنظور بررسی منبع یا منشاء این مجسمه ها با ارتباط به پور تربت شاهی حکمروایان کوشانی برابریم های را ایجاد مینماید. (۱۴۷)*

يك مجسمه کوچک دیگر سوریسا که از سنگ سلیت سیاه میباشد از ناحیه جمال گوهی (۸۱) گندهار بدست آمده است (۱۴۸)*. این مجسمه نیز بوت های بلند به بساداشته واتلا نتوس (۸۲) در زیر گادی بشکل دولا شده یاخم شده دیده میشود. مشخصات این اثر باستانی بوت های بلند آن همه بقایای عنقه پیشین میباشد. از موجودیت آتشکده یکجا با مجسمه سوریسا طوریکه در بالا ذکر آن گذشت باین نتیجه میرسم که این مجسمه ها تحت تاثیرات کیشتس اتشس پرستی یا مجوسی بوجود آمده است که این اصل رامنابع پرانه نیز ذکر نموده است (۱۴۹)* بهمین ترتیب ظاهر شدن الهه آفتاب در لباس مخصوص کوشانیان و حالت چمبا تمه زده مانند مجسمه شماره (۴۶ -) موزیم متهورا و یکی از کنگره بارو های معبد سلطنتی (آتشکده) سرخ کوتل (۱۵۰)* گرچه در ظاهر امر کوچک جلوه مینماید، ولی از ارتباط آن با صومعه یا معبد اتشس آتشکده سلطنتی سرخ کوتل نمیتوان چشم پوشی نمود.

گذشته از آن اثرات میتريك را با ارتباط با معبد سرخ کوتل نباید نادیده گرفت. بهر حال تشریح جزئیات این موضوع و بررسی همه جانبه آن با سطح آگاهی و دانش کنونی ما سازگار نیست. از تشریحات مجسمه آفتاب معبد آفتاب ملتان چنین بر میآید که این معبد

با عنعنه ایکنو گرافی کوشانیان بی ارتباط نیست. و قابل تعجب نخواهد بود اگر یاد اور شویم که این مجسمه بزرگ آفتاب که فعلا وجود ندارد. شاید توسط کوشانیان ساخته شده باشد. (۱۵۱) *

نام های میترا (۸۳) و برزمیهارپور (۸۴) که در کتیبه سرخ کوتل ذکر شده شاید کوشانی باشند و شاید هم نباشد (۱۵۲) * ولی از نقطه نظر شباهت با نام های میهرا (۸۵) یا میترا (۸۶) مانند ورهامیهر (۸۷) میهراکو (۸۸) میهر الکشمی (۸۹) بهانو میترا (۹۰) سور یا- میترا (۹۱) و غیره (۱۵۳) * که چنین بنظر میرسد که با بخشش آفتاب پرستی مربوط به عنعنه آتش پرستی ارتباط دارد، و گفته میتوانیم که این نام ها در حقیقت نشاندهنده عقیدت حاملین نامهای کیشش آفتاب پرستی میباشد.

چنین معلوم میشود که گماشتگانی که باین معبد آتش پرستی سلطنتی ارتباط داشتند بریزه بخاطر داشتن تمایلات میتریک ایشان انتخاب شده بودند. بهمین ترتیب کله مکشوفه متهورا که مربوط بدوره کوشانی ها میباشد با سمبول آفتاب بالای يك لوحه مدور نشاندهنده جذب شده و یا داخل شدن يك مرد عادی در کیشش آفتاب پرستی در زمان کوشانی ها میباشد (۱۵۴) * حتی در مسایل کوشانی عصر بودایی رب النوع آفتاب دیده شده است. چنانچه آثار یاد گاری یا یاد بودی شیخان دهری مربوط به دور کوشانی ها و رسم سورا بالای گادی در نقاشی های با میان که مربوط به عصر کوشانی های بعدی میباشد شاهد مدعای ماست.

موجودیت بودا و رب النوع آفتاب را بصورت یکجا بی میتوان در آثار هیکل تراشی نیمه برجسته بهاجا و بودهی گیا و سایر نقاط ملاحظه و مشاهده نمود. دلیل معقول برای ذکر این مشخصه آفتاب پرستی و جهول باقی میماند. در عنعنات و روایات هندی تشابهات یا وجوه مشترک بین بودا و آفتاب وجود دارد. در چند منبع محدودی ژادیا نسل بودا به آفتاب نسبت داده شده است. هرگاه این تشابه و نسبت دادن با در نظر داشت اصل سلطنتی او باشد طوریکه روز نفلید تذکر داده است، پس باید رب النوع آفتاب در تمام آثار هیکل تراشی نیمه برجسته که تمثیل کننده صحنه تولد بودا میباشد، بنظر میرسد در حالیکه اینطور نیست. بادر نظر داشت آنچه گفته آمدیم

تشابه و نزدیکی بود او رب النوع افتاب بنا بر دلایل سمبولیک — می باشد نه کدام اصل دیگر . امکان آن نیز وجود دارد که بودایها مسایل مربوط به آفتاب را بنا بر شهرت و عمومیت آن بر گزیده باشند . از ذکر آنچه در بالا گذشت باین نتیجه میرسیم که مسایل کوشانی ها و افتاب پرستی حقایق بيشمارى را در بر دارد که در گذشته بصورت کامل و همه جانبه بررسی و ارزیابی نگردیده است . کوشانیان شاید شکل میتريک آفتاب پرستی را بادر نظر داشت جنبش و تحولات بین — الجلی میتریزم از آسیای غربی پذیرا شده باشند زیرا این شکل آفتاب پرستی در آن زمان با سیاست مذهبی کشور سازگار مینمود و جوی بگوی نیاز مندی تمام اقشارمانند نجباء ، عساکر و طبقه عوام کوشانشهر بود .

نظریه سوپر (۹۲) (۱۵۸) مبنی بر اینکه کوشانی ها اساطیر — سلطنتی داشتند که با میتریزم ارتباط داشت . قسما درست بنظر نمی رسد .

بهمین ترتیب روزنقلید مبنی بر اینکه ائین آفتاب پرستی بصورت مستقیم و انکشاف یافته در بین کوشانی ها رایج نبود ضعیف جلوه مینماید . زیرا عصر کوشانیان یکی از ادوار خلاق تاریخ آفتاب پرستی محسوب میشود بخاطر اینکه نخستین بار مجسمه رب النوع آفتاب در عصر کوشانی ها ساخته شد . همچنان یک قانون واقعی ایکنوگرافی آفتاب بادر نظر داشت اصل پورتریت های سلطنتی در هسکو کسات و روایات و عنعنات پیشین بوسیله هلنستیک ، درین زمان بوجود آمد . که این اصل نه تنها از نقطه نظر تاریخ پرستشس حایز اهمیت میباشد بلکه از جهت تغییر اجتماعی . تحریک اقتصادی و ایدیولوژی سیاسی در ادوار بعدی در هند نیز — ارزش فراوان داشته ست .

پاورقی ها

- | | |
|---------------------|--------------------|
| 1—Purana | 31—Pharro |
| 2—Elios | 32—Mahisvarsa |
| 3—Miio | 33—Tang-i-Sarwak |
| 4—Kirste | 34—Yatsavaka |
| 5—Anio | 35—Mithric |
| 6—Theodore Bloch | 36—Anthropomorphic |
| 7—Mat Shrina | 37—Balambat |
| 8—Perzfield | 38—Mithric |
| 9—D. B. Diskalkar | 39—Ardaviksha |
| 10—Scheftelowitz | 40—Onia |
| 11—Bhavisya Purana | 41—Omber |
| 12—Samba Upa Purana | 42—Hephaistos |
| 13—White head | 43—Mahesena |
| 14—Soper | 44—Aditya |
| 15—Rowland | 45—Miio |
| 16—House of Gold | 46—Miro |
| 17—J. N. Banerjea | 47—Meiro |
| 18—Philoxenus | 48—Mirro |
| 19—Humbach | 49—Mioro |
| 20—Stretencron | 50—Miuro |
| 21—Samba Upa Purana | 51—Mao |
| 22—Bhavisya Purana | 52—Helious |
| 23—Maga | 53—ELIOS |
| 24—Allchin | 54—Homer |
| 25—Reliquary | 55—Mithra |
| 26—Boyce | 56—Quadriga |
| 27—B. N. Puri | 57—Bhaja |
| 28—Hyrkodes | 58—Bodh—Gaya |
| 29—Pharro | 59—Ananta-Gumpha |
| 30—Mirro | |

- 60—Lala—Bhagat
61—Ghandraketugarh
62—Plato
63—Philoxenus
64—Plato
65—P. Gardner
66—Avanti
67—Mozpooano
68—Hihraman
69—Burzmuhrpurh
70—Oesho
71—Tattiriy Samhita
72—Rohita
73—Sunga
74—Chandraketugarh
75—Anant Gumpha
76—Lala Bhagat
77—Pharro
78—Samba
79—Bhavishya purana
80—Bhadrasana
81—Jan al garhi
82—Atl antos
83—Mithraman
84—Burzmihrapur
85—Mihira
86—Mitra
87—Varahamihira
88—Mihirakula
89—Mihira Laksmi
90—Bhanumitra
91—Suryamitra
92—Soper

Bibliography

- *1. It is a conventionalized form of the term **Kushan** which I have used here. In Indian inscriptions it is generally written as **Kushan**.
- *2. I have accepted here the concept of a **Kushan period** as extending from the first to the fourth centuries A.D. as is accepted by John M. Rosenfield, *The Dynastic Arts of the Kushans*, 1967, P. 3.
- *3. Pargiter. F. E., *Purana text of the Dynasties of the Kali* London, 1913, p. 57 (text) and 74 (translation); Cf. *Visnu Purana*, Ch. 24.
- *4. Gafurov, B. G., **Kushan Civilisation and World Culture**, in *Proceedings of the International Conference on the History, Archaeology and Culture of Central Asia in the Kushan Period*, Dushanbe, 1968, published 1974 pp. 71-80.
- *5. See Frumkin, G., *Archaeology in Soviet Central Asia*, Vol. III, Bd., I of *Handbuch der Orientalistik*, Leiden, 1968.
- *6. See Dupree, L., *Afghanistan*, Princeton, 1973, pp. 303 ff.
- *7. See Dani, A, and Khan F., **Kushan Civilisation in Pakistan**, in *Proceedings*, Dushanbe, pp. 95-106.
- *8. Thapar, B., **The Kushan Civilisation in India: An Appraisal of the Component Elements**, in *Proceedings*, Dushanbe, pp 90-94, Sharma, G. R., **The Saka-Kushans in the Central Ganga Valley**, (with J. S. Negi), in *Proceedings*, Dushanbe, pp. 15-41, *Kushan Studies*, Allababad 1968.
- *9. Rosenfield, op. cit., 6. 2
- *10. *Ibid*, p. 3

- *11. Gafurov, op. cit., p. 80 rightly says that scholars still have a number of challenging problems to solve; they have to identify Kushan features in later religious systems of India. etc.
- *12. Rosenfield, op. cit., p. 4.
- *13. Zoroastrian Deities on Indo-Scthian Coins, *Oriental and Babylonian Record* August 1887 and also *Indian Antiquary*, XVII (1888), p. 89 ff.
- *14. *Vienna Oriental Journal*, II (1888), pp. 237-244.
- *15. Coins of the Indo-Scythians, *Numismatice*, 3rd series, XII pp. 44-98.
- *16. Chattopadhyay, B., *The Age of the Kushans, A Numistic Study*, Calcutta, 1968, pp. 141-188.
- *17. Die boroastrischen Gottheiten au den Munzen der Kusana-Konige, *Zeitschrift-der Deutschen Morgenlandsichen Gesellschaft*, LXIV, 739-744.
- *18. Vogel, J. Ph. ASIR, 1911-12, pp. 127 and *La Sculpture de Mathura*, *Ars Asiatica*, XV, 130.
- *19. Die Sasanidischen quadrigae solis et lunae, *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, II, pp. 128-131.
- *20. Some Brahmanical Sculptures in the Mathura Museum, *JUPHS*, V, (I), pp. 18-57.
- *21. Rosenfield, op. cit., p. 190.
- *22. *Ibid*, p. 196-197.
- *23. Die Mithra-Religion der Indoskythen und ihre Beziehung zum Saura-und Mithras-kult, *Acta Orientalia*, XI, pp. 292-333.
- *24. See Whitehead, R. B., *Catalogue of coins in the Punjab Museum, Lahore*, Vol II Indo-Greek Coins, Oxford, 1914; Smith V. A., *Catalogue of the Coins in the Indian Museum*, Calcutta, Vol. I, Oxford, 1906, Gardner, P., *The Coins of the Greek and Scythic Kings of Bactria and India*, London, 1886; Allan, J., *Catalogue of Indian Coins in the British Museum London*, 1936; Spooner, and Hargreaves, *Handbook to the Sculptures in the Peshawar Museum*, Calcutta, 1930, Agarwala, V. S., *A Catalogue of the Brahmanical Images in Mathura Art*, Lucnow, 1951.
- *25. These were respectively published in 1910 and 1899.
- *26. Hazra, R. C., *Studies in the Upa-Puranas*, Vol. I, Calcutta, 1958, and Srivastava, V. C. *SunWorship in Ancient India*, Allahabac, 1972, pp. 232 ff.
- *27. Multan, *The House of Gold*, NC, XVII, 60-72.

- *28. Aspects of Light Symbolism in Gandharan Sculptures, *Artibus Asiae*, XII, 252-283, 314 ff; XIII, 63-85.
- *29. Buddha and the Sungod, Zalmoxis, I
- *30 For instance Humbach, H., *Der Iranische Mithra als Daiva*, Paideuma, VII, 75
- *31. Op. cit., 272.
- *32. Rosenfield, op. cit., p. 195.
- *33. Beal, *Buddhist Records of the Western World*, II, 274
- *34. Eliot and Dowson, *History of India as Told by its own Historians*, I, 18-73.
- *35. Hazra, *Studies*, I, I, 40 ff.
- *36. op. cit., 60-72.
- *37. Srivastava, V. C., op. cit., 245.
- *38. *The Development of Hindu Iconography*, first ed. Calcutta, 1941.
- *39. *Ibid.*, 140 (1956 ed.)
- *40: *Ibid.*, 432-433.
- *41. Allchin, F. R., A Cruciform Reliquary from Shai Khan Dheri, in *Aspects of Indian Art (Papers presented in a symposium at the Los Angeles County Museum of Art, Oct. Oct. 1970)* ed. by P. Pal, Leiden, 1972, pp. 15-26.
- *42. op. cit.,
- *43. op. cit., p. VII.
- *44. *Ibid*, 192.
- *45. *Ibid.*, 190.
- *46. *Ibid.*, 196
- *47. *Ibid.*, 194-95.
- *48. Srivastava, op. cit., 352 ff.
- *49. Srivastava, V. C. *Samba Purana*, Allahabad, 1975, p. 16 ff
- *50. op. cit., 352 ff. 297-299.
- *51. op. cit., 15-26.
- *52. For instance he reiterated the older view of the great impact of the Magian tradition on the Indian Sun-cult and their advent was agreed as falling in the Saka-Kushan period.
- *53. On the Zoroastrian Temple Cult of Fire, *JAOS*, Vol. 95, no. 3, 1975, 454-465.
- *54. Puri, B. N., *India under the Kushans*, Bombay, 1964, Chattopadhyay B., *The Age of the Kushans*, Calcutta, 1967.
- *55. Yadava, B.N.S., Some Aspects of the changing order in India during the Saka-Kushan Age, in proceedings, Dushanbe, p. 123. ff, fn. 19.
- *56. op. cit., p. 185.
- *57. Rosenfield, op. cit., 70.
- *58 *Ibid*, 12-16.

- *59. Ibid., 17
- *60. Ibid
- *61. Cf. *ibid*, 81-82.
- *62. *Ibid.*, 96
- *63. *Ibid.*, 12 ff
- *64. *Ibid.*, 22-26
- *65. Hou Han-shu, 118, 9a
- *66. *A Comprehensive of India*, II, pp. 400 ff.
- *67. Rosenfield, *op. cit.*, 25
- *68. *Ibid.*, 54-57
- *69. *Ibid.*, 60-66.
- *70. *Ibid.*, 106-109.
- *71. *Ibid.*, 109-110.
- *72. *Ibid.*, 109-110.
- *72. *Ibid.*, 113
- *73. Vogel., *op. cit.*, Schlumber en Bactrian, JA 1052, 533-ger, Le temple de Surkh Kotal 543; 1954, 161-205; 1955, e69-280.
- *74. *op. cit.*, 25
- *75. Cumont, F. *The Mysteries of Mithra*, 34 ff.
- *76. Srivastava, V. C. *Antiquity of Magas in Ancient India*, Proceedings, Indian History Congress 1968.
- *77. Rosenfield, *op. cit.*, 103.
- *78. Banerjea, *op. cit.* 438.
- *79. Herzfield, *Am Tor von Asien*, Berlin, 1920; Henning, W. B., *The Monuments and Inscriptions of Tang-i-Sawak*, Asia Major, n.s., II (1952), 151-179.
- *80. JNSIXXXII (1960)-100-112
- *81. Allan, BMC XXLVI Shrivst ava Worship in Ancient Indian 285-286.
- *82. Banerjea. *op cit* 139.
- *83. Dani, A.H.' *Ancient Pakistan*. III.
- *84. Cumont, *op. cit.*, 30 ff, Moulton, *The Treasure of Magi*, 9 ff
- *85. Srivastava, *op. cit.*, 244 ff.
- *86. Schlumberger, *op. cit.*, of. Boyce, *op. cit.*,
- *87. Rosenfield, *op. cit.*, 69.
- *88. *Ibid.*, and Puri, *Ideology and Religion in the Kushan Epoch*, Proceedings, Dushanbe, 183-190.
- *89. Rosenfield, *op., cit.*, 77, 82.
- *90. *op. cit.*, 141-188.
- *91. Rosenfield, *op. cit.*, 72.
- *92. *Ibid.*, 81-82 coins 115, 116.
- *93. *Ibid.*, coin 117.
- *94. *Ibid.*, coin 118, 119.

- *95. Ibid, coin 120, 121
- *96. Ibid., coin 122, 123, 124.
- *97. Ibid, coin 125, 126.
- *98a. Ibid, 127, 128.
- *98. Ibid, 129.
- *99. Ibid. 130.
- *100. Ibid, 131,
- *101. Ibid, 113, 114.
- *102. Ibid, 90, 31.
- *103. Rosenfield, op. cit., 192.
- *104. Srivastava, Sun-Worship in Ancient India, 293-297.
- *105. op. cit., 141 ff.
- *106. Srivastava, op. cit., 293-297.
- *107. A Comprehensive History of India, 785.
- *108. Gardner, op. cit., pl. VI, fig 61.
- *109. A Comprehensive History of India, 785.
- *110. op. cit., pl. VI, fig. 61.
- *111. Srivastava, The Religious Study of a Symbol on an Avanti Coin, Memoirs, No. 2 BHU, pp. 133-36.
- *112. Rosenfield, op. cit.,
- *113 Ibid., 197.
- *114. op. cit.
- *115. Rosenfield, op. cit., 72.
- *116. Chattopadhyay, ip. cit.,
- *117. op. cit 192.
- *118. Ingholt, Quoted by Rosenfield, op. cit. 70.
- *119. Sircar, Age of Imperial Unity, 147.
- *120. Chattopadhyay, op. cit., Smith, Early History of India 281.
- *121. Rosenfield, op. cit., 70.
- *122. Cumont, op. cit., 30. ff.
- *123. Ibid.
- *124. RV, I. 115. I., Srivastava, op. cit., 48 ff.
- *125. AV, II, 21; 40; VII. 13.
- *126. TS, II.4/14.
- *127. AV, Srivastava, Rohita in the Atharvaveda, QJMS, LVIII
- *128. Srivastava, Sun-worship, 69
- *129. Ibid., 80ff.
- *130. Rosenfield, op. cit., 204ff
- *131. Cumont, op. cit.
- *132. Gafurov, op. cit.,
- *133. Levi, Toung Pao, XIII, p. 307.
- *134. Srivastava, op. cit., 352.
- *135. A Comprehensive History of India, 785.

- *136. Srivastava, op. cit. 352.
- *137. Rosenfield, op. cit. 190.
- *138. Hazra, Studies, Vol. I
- *139. Srivastava, op. cit. 298
- *140. Rosenfield, op. ci. 96.
- *141. Ibid. 190.
- *142. Ibid. 208.
- *143. Srivastava, op. cit. 293.
- *144. Hazra, Studies, Vol. I
- *145. Agarwala, V. S., op. ci., 167
- *146. Ibid.
- *147. Ibid, Srivastava, op. ci. 299. fig. 3.
- *148. Banerjee, op. ci. pl. XXVIII,
- *149. Hazra, Studies, I.
- *150. Schlumberger, op. cit.
- *151. Whitehead, op. cit.
- *152. Maricq, JA, 367, 396.
- *153. Srivastava, op. cit.
- *154. Rosenfield, op. cit., fig. 18.
- *155. Allchin, cit.,
- *156. Rowlands, op. cit.
- *157. Rosenfield op. cit.
- *158. OP-Cit.

نویسنده : داکتر بایج نات پوری

بر گرداننده : حمیدالله صدیقی

بخش اول :

کتاب شناسی کوشش

پیشگفتار :

بازده مقالات و مونو گرافیهایی که باز مینه های متعدد عصر کوشانی ها در ارتباط اند بسیار زیاد است .

باز یافته ها و کاوش های اخیر باستان شناسی در مناطق مربوط به کوشانی ها واقع در افغانستان، هندوستان ، آسیای مرکزی اتحاد شوروی ، ایران ، پاکستان مواد تازه را بدسترس ما قرار میدهد که این مواد ابعاد جدیدی را در مطالعات کوشانی گشوده است .

تهیه بیلو گرافی کوشانی ها جهت بهم پیوستن ماخذ کار های قبلی و همچنین نتایج تحقیقات جاریه نیاز است که آنرا دانشمندان از مدت درازی بدینسو احساس می نمایند . کار موجوده تلاشیهست برای آورده ساختن این نیاز .

برنامه تهیه نمودن این بیلوگرافی نخستین بار از طرف کمیسیون ملی هند و البته به سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) مطرح گردید و این کمیسیون بعداً با موریت تحقق این برنامه رابعهده شورای تحقیقات تاریخی هندوا گذاشت . شورای مذکور در این زمینه از داکتر پوری تقاضا بعمل آورد تا آنرا تکمیل نماید .

داکتر پوری که مولف کتاب معیاری بی در باره کوشانیهاست در تهیه این بیلو گرافی بی تاحدممکن جامع از هیچگونه زحمتی بر خود دریغ نداشت . کاروی علاوه از ترتیب فهرست از کار های دست دوم مشتمل است بر همه دسته بندی های از مواد و مراجع وابسته به آن، از قبیل: نوشته ها، منابع کتیبه شناسی ، سکه شناسی و آثار هنری . داکتر پوری از اینها همه نه تنها فهرستی تهیه کرده بلکه تشریحاتی نیز از آنها بعمل آورده که خواننده را در فهم ماهیت آنها یاری میرساند .

من متیقن هستم ، پژوهندگان و شاگردانی که در درجه بلند تر معلومات راجع به تاریخ آسیای مرکزی و هند مصروف کار اند این اثر را مفید یابند .

آر . س . شرما

رئیس شورای تحقیقات تاریخی

هند

دهلی نو

۱۹ مارچ ۱۹۷۷

مقدمه

در قرون اولیه مسیحی در تاریخ آسیای کوشانی ها برای محققین جلب نظر مینماید . مورخین قدیم چینایی آنها را بنام کوی شوآننگ که بخشی از قبیله بادیه نشین یوچی را تشکیل میدادند و در اطراف کوه های تیان نشان مستقر بودند میشناختند .

یوچی ها بواسطه قبیله دیگری به نام هواننگ نو «هان» از سر زمین اولیه شان بیجا شدند و بالاخره در یکی از سالهای پیش از میلاد در سرحدات قلمرو شاهان گریگو با ختر مستقر گردیدند . کوی شوآننگ تحت رهبری رئیس شان کیوتسوکیو یا کجولاکد فیزس دسته های دیگر قبیله یوچی را تابع خود ساخته و در نتیجه با ختر و سفدیانه را تسخیر نمودند .

کد فیزس اول با ختر و سفدیانه (شهر بزرگ سمرقند واقع در ازبکستان) را متحد ساخت، پارت ها و ساکها «سیتی ها» را مغلوب نمود و نفوذ خویش را در جنوب تا وادی کابل و کشمیر توسعه داد . پسرش ین کارچن یا ویما کد فیزس، تین سین (هند) را فتح نمود و امپراتوری خویش را در شرق تا اوراسیا «بنارس» و در جنوب غرب تا سند بنها بخشید .

سالنامه های چینایی بعد از ثبت فعالیت های سیاسی این دو حکمران کد فیزس سکوت اختیار میکنند کتیبه ها و مسکوکات به يك خانواده دیگر کوشانی که شامل کنشکای بزرگ، پسرانش و اسشکاهو شیکاو جانشین آنها که و اسیدویا میبا شد اشاره میکند، کتیبه هایی از و اسشکاو پسرش کنشکا نیز به دست آمده که دال بر تعلق آنها ست به خانواده دیگر کوشانی ، معروف به کوشانی های بعدی که سکه های مربوط به آنها نیز کشف شده است .

بین این سه سلسله سلطنتی خلایی یفاصله زمانی يك دهه یا بیشتر از آن در هر دو صورت وجود داشته است این حالت پیچیده در تاریخ کوشانی ها که به صورت نا معلوم در بین قرن دوم پنجم و قرن سوم یا چهارم میلادی قرار دارد وابسته به سنه کنشکاست در قرن اول یا دوم میلادی که هر چند دانشمندان می خواهند آن در قرن سوم میلادی قرار دهند تقریباً

بیشتر از مدت صدسال بدینسو ست دانشمندان شرقی و غربی فعلا نه مصروف تصنیف مسایل مربوط به زمینه های کوشانی ها هستند و مساله اختلاف در سنه کنشکا مانع حل این مسایل میگردد ، ولی باز هم خلای بین نظرات مختلف روبه گاهیش میرود. طرح کرونو لوژیک و روابط بین خانواده های کوشانی همچنان شامل این مباحثات میگردد .

مواد مرتب برای شما گردان متجسس که زمانی اندک بود در سی سال اخیر به اندازه قابل ملاحظه افزایش یافته است . حفريات بیشتر در مناطق آسیای مرکزی خصوصاً در افغانستان تاریخ و فرهنگ کوشانی ها را ابعاد جدیدی بخشیده است .

مطالعه همه جانبه این مردم آسیای مرکزی و تمدن مربوط به آنها علاوه بر کمک مواد بدست آمده ازین مناطق به صورت طبیعی نیازمند آموزش و مطالبه کمک در اخذ معلومات از دانشمندان کشور های مختلف در رشته های معینه این موضوع می باشد .

بنابر همین دلیل بود که ضرورت تهیه بیلو گرافی تشریحی در باره مطالعات کوشانی احساس گردید .

برنامه تهیه بیلو گرافی می که بتواند برای مشورت و هم پیوستن حوادث در این زمینه از آن استفاده شود برای بار اول توسط هیئت ملی هندوستان به همکاری یونسکو در سال ۱۹۷۰ مطرح گردید که تطبیق آن به عهده من گذاشته شد و از من تقاضا بعمل آمد تا برای انجام آن آمادگی بگیرم. من در صورت نبودن هیچگونه مواد کمی تحقیقی در این قسمت از لای همه مواد موثقی که در این بخش به زبانهای انگلیسی ، فرانسوی و آلمانی وجود داشت مرور نمودم و فشرده آنها را رو نویسی کردم، تا باشد این بیلو گرافی واقعا به صورت یک بیلو گرافی تشریحی بار آید و نیز تفسیر کوتاهی درباره بعضی از بخش های تاریخ و فرهنگ کوشانی ها به صورت مختصر داده باشم. من علاوه تا مواد کتیبه شناسی را به طور مناسبی دسته بندی نمودم و همه کتیبه های موثقی را که در دسترس من قرار گرفت همراه با فهرست و مأخذ آنها یاد داشت کرده مختصری از مقالات را نیز یاد آوری نمودم . همچنان منابع ادبی، هنری و سکه شناسی را نیز تشریح کردم تا باشد این بیلو گرافی از لحاظ شکل وسیع و از لحاظ تشریحات مکمل بار آید .

مادامیکه من موادی را که در هند بدسترس داشتم و از آن استفاده می کردم مقالات سیمینارلندن ودوشنبه را که توسط داکتر الکستدر . س- سوپر در مطالعات اخیرش درموردسنه کنشکا در فص ۴ صفحات ۳۳۹-۳۵۰، جلد ۱۷ (۱۹۷۲) نص ۱ صفحات ۱۲۰-۱۰۳) تکرار نموده بود از نظر دور نداشتم .

من از مقاله های متذکره در این کتاب بصورت مکمل استفاده کردم. طوریکه در فهرست اختصاصات مشاهده می شود، من از اصول قرار دادی روش بکار برد نخست نوشتن نام اثر و بدنبال اختصار اثری که که از آن استفاده بعمل آمده پیروی کرده ام .

امید وارم مطالعه کنندگان در تعقیب ما خذ به مشکلات مواجه نخواهند شد .

من از داکتر آر، س، شر ما رئیس شورای تحقیقات تاریخی و مدیر آن شورا، سر، ب، آر، گورر به مناسبت تحقیق بخشیدن مساله نشر این اثر سپاسگذارم .

ب . ن . پوری

لکنهو ۲۶ جنوری ۱۹۷۷

اختصارات

ABORI	Annals of the Bhandarkar Oriental Research Institute.
Agrawala, Catalogue	Catalogue of the Mathura Museum.
AO	Acta Orientalia.
ASIAR	Archaeological Survey of India, Annual Report.
ASI Fr. Cir.	Archaeological Survey of India, Frontier Circle.
ASR	Cunningham's Archaeological Survey Reports.
BSOPAS	Bulletin of the School of Oriental and African Studies.
BEFEO	Bulletin Delecole Francaise d'Extreme Orient.
RSOS	Bulletin of the School of Oriental Studies.
Cal. Rev.	Calcutta Review.
CHI	Cobridge History of India.
CHM	Cahiers D'histoire Mondiale.
CII	Corpus Inscriptionum Indicarum.
Com. HI	A Comprehensive History of India, II, edited by K. A. Nilakanta Sastri.
DAK	Rosenfield, Dynastic Arts of the Kushanas.
DK	Papers on the Date of Kanishka, edited by A. L. Basham.
EHI	V. A. Smith, Early History of India.
EI	Epigraphia Indica.
Gardner	Catalogue of coins of the Greek and Scythic Kings of Bactria and India in the British Museum.
IC	Indian Culture.
IIIQ	Indian Historical Quarterly.
IUK	B. N. Puri; India Under Kushanas.
JA	Journal Asiatique.
JAOS	Journal of the American Oriental Society.
JASB	Journal of the Asiatic Society of Bengal.
JAS BO.	Journal of the Asiatic Society of Bombay.
JBBARAS	Journal of the Asiatic Society of Bombay.
JBORS	Journal of the Bombay Branch of the Royal Asiatic Society.
	Journal of the Bihar and Orissa Research Society,

- JIH Journal of Indian History.
 JISOA Journal of the Indian Society of Oriental Art.
 JNSI Journal of the Numistic Society of India.
 JOI Journal of the Oriental Institute, Baroda.
 JPASE Journal and Proceedings of the Asiatic Society of Bengal.
 JRAS Journal of the Royal Asiatic Society.
 JUPHS Journal of U.P. Historical Society.
 LMI Luder's Mathura Inscriptions edited by K. L. Janert.
 Luder's List A list of Brahmi Inscriptions from the Earliest time to about A. D. 400 with the Exception of those Asoka Appendix to E1, 10.
 Majumdar's List List of Kharoshthi Inscriptions.
 NC The Numismatic Chronicle.
 NIA New Indian Antiquary.
 OZ Ostasiatische Zeitschrift.
 PHAI H. C. Raychaudhuri: Political History of Ancient India.
 PIHC Proceeding of the Indian History Congress
 PMC Panjab Museum Catalogue by R. B. Whitehead.
 Proc Proceedings of the Asiatic Society of Bengal.
 Rapson Catalogue of Coins of the Andhra Dynasty, the Western Ksatrapas, The Traikutaka Dynasty and the Bodhi Dynasty.
 SBAW Sitzungberichte der Berliner Akademie der Eissenschaften.
 Sel. Ins. D.C. Sircar: Select Inscriptions, I.
 SP J. E. Van Lohuizen-de-Leeuw: The Scythian Period.
 Vogel, Cat. Mat. Mus. Vogel, Catalogue of the Mathura Museum,
 VOJ Vienna Oriental Journal.
 Whitehead Catalogue of Coins in the Punjab Museum, Vol. I.
 ZDMG Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft.
 TGBI Tarn: Greeks in Bactria and India.
 WZKM Wiener Zeitschrift Fur Kunde des Mozgenlandes

فهرست

بخش اول :

پیشگفتار

مقدمه

اختصارات

نام کوشانی ها

ملیت و سرزمین اصلی کوشانی ها

روابط آنها با یوچی ها و قبایل

دیگر

کتاب شناسی

منابع چینی

بخش دوم :

تاریخ سیاسی

حکمرانان کلغیزس

مواد ماخذ : کتیبه شناسی

کتیبه به اصطلاح بنام تحت راهی

کتیبه های سال ۱۰۳

کتیبه پنج تار سال ۱۲۲

کتیبه حك شده در صفحه نقره از

تاکسیلا سال ۱۳۶

کتیبه کالوان که در صفحه مسی

نوشته شده سال ۱۳۴

کتیبه خالاسی سال ۱۸۷

کتیبه نقره در روی ظرف از

تاکسیلا سال ۱۹۱

بخش سوم :

منابع چینایی
 کجولا کد فیزس، گندو فارنس
 هر مایوس
 تاثیر نفوذ روم بر سکه های
 کجولا کد فیزس
 کجولا کجولو کارا کد فیزس
 ویما کد فیزس
 ویما کد فیزس وسا کاکشانراپا
 ویما کد فیزس و سوتر میکاس
 جهو نیکا- زیو نیزس
 اسناد کتبی عصر کد فیزس
 کتاب شناسی مزید

بخش چهارم

کنشکا و جا نشینان او
 کنشکا بحیث یو چی های کو چک
 فتوحات کنشکا و گسترش
 امپرا توری وی
 عصر کنشکا
 مقالات کنفرانس لندن
 پیا مد های دیگر
 مسیر فتوحات کنشکا
 کوشانی های بعدی یس
 کو چک
 خاتمه و کوشانی های کیداری
 وسعت امپرا توری کوشانی ها
 وسیستم اداری آنها .
 تشکیلات اداری

بخش پنجم

ادبیات و فرهنگ

منابع

بودها کاریتا

سوندرا نندا

سارپیو تراپرا کارانا

دهر مه های دیگر

آثار دیگر اسوه غوشا

مها و سیو

لالیتا و ستارا

اواداناس

دو یا و ادانا

ساد هر ما پونداریکا

سو خا وایتوها

میلاندا پاندهو

بخش ششم :

کتاب شناسی ، آثار و مقالات

راجع به تاریخ و فرهنگ عصر

کوشانی ها

منابع مواد کتیبه شناسی

فهرست سنده وار کتیبه ها

کتیبه های براهمی

بخش هفتم :

سکه شناسی

باز یافت سکه های کنشکا

انواع فلز کاری

کتاب شناسی

مقالات

بخش هشتم :

هنر و معماری

هنر گندهارا

گریکو رومین

فهرست بیشتر کتب در باره هنر گندهارا

ساحه گندهارا

هنر متهورا

نفوذ خارجی

مجسمه بودا

مجسمه های دیگر

مجسمه های برهمنی و مسوا

دیگر

کتاب شناسی

ACKU

نام کوشانا

اصطلاح کوشانا در کتبه های پراهمی، خروش و سکه های حکمرانان و بیان این خانواده به اشکال مختلف تذکار یافته است. در سکه های کدقیزم اول که به رسم الحظ یونانی میباشند این نام را بصورت کوشانو و کوشانسو میخوانیم، در حالیکه روی سکه های به رسم الحظ خروش به شکل کوشانا یا خوشانا ثبت میباشند. اسناد آسیای مرکزی کوشانا و کرشانا را تشریح میکنند (نمبر های ۷۹، ۱۳۶، ۱۹۳، ۱۹۸ و غیره) ستین کنو تحت عنوان

(Corpus Inscription idicarum II (i), P. Xlix)

کتیبه معروف مات (واقع در متهورا) از کوشانا پوترانام میبرد (راپور سالانه سروی باستانشناسی هند سال ۱۹۱۱-۱۹۱۲، صفحه ۱۲ ff). سالنامه های چینائی به کوی شوانگ Kuei—Shuang اشاره میکنند (کتاب شناسی مغایع چینائی). در حالیکه طبق گفته لودر در کالیا ناما اند تیکای مربوط به کومارالاتا، شاه کنشکا به خانواده Kiu—Sha و یاد قیتر کوش منسوب دانسته شده است Bruchstück der Kalpanam andi-tike drs Kumara-lata Boron. A Von Stael Holstein، سال ۱۹۲۶، لایبزیگ. کلمه کوشانا از جانب Stael Holstein بیحسب حالت جمع اضافی کلمه کوشا بکار رفته (JRAS، ۱۹۱۴، صفحه ۷۹ ff). این کلمه همچنین از طرف ما نشین هلقن طوری بیان گردیده که اطلاع کوشا نام بیحسب حالت جمع اضافی باصفت که از جانب ستین کنو در (JH، ۱۹۳۳، صفحه ۳۴۶، ۴۷ و II 'CII' (1) 'P' (Xlix)) بکار برده شده اسکانات موجودیت Kusa، را بیحسب اختصار Kusi غیر قابل تردید میداند.

کوشانی ها نامی بود که نزد کسانی که با کوشانی ها ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم داشتند به آن شناخته شده بودند. ما نشین هلقن

همچنان اشکال مستخفاف کلمه Kusa، و نام های شهر های کوشا را تذکار داده است: (JAOS صفحه ۵، ۶ و ۷۴ ff) کتیبه های هندی از آنها بنام کوشا یاد کرده، کتیبه مانیکیالا به کوشا ناوا ساسام وارها کا بصورت واضح بحیث قبیله از خانواده کوشا نا یا کوشا نا اشاره میکند (II (1)، صفحه ۱۴۹).
چایا سوال کوشا نارا نام شخصی موسس این خانواده بنام کچولا کد فیزس میداند.

(JRAS ۱۹۳۰، ۷۱۰، صفحه ۲۵۶).

جهت یادداشت مکمل انواع اشکال این اصطلاح آثار ذیل دیده شود:

ج. اف فلیت: JRAS ۱۹۱۴، صفحه ۳۹۶.

ستین کنو: ET، اپریل ۱۹۱۸، صفحه ۲۱۸،

ب. ن پوری: JIH، ۱۹۴۲، صفحات ۵۷-۵۹

ملیت و سرزمین اصلی کوشانی ها

و روابط ایشان با یوچی و قبایل دیگر

شواهد دست داشته در این باره اندک است؛ قبل از اشاره به هر گونه تشریح معین در این باره ایجاب میکند تا تدقیق و بررسی درستی از آنها بعمل آید. کوشانی ها نه ترک بودند و نه منگول بلکه آنها به یکی از شاخه های آریائی یا به عبارت دقیقتر به یکی از شاخه های سیتی یا ساکها متعلق اند تا موای کد فیژس، کنشکا، هوشیکا در حد معین میتوا ده بحیث کادا (پیشاهنگ یا پیش رونده) آریائی یا پوس (شکل یا متناظر) سیرا کاپیتی سیتی های آریائی توجیه گردد.

ایوگن هولتیش در (ZDMG، ۱۹۶، ۱۹۱۵، صفحه ۱۷۶) قیاس میکند که کوشانی ها از منشأ ترکی اند. وی میگوید این مسأله از شکل نام Kujula کجولا که تطابق با کجواو Kujulu (قوی) و باوگا Yavuga که تطابق با ییشوی ترکی دارد واضح میشود.

تثبیت ملیت کوشانی ها طبق نظری با مقایسه چهره های آنها که در روی سکه ها ایشان تمثیل گردیده تا ئید میشود. استخوانهای جمجمه، استخوانهای هموار الاشه، بینی های بزرگ دراز و کشیده، ریش انبوه حکمروایان که قبای کشاد برتن دارند و پاپوش های کلان که از خصوصیات ویژه مردم ترکستان بشمار میرود (کینیدی جی، JRAS، ۱۹۱۲، صفحه ۶۷). ادعای نظریه ترکی بودن آنها از روی یادداشت های ترا نجهینی (۱۷۰، I) تا ئید گردیده، که در آن به شاهان ترکی گندها را استناد کرده و کنشکا را بحیث اجداد آنها توصیف نموده است. وی

دیگر اعضای این خانواده را بنام تروسکاس Turuskas یا ترک، Turk خوانده است .

طبق همین کتب و مدارق قریب به حقیقت است که کوشانی ها از لحاظ منشأ آریائی باشند که این مطلب از روی عناوینی که توسط آنها بکار رفته ظاهر میشود . عنوان یو و گا Yavuge و گلا بق با زاوا Zauva دار دو قبلا بواسطه سا کاپتیکا (Pl, I, II, II) بکار رفته است . منابع چینی اشاره میکنند به قبيله معروف به یوچی، مهاجرت های آنها، فتوحات آنها در سرزمینی که تاها نامیده میشد، بجا شدن ساکها، تقسیمات آنها به پنج قبيله که کوی شوانگ یا کوشان قبيله مسلط بر آنها بود . این مطالب مربوط به پیمان سالنامه اولین خانواده هان است که توسط پان کو تهیه شده و آن به اساس گزارش سفرچانگ که کین با ارتباط به اثر سومای چین و سالنامه های خانواده های بعدی تالیف فایئی نوشته شده است .

منابع چینی به اعلیوت نژادی منگولی کوشانی ها تا کی میگردند سالها روا بط کوشانی ها با یوچی ها به حدی یکی از پنج یو یغو یا قبيله یا یکی از این پنج طایفه و یا قلمرو که این قبایل بعد از تسخیر آنها تا در تحت اثر ته یوچی Ta-yueh-chi (یوچی های بزرگ) در آمدند . در سالنامه های چینی قید گردیده است .

به نظر این منابع کوشانی ها از نظر منشأ نژادی منگول بوده اند :

(زمیر H، «هنر آسیائی هند»، تورنتو، ۱۹۵۵، صفحه ۷)
اساتصا ویر آنها بروی سکه ها بصورت قفازی کنند
شده است (روز نفیلد جان . م . «هنر عصر کوشانی ها»
صفحه ۹).

کتاب‌شناسی

بارون ا. ون ستیل‌هولستن:

«آیا بنام کوشانی نژادی وجود داشت؟» ، JRAS ۱۹۱۴ ،
صفحه ۲۹ .

«کوشان‌نویسچی» ، SBAW ۱۹۱۴ ، صفحه ۶۴۰۰ .
ستین‌کنو :

«در باره ملیت کوشانی‌ها» ، ZDMG ۱۹۱۴ ، صفحه ۸۴ .

طبق توضیح این اثر کوشان‌ناب کوی شوانکک ، تو هولو Tu—ho-lo
تخاری بودند .

نام تخاری ظاهر همان چیز است که آنرا هندی‌ها تخارا و چینی‌ها
ها تو هولو می‌گفتند .

به اساس شرح اورل ستین تو هولوی قدیم به خرابه های نزد یک
دره‌های ایندر واقع در ترکستان چین که ممکنست در قرن سوم ق م
متروک شده باشد اطلاق میگردد .

تمدنی که در نزدیکی ویرانه‌های قدیم ظاهر گردید اصلا هندی
بود و حتی زبان اداره و تجارت آنها را لهجه هندی تشکیل میداد که به
این صورت هنر هندی بی نبر و مندی در میان باشندگان بومی آنجا
وجود داشت .

آ . میلست اتریچیات :

سالنامه Indogermanishes ۱۹۱۳ .

لوفر :

«زبان یوچی» ، شیکاگو ، ۱۹۱۷ .

ج . شار پتتیر

ZDMG, Ethen — Stellung der Tochoren, ۱۹۱۷ ، صفحه ۳۴۷ .

ف . و . کک . مولر :

« تخاری و کرشا » ، پرلین ، ۱۹۱۸ .

س . لیند کوسیت :

Zum Tochari problem Moude Oriental ، اپسا لا ، ۱۹۱۸ .

ر . گروسه :

« L'Histoire del' Extreme Orient » ، جاد I ، صفحه ۵۹ .

لوئس دله والد - پوسن :

« L'Inde aux temps des Mauryas » ، صفحه ۳۰۷ ، مرجع تار

ب . ن پوری :

« ملیت و مسکن اصالی کوشانی ها » ، Vill, IC ، صفحه ۹ .

این اثر به منشأ آسیای غربی کوشانی ها اشاره میکند . این نظریه بعداً در « هند تحت اثر کوشانی ها » بیان گردیده است (فصل I) .

ستین گنو :

« کتیبه های خروشتی به استثنای کتیبه های اشوکا » .

Corpus Inscription indicarum ، PT ، صفحه ۱ ، ff (بحث روی

نظریات مختلف موجود در باره این موضوع

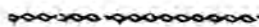
اتومیونشن هفن :

« با زجوئی مساله یوچی » ، JAOS ،

صفحه ۶۵ ، ff . وی در این اثر اظهار میدارد که Kusanas = Kusa

در نژاد یوچی ، نجبای ساکا بودند . و مسکن ایشانرا در

منطقه تخاریان مربوط به ترکستان چین قرار میدهد .



منابع چینی

شی چی Chih — Chi یادداشت‌های تاریخی، فصل ۱۳،
 نوشتن یادداشت‌ها را سوما تسین (سال فوت ۱۱۰۰ پ.م) آغاز کرد
 بعداً توسط پسرش سوما چین در سال ۱۰۰ پ.م تکمیل گردید. این یاداد-
 شت‌ها شامل اتفاقات تاریخیست تا سال ۹۰ پ.م. فصل ۱۲ آن گزارش
 جنرال چانگ چون را که از (۱۴۰ تا ۱۴۰ پ.م فعالیت داشت) در بر
 می‌گیرد، وی اصلاً برای جلب کمک یوچی‌ها برای شکست دادن دشمنان
 سرسخت اسپر اتوری چین (هیوانگک نوها) که در سرحدات غربی قلمرو
 چین زندگی میکردند بدانجا فرستاده شده بود. جنرال مذکور بعد از
 سه‌ری کردن ۳ سال سال در میان قبایل دیگر سرانجام در سال ۲۸ پ.م
 نزد یو چی‌ها رسید.

این اثر سوما تسین و پسرش را با او نین تحت عنوان ذیل ترجمه
 گردیده است.

“Les Memoires historiguis de S. maTslen.)

ff ۱۸۹ — tounng — Puo, II, VIII,

همچنان فریدر یک هرت آنرا تحت عنوان «داستان چانگ کین» در نشریه
 انجمن شرق شناسی امریکا (XXXVII، ۱۹۱۷، صفحات ۸۹-۱۵۲)
 ترجمه نمود.

چین هان - شو Chiun—Han—shu

چین هان شو تاریخ سلسله قدیم هان است که نخست توسط پان کو
 (سالهای ۳۲-۹۲ م) در حوالی سالهای ۸۰ تألیف گردید. موصوف
 رویداد های سفر چانگ کین را به اساس آن تحقیقات انجام شده
 توسط پدرش پان پیا (در سال ۵۴ فوت نمود) که بعداً دخترش
 پان چاو (سال فوت ۱۱۶) کارش را تکمیل کرد تألیف نمود.
 چین هان شو جزئیات برخوردهای بین وو سون Wu—Sun و یو چی
 و برخورد یو چی را با هیوانگک نو Hiung—nu به تفصیل شرح میدهد.
 این اثر قبایل یو چی مذکور را منسوب به دسته کوچکی میداند که از

دسته بزرگ جدا شده به طرف کوهای شمال شرقی تبت پهشروی گردند که آنها بحیث یوچی های کوچک نامیده میشوند.

چین- هان- شو را، آ. ویلی تحت عنوان «یادشتهائی درباره مناطقی نظری» ترجمه نموده است (نشریه موسسه مردم شناسی برتیا نیا و آیرلند، x، لندن، ۱۸۸۱، صفحات ۲۰-۷۳).

x. ۱۸۲، صفحات ۷۴-۱۱۵.

هو هان شو Hou—Han—Shu :

«سالمنامه سلسله اخیرهان»، این اثر توسط فان بی (سال وفات ۱۷۴۶م) تالیف شده است. «شرحی درباره مناطقی غربی» (فصل ۱۱۸) عمدتاً معکی بر گزارش جنرال پان یا ننگ درباره امپراتوری هان، اندکی قبلی از سال ۱۲۵ میباشد. فصلهای که درباره سرزمین یوچیها و مناطق مجاور آن اختصاص دارد، شرایط حکمفرما در آن مناطق را در اوایل قرن دوم شرح میدهد. فان بی اطلاعات بیشتری را که متکی بر منابع دیگر نیز میشود و تا سال ۱۷۰م ارتباط دارد در آن علاوه کرده است. اما این اطلاعات صرفاً به سرزمین های شرقی ترکستان مختص میباشد. معلومات پان یا ننگ بر اساس اطلاعات پدرش پان چاو اتکادارد که نامبرده در سال ۷۴م از جانب امپراتور هسین- تساننگ جهت پاکسازی آن قبایل دشمن که در برابر کاروانهای تجارتمی چین که از طریق حوزه قارم و اطراف پامیر عبور میکردند مانع بشمار میرفت، بدانجا فرستاده شده بود.

یادداشت های این جنرال به امپراتور چین، یک اثر دپلوماسی قدیم چین بشمار میرود.

پان یا ننگ تا زمان بازگشت به چین در حوالی ۱۰۰ میلادی در آن مناطق فعالانه اقامت داشت. پسرمن نیز تا سالهای ۱۲۴-۱۲۷م در آنجا زندگی کرد، اما درباره کوشانی ها چیزی یادآور نمیشود. این اثر برای تاریخ حکمرانان دو کد فیژس و شکست نیروی های ویماکد فیژس از طرف جنرال پان چاو ها یز اهمیت است.

هو هان - شو توسط چاو اینس ترجمه گردیده است :

Les Poys d'occident d'apres le Heon — Han Chou", Toung Pao,

سلسله ۱۱، جلد II IV، ۱۹۰۷، صفحات ۱۳۴-۱۴۹.

سان کوچی San—Kuo—Chih :

« یادداشت های درباره سه قلمرو » در ۶ - فصل، تالیف چین شو (۲۳۳-۲۹۷) این اثر مشتمل است بر شرح تاریخ سه امپراتوری: وی Wei (۲۲۰-۲۶۵)، شو هان Shu—Han (۲۲۱-۲۶۳) و Wo (۲۲۰-۲۸۰).

تاریخ وی چی Wei—Chih مشتمل بر دو منبع مهم در باره یوچی میباشد. این اثر توسط چاوانیس- توآننگها و ترجمه شده است، V (۱۹۰۴)، صفحه ۴۸۹، ff فرانک کتلاک تراجم صفحه ۱۱۰. وی - اوج Wei—Luch: « خلاصه Wei » در اواسط قرن سوم دوباره توسط یووانگک Yu—Huan تالیف گردیده است که اکنون در دسترس قرار ندارد، اما قسمت های از بنایای آن در تبصره هی سونگکچس راجع به سان کوچی San—Kuo Shih نقل شده که اثر اخیرا لذکر در سال ۴۲۹ م نشر گردید.

چاوانیس، تونگک-یو، (۱۹۰۵) صفحات ۵۱۹-۵۷۱؛
س. لیوی Nots sur les indo—Scythes، ژور نال ایزیا تیک،
۱۸۹۷، صفحه ۱-۲۰، و همانجا، ۱۹۰۰ صفحات ۴۱۵-۴۶۸.
نان چو Chih—(1—Wu)Nan—Chou :
« خاطره اشیا ی عجیب از ناحیه جنوب ».

این اثر توسط وان چن درباره اواسط قرن سوم نوشته شده است. آثار باقی مانده از آن در تفسیر چانگکی سی Cheng—ci تالیف چانگکی سوچی 'chang—Sou—Chih' ۳۷ م، نقل گردیده است. این اثر صرف به مردم و سرزمین یوچی های بزرگ اختصاص یافته است که طبق آن سرزمین مذکور تقریباً در حدود ۷۰ لی دوشمال تین چومو وقعت دارد، E.Zurchr. زورچردر مقاله اش تحت عنوان « یوچی ها و کنشکا در منابع چینیائی » منتشره در مجموعه مقالات درباره سته کنشکا مرتبه اول شمن، برلین ۱۹۶۸، صفحه ۳۷۶ از آن استفاده کرده.

بررسی منابع چینیائی راجع به موضوع متذکره توسط مولف در صفا ۳۴۲-۳۹۰ صورت گرفته است. تذکار قدیمی تری که به استناد این مقاله صورت گرفته است نقل قولسیت که توسط جان م روزنقیلدرا اثرش تحت عنوان « هنر عصر کوشانی ها » در صفا ۲۸۱-۲۸۲ به عمل آمده است.

پی شی PeiShih :

«تاریخ سلسله های شمالی» توسطه لین نین Liyen—nien در حد فصل سال ۶۴۳ تالیف شده که عصر بین سالهای ۳۸۶ - ۵۸۱ را احتوا میکند . فصل ۶۷ پی شی تحت عنوان ناحیه غربی برای تکمیل کردن خلاصی Wei Shu وی شو واقع در تاریخ Wei وی که قبلاً آ فصلی در باره غرب نداشت تهیه شده است .

این اثر همچنان به سر زمین یوچی های کوچک و شهر فولوشا Fu—Lou—sha بحیث پایتخت آنها اشاره میکند . زور چر همچنان فقره های مربوط به منابع بودائی را که در این اثر آمده اقباس نموده و علاوه آن شامل مطالبی میشود از قبیل سفر نامه فاهیان Fa—hien, Fa—hisien « فهرست کتیب راهب والاسقام فاهیان » (همچنان فو کوچی Fo—kuo—Chi) « شرح قلمرو های بودائی ها » که کمی بعد تر از ۴۱۳ تحریر گردیده است .

سفر نامه سونگکیان Sung—Yun وهوی شینگک Hui—Seng ۵۱۸ م (بصورت یک شرح طویل در پنجمین کتاب Lo-yong Chieh-Lanchi لیولا ننگک چیه لانچی زیر عنوان شرح معا بدلو یا ننگک به رشته تحریر در آمد و بعداً توسط یا ننگک هوان چی Yang—Hsuan—Chih در سال ۵۴۷ تکمیل گردید .

همچنان یک شرح مختصر و تغییر یافته این سفر نامه به عنوان زیریل وجود دارد :

Taisho Tripitaka '2086, Pei wei Seng Hui — Seng Shih hsishih—
Yu—Chi

«شرح هیت اعزامی به ناحیه غربی راهب هوی شینگک Hui — Sheng مربوط به سلسله وی شمالی» در این سیحث اشاره به مطالب آئی صورت گرفته است : هاد شاهی که چیا پنچیا (کشککا) نامیده میشد و وی در شهر پایتخت چی آین تولو (گند هار) را خصوصاً پرورشاپورا (سه صد سال بعد از نیروا نانی بودا سعیدی را بر پا ساخت . و در آن همچنان اشاره بر اسمی که از سطح زمین ۴۰۰ فوت بلندی داشت و توسط این حکمروا اعمار گردیده بود بعمل آمده است .

هسی یوچی His—YuChi :

مقرن نامه هبوا هسنا ننگ Hsuang — tsang « طرح نواعی غریبی
 (اسهرا توری بزرگ تانگ — Tang) ». تالیف آن توسط هبوا هسنا ننگ
 از روی یادداشت های جریان سفرش (۶۲۹ - ۶۴۵) صورت گرفت .
 پن چی Pien Chi آنرا تنظیم و قبل از سال ۶۴۹ کا را آنرا تکمیل
 کرد . تقریبی بر آن در هشت فصل در تالی شو تری پیتکا ، LI نمبر ۲۰۸۷
 صفحه ۸۶۷ ، ۵۹ . صورت گرفته است . زایو مذکور در یادداشت
 هایش اشاره میکند به مطالبی از قبل اینکه شاه Chia-ni-se-Chia
 (کشکا) پادشاه سرزمین Lo-Lo (گندهارا، واینگهوی
 نیروهایش را گسیل داشت تا قلمرو او را بسوی شرق تا پاسیر
 Tsung-Ling توسعه دهند . و حکمرانان قبایل غریبی پسران خود
 را بصورت یرغمل به قزد او فرستاده بودند . در این اثر چنان
 اشاراتی واجع به کشکا بحیث مشوق شورای مذهبی بودا نیان
 که در سرزمین کشمیر تحت ریاست پارسوا Parsva دایر شده
 بود و اعمار استوپه چهارصد سال عهد نبروانای Ta thagata
 نیز بعمل آمده است این معامات در Ken-pen-Shuo—chich
 Yo—Pu—Pi n ai — Yeh — Yao — Shih تذکار یافته است
 این مطالب در بهایساج یا ویستومر بوطولا سارو استیواد دیوانا یا
 (فصلی Pl. IX ، ۲۰۶ ، ۰۰۵) توسط

1—Chang ۱-چا ننگ در حوالی شروع قرن هشتم ترجمه گردید .
 متن اصلی این اثر کاملاً با متن متذکره سانسکریت متوالا
 سارواستیواد دیوانا یا ، ۱-۳-۴ در کتیبه های گنگیت V.III.Ptl موافق
 است .

تسا - پا و تسنا ننگ چنگ Tsa—pao — tsang— Ching :

توسط چی چایی (Kimkarya)? Chi — Chia — Yeh و تان یو
 Tan—Yao در سال ۷۰۰م ترجمه گردیده و در فصل هشت صفحه ۴۸۴ ، Isq
 دوداستانی از ملاقات شاه یو چی . بنام Chen tan Chi-ni-Gha
 (کشکا) با اراوات Chih—Yeh—tu چیاتو در آن دیده میشود . در
 همین متن آمده که وی در حوالی ۷۰۰ سال بعد از نیرو و انا ز ندگی

میگردد. تصدیقگران از صدر رفیق صبحی همین شاه بحث میکنند که عبارت بودند از بودیزاتو ما یونگ (اسوه غوشا)، صدر اعظم موچالو وچی لوچوهای طبیب. وی همچنان علاوه میکند که هر یک از آنها مشوره های مفیدی را نعمت به آینده امید بخشید شاه روانه نمودند.

Ta Shuang—Yen Lun Chlug or
Ching — Lun, Kalpanalam kritika
: Kalpanamanditi ka .

بنا بر روایتی بن اثر به اسوه غوشانیست داده شده ، اما به احتمال زیاد آنها را کومارالاما نوشته و در اوایل قرن پنجم توسط کومارالپیوا ترجمه گردیده است .

فصل چهارم صفحه ۲۸۷ . ۱۰ . ۱۹۰ اشاره میکند به Chen l'an Chia-ni-Cha مربوط به نژاد Chn—Sha (کوشان ؟) که آنها در ابتدا بلخند شرفی لشکر کشی تا دبی بی را بر اء انداخت . داستان فتح این توالتی توسط کشکا بصورت مشرح در تحت عنوان Fu—fa—tsang Yin Yuan Chuan بیان گردیده و توسط Chi—cha—yeh (Kimkarya ?) و تا نیا و Tau—Yao در حوالی ۴۷۰ م ترجمه گردید .

در این اثر همچنان به شاه یوچی اشاره گردیده که وی شاه بتالی بود و را در هم کویدوشاه بتالی بود و اگر آنها ترین ایشیای سر زمین خود را که شامل حکیم اسوه غوشا و مزغ الفضا نوی که نوید خوشبختی بار مآورد با کچکول بود را بصورت پیش کشی بوی تقدیم کرد . و علاوه تا از فتح An-hsi (هانتیا) توسط شاه یوچی نیز یاد آور میگردد .

این موخدم مهم چینیائی که با یوچی ، کوی هواننگه (کوشا نوها) و فعالیت های سیاسی و مذهبی کشکا ارتباط میگیرد توسط دانشمندان مختلف ترجمه شده است .

چاوانس ج . ا . د :

Documents sur des Turces Occidentaux. سنت پترزبورگ

Notes addition elles sun les Tou —Kiue (Turcs)

Occdentaux, Tonng pao, 2 nd Ser.V. (1904) PP. 1 — 11 .

Les pays doccident d upres le Heou—Han — Chou Toung Pao, 2nd, Ser, VII (1907)., PP. 519-571.

Trouse generaux Chinois de ledynestie des Han Orientanx :

PanTchao (32—102 A.D), PanYong Leang kin(d.112A.D)', Toung Toung pao 2nd ser, VII (1906) pp 210—169.

تجدید نظر از وو فرانک ، تحت عنوان

Beitray ans Chinesischen Quellen Zur, Kenntniss der Turkvolker und der Skythen Zentrasiens, Toung, Pao, 2nd Ser V (1904) P. pp. 487,490.

Les documents Chinois decouverts par Aureul Stein dans les sables du Turkestan Oriental (1913).

لوی سیلویین :

Notes Chinoises sur l'Inde, Bulletin de l'Ecole Francoise d' Extreme Orient, v (1905) pp. 253-305.

Notes sur les Indo-Scythes', Journal Asiatique, 1896, pp. 444-484; 1897, pp. 5-26, 27-42;

این اثر توسط و . ا فلیس در نشریه باستانشناسی هند XXXII

(۱۹۰۳) ، صفحه ۳۸۱ - ۳۸۸ ؛ ۴۲۶ - ۴۱۷ . ترجمه شده است .
زورچر . ا . :

« یوچی و کنشکا در منابع چینائی » یک مقاله جامعی است که تقریباً کلیه منابع چینائی را در بر میگیرد . استخراج های از آن متون کاملاً ترجمه گردیده و بصورت سناس با ماخذ مربوطه و جداولی از نامهای مناسب، با تلفظ چینائی تغییر یافته و مشخصات چینائی قدیم آن، استناد یافته است . این مقاله در کنفرانس لندن از ۲۰ - ۲۲ اپریل ۱۹۶۰ که در باره سده کنشکا دایر شده بود ارائه گردیده و توسط ای . ج . پرین لین (۱۹۶۸) در صفحات ۳۴۵ - ۳۹۰ چاپ گردید .

کتابها و مقاله های دیگری که این مواد و ماخذ مربوط به سده کنشکا و سایر مسائل وابسته به آن را بصورت توصیفی بیان میکنند عبارت اند از :
مارکوارت :

Eran-shar nach das' Geographie der ps Moses Xorenaci, Abhandlungen d. Ges. Wiss Zu Guttingen. Band III, 1901.

فریدریک هرت :

«داستان چانکین» XXXVII, JAOS (۱۹۱۷) صفحات ۸۹-۱۵۹ .

ویلی. آ :

«یادداشت‌هایی درباره نواحی غربی» ترجمه چین‌ها نشواست در

نشریه موزه انترورولوژی برتیا نه‌ای کبیر و آیرلیند، X، لندن، ۱۸۸۱

صفحات ۲-۷۳، XI، ۱۸۸۲، صفحات ۸۳.۴-۱۱۵ .

کنز سل :

ارتباط چین با ترکستان غربی در قرون دوم میلادی . نشریه

انجمن‌شاهی شرق سرق شناسی، ۱۸۸۲، صفحه ۸۲ .

دی. گروت :

Die Hannen der vorchristlichen Zeit, 1921.

فرانک، او :

“Beitrage aus chinesischen Quellen” (1904) in Abhandlungen d.
Konig preus. Akademie

همچنان دیده شود به : IA، ۱۹.۶، صفحه ۳۳۰ . ff

JRAS، ۱۹.۷، صفحه ۷۵ . ff «چین غربی»، ۱۹۲۶ .

سمت . و . ا :

«عصر کوشان یا اندوستی در تاریخ هند» ، JRAS، ۱۹.۳،

صفحه ۱ . ff بهترین و جامع‌ترین مطالعه پیرامون آن عصر

بشمار میرود .

سپکت ادوارد :

“Les Indo-Sythes et l'epoque de regne de Kanich Ka”, JA, 9th
series, tome series, tome X, 1897 “Etudes sur l'Asie centrale”, JA
II, 1883, pp. 324 ff

گوش . اجاس :

«سند کشکا» IV 'IHQ، صفحه ۷۶، ff، v، صفحه ۴۹ ff .

هالبا جامع‌ترین مقاله می‌باشد که توسط یک دانشمند هندی

با استفاده از منابع چینی در مورد نوشتن تاریخ کوشانی‌ها و سند

کشکا نوشته شده است .

بویر . م . آ :

«سند کشکا» JA، سلسه ۹، جلد ۱۵، طبعه ۹۲۶ ff .

قرن ۰۰ و ۰:

« یونانی ها در باختر و هند ». کاسبرج ، ۱۹۳۸ .

برحسب گفته ترن ، تیوری جدید که رئیس کوشانی ها یکی از پنج شهزاده یوچی های باختر بود و وی دیگران را مطیع خود ساخت ، شرح قبیلی ئی را که در هوهان شو ارایه شده بود از بین میبرد . (صفحه ۲۸۳) .
تراین آ.ک :

« یونانی های هند » ، اکسفورد ، ۱۹۵۷ ، فصل ۷۱ . این اثر بصورت جامع تر با ماخذ غنی روی این مساله اختصاص یافته است .
پوری ب. ن :

« هند تحت اثر کوشانی ها » ، بمبئی ، ۱۹۶۸ .

درین اثر نویسنده در باره سلطنت کوشانی ها با توجه چهره های آنها در روی مسکوکات و رجوع به منابع کلاسیک یونانی ، لاتینی ، شواهد پورانائی و همچنان تحلیل شواهدی از منابع چینی بحث میکند . وی توضیح میدهد که کوشانی ها در منطقه نزدیک باکتریا که مربوط به ساکهای قدیم بود زندگی میکردند ، این اثر دارای باور قوی ها است که تعداد آن به . . . بالغ میگردد . فصل اول آن که به سلطنت و سرزمین اصلی کوشانی ها اختصاص یافته استکی به اسناد موثق و تشریحات جامع میباشد .
روزنقلید . جان . م :

« عصر کوشانی ها » طبع پوهنتون کالیفورنیا ، برکلی و لاس -

انجلس ، ۱۹۶۷ .

فصل اول آن به ظهور ، نام و زبان کوشانی ها اختصاص یافته است . به اساس گفته وی کلمه چنیائی یوچی ممکنست کنایه باشد از خانواده یا (نژاد) مهتاب و این کلمه کلی تر یا هر مفهوم تر است نسبت به اینکه در اصل کوشان برده باشد . کنشکا اغلباً در کتیبه هایش لقب سانسکریت « کندرا » یا مهتاب را نقره کرده است . کلمه کوشانا ممکن است مشا به Tusara پورا ناو Thochari نوشته های کلاسیک

باشد. طوریکه دیده میشود تخارستان بیشتر به نام کوشان شهر در شمال هندوکش اطلاق شده است. این مطلب قابل تعجب زیاد است که نام تخاری هادرهچیک از سکه کتیبه های سلطنتی کوشانی ها بنظر نمیخورد .

ج . ۱ . لوهوزن - د - ليو:

«عصر سیتی ها» ، لیدن ، ۱۹۴۹ .

پروفیسور هالندی در این اثر فقره ذیل را از ژوستین (سترابو . XI ، ۲۰۸) نقل کرده :

Saraucae et Asiani Bactra occupavere et soghianos,

فقره مذکور اشاره میکنند بر تشا به دقیق کلمه یوچی با توخاریان و اینکه نام دیگر *Asiani* آسیانی، *Asis* آسِس، یوچی است و یا حداقل طبقه حکمروای آنها میباشد. (۳۸) .

درین ارتباط نقل قول از یک منبع قدیمی درباره این قبایل آسیای مرکزی و ارتباط شان با یکدیگر حایز اهمیت بشمار میرود. سترا بو فتوحات ساکها را در باختر تشریح کرده میگوید در آنجا شاهان یونانی بواسطه قبایل بادیه نشین سیتی و اخلاف شان که مشهورترین آنها ازبوی- پازانوی- تخاروی ساکارا و لوی بودند از پادشاهان در وگوس در کتاب ۱۴ نیز تشریحاتی در باره قبایل سیتی، قبایل سارا و کاواسانی که آنها باختر و سفدیانه را به اشغال در آوردند ارایه نموده است .

مقدمه کتاب ۲۴ در وگوس دارای معلومات بیشتر است درباره اینکه آسیانی پادشاه تخارها شد و باعث قلع و قمع ساروکیا و گردید .

ون لوهوزین در جای دیگر آسیانی را با تخاری - تخار یا یکی میداند (صفحه ۴۳) و هر چند این هر دو توسط ترن ازهمدیگر مجزا گردید است (op.cit) . ون و ندیکنز اظهار میدارند که کلمه *Asii* (سقید) معنی میدهد و اشاره بوده که برای شاهان تخاری که سالها بر آنها حکمروائی میکردند استعمال میشد (اقتباس شده در «عصر سیتی» صفحه ۴۳)

بعضی از دانشمندان Asie را با و سون Wu—sun یکی میدانند مثل چارپنتیر ، دیگولریس ، کوریور که در «عصر سیتی» از آنها نقل قول گردیده است .

بهای میتو پسند که arsi کلمه ما نسکریت Arya است و Asii مردمیست مربوط به Assetes یا As واقع در جنوب روسیه . BSOAS, VIII, ۳۷ - ۱۹۳۵ - صفحه ۹۱۲ .

سلوین لوی : JA , I , ۱۸۹۷ , صفحه ۱۰ : وی در اثرش نظریه تشابه تخارها را با یوچی و تعیین محل آنها واقع درختن را به اساس نظر مارکواریت پشتیبانی میکند ، طبق نظریه تخارها ناهیاها هستند که در سرزمینی که هیوانتسانگ آنرا تو هولوی قدیم Tou—hou—lo نامیده و موقعیت آنرا در رواسط حوزة اگوس بقاصله ۳۰ کیلو متر در شرق ختن تعیین کرده است .

اوریل ستین :

سیرندیا ، صفحه ۲۸۷ ff . به اساس گفته وی : بین مهاجرت یوچی و تو هولوی قدیم رابطه وجود نداشت . وی بصورت روشن از مطالبی بحث میکند که تخاری ها را مردم نو اسی غربی قبل از زمان Assyrian زمانیکه هوچی ها هنوز نامعلوم بودند میشناختند . اوریل ستین نظرات مختلفی را که در این موضوع توسط ریموسات بیان گردیده یاد آوری میکند :

Remarques sur l'extension de l'empire Chinois du cote de l'occident sous les Tang; vivian de st. Martin; Memoires sur les Hans blancs, 1850, p.233;

Yule: Thuen—Tsang's account of the principalities of Tukharistan, JRAS, p. 92; von Richthofen.China, I, 1877, p. 433; Vascoucellos: Abreu Moscow, 1883; Frank: Turkvolker, p. 24

مارکواریت : «ایران شهر» صفحه ۲۰۰ ،

«Tozai-Kotsushi rouso» 42-47

(موتشن هافن آنرا اقتباس کرده است cit, op صفحه ۷۲) بنظر نویسنده مولفین هو هانشو در برداشت خود از تیسن هانشواشتباه کرده . طبق این اثر ما دایک یوچی ها سلطنت باختر را تسلیم شدند در ناهیا پنج می وجود داشت . لذا کوشانی ها یوچی بوده نمیتواند .

تفسیر کواپارا ازین مسایل توسط دانشمند ان ذیل پذیرفته شده است .

هانیدا تورو :

“A propos des Ta-Yue-tchi et des Kunei Choung” Bulletin de la Maison Franco, Japonaise, 1933 pp 1-11.

ستین کنو :

« یادداشت هادر باره کرونو لوژی اندوستین » JIH ، ۱۹۳۳

صفحه ۱۳ - ۱۴

پوله پلوت : “Tokharian et Kuotchien” JA ، ۱۹۳۴ - ۳۸ .

اما ترن درین باره مخالف نظر کواپاراست cit.op ، صفحه ۷۲

بگچی . ب . س :

« پیام ریاست جمهوری » بخش هند قدیم گذارش کانگرد تاریخ

هندوستان (اهکره ، ۱۹۴۳ . نویسنده راجع به بادیه نشین های

آسیای مرکزی در تاریخ هند بحث میکند و ساخدی را که راجع

به تخارها در ستون هند باستان وجود دارد نقل میکند این ساخذ

عبارتند از Puranas ، Epics و درمتن بودائی یعنی Mahamayuri

، Sadharma-Smrtupathana و درستون Epics و Puranas مها

بهاراته ، بمبی ، متن ۱۱ - ۵۱ ، ۱۸۵۰ ، ۱۱۱ ، ۵۱ ، ۱۹۸۷

هار یوامسا ، S.I ، ۱۲ (۳۱۱) ؛ رامایوا ، XLIV . K'KIS

۱۵ ؛ وایوپورانا ، XLV ، ۱۸ ؛ وغیره شرح سقوط قبایله ساکها و

Tusaras حاوی اهمیت است .

طبق نظر بگچی این دو نام طوری جلوه میدهد که شاید عین

نام باشد . ابن نام هارا در هاری وامسا با ساکها ، دارا داها

و پهلوها همردیف آمده وطوری پنداشته شده که آن ها Mlecchas

وداسیو ها خواهند بود (C ، ۱۴ ، ۶۴۴۰ - ۴۲) .

لوسین آنها را با تخاری‌ها مشابه میدانند و موقعیت آنها را در شمال هندوکش قرار میدهد :

Pargiter : Indische Alterthumskunde, map; Markandeya
Purana P.320)

پایینی و بطولمی از آنها به ترتیب Tuchari و Thocara که در نزدیکهای شمال کسپری یا کشمیر زندگی میکردند یادآوری میکنند. برحسب بگچی تا هیای سالنامه‌های چینیائی قدیم بصورت Da-(t)-ga تلفظ میگردد بدولمی با همه امکانات درین مورد این کلامه‌جای تلفظ Dogar و اتخار را که در قرن پنجم به شکل To-ho-lo, TuXuo-Lo تلفظ میشد گرفت. در سالنامه مذکور آمده که پادشاه این سرزمین سفیری به چین فرستاد.

پایان بخش اول



ACKU

world history and tightening co-operation among nations. There are relics of Balkh and Delbarjin, which may scholars assume were capitals of the Greco-Bactrian Kingdom, in the east of Tellya Tepe. In the north, the Ammodarya, which mothered many ancient oasis states, flows to the Aral Sea. Thus, the area is the heart of the Silk Route.

All the precious articles from the Tellya Tepe relics are spotless and stored in the National Museum in Kabul. Professor Higuchi praised that the government of Democratic Republic of Afghanistan is paying very close attention in storing them and that he was really moved when he saw how carefully they are being kept.

The principal authority for determining the ages of the treasures was given by the three bronze mirrors made in the Han dynasty during the latter part of the first century, B.C. In each of these mirrors, engraved are 27 to 28 Chinese characters, which were decoded by Professor Higuchi to mean "It really is regrettable that much effort paid in serving with the king is not rewarding". A mirror of the Han dynasty having a very similar meaning poem was discovered in an old tomb of Kyushu, Japan.

As reported in the front page in detail, the treasures discovered in the Tellya Tepe have fathomless significance. Since their photographs, amount to as many as 200, are now in Japan, they must be studied thoroughly. Many scholars in the world history believe that such study will give light to the enigma of the Kushan Kingdom or even to the five principalities which form the prehistory of the Kushan Kingdom.

of the ancient Afghanistan as the crossroad of the east-west and north-south civilisation and significance of these treasures in research of the world history.

To wonder of everyone, relation between Japan and the Kushan Kingdom (Afghanistan of the present time and included India in the kingdom's latter period), which flourished in central Asia, was very close. For example, the original form of the Great Buddhas in Nara and Kamakura of Japan was born in the Kushan Kingdom and came to this farthest east through China, leaving similar images in several of China's well-known remains.

Some ancient Chinese documents record that the queen of Yamatai which existed in Japan sometime in the third century was given a large quantity of beautifully designed velvet by a Chinese emperor. Some historians, specialized in the Japanese history, assert that there are sufficient reasons to conclude that the velvet was made in the northern part of Afghanistan.

Practically every Japanese is aware of existence of the Gandhara fine arts created by the Kushan Kingdom, and in all Japanese high schools boys and girls are taught of King Kanishka. However, at the level of the current history science, exact foundation period of the Kushan Kingdom is not known, nor flow of the culture and tribe configuration of the kingdom. It is said that a tribe called Yueh-chih is greatly associated in foundation of the Kushan Kingdom. According to Mr. Enoki, Honorary Professor of Tokyo University, the Yueh-chih was forced to migrate westward from the western part of the Mongol plateau by the Phun-nu, arrived to Bactria by the early part of the second century, and together with other nomadic tribes overthrew the Greco-Bactrian Kingdom. Many scholars tell that the Yueh-chih divided the Greco-Bactrian Kingdom into five principalities and one of them grew to the large empire of the Kushan Kingdom. However, very little is known on the history development. Artifacts from the Tillya Tepe are remains from the "Dark Ages". It looks as if these relics would tell us a lot of stories of the central Asia as well as Ancient Japan, if scholars exert the studies jointly.

Similarity of decoration in remains discovered in Japanese old tombs of the fifth century and in the crown from the Tillya Tepe relics seems to be whispering us some palpitating words.

We understand that "Tillya Tepe" means "Golden Mound". It will not be an exaggeration to call the treasures from the Golden Mound "Golden Data" for advancing studies of the

joint survey team expected to see some important remains in the hill and thus started the excavation. First, remains of a temple that goes back to the latter period of the second millennium, BC, were found. As the excavation proceeded, the real "Gold Mound" was found. 7 tombs of the royal family were found and in coffins of about 2.5 m underground, there were remains of 4 men and 2 women and numerous gold artifacts decorated with many jewels. One of the remains looked like a king as it has a crown on the head and a gold bowl at the pillow position.

The highlight of the relics is a crown having a size of 41 cm circumference and 12.5 cm height and made in a tree shape. Similar type crowns have been found in old tombs of much later period in the Korean Peninsular. Also, similarly shaped silver ornaments were found in old Japanese tombs of the fifth century. This should prove that eastern Asia had much of cultural influence from Afghanistan.

Also, as examples of superior artwork, there is a gold clasp showing the scene of wedding of Dionysus, the Greek god of wine, and the Cretan Princess Ariadne (see the colored photograph). It really is a magnificent art piece with much of turquoise inlaid around, and is an example of unique culture resulting from combination of the Greco-Roman, China and Scythian culture. There are numerous beautiful artifacts, bracelet with inlaid gems, gold ornaments, gold sheath, etc., and Professor Higuchi considers that all the culture in Mid-East, India, Europe at the time gathered in this spot of northern Afghanistan, which left such unique Tillya Tepe relics.

The two honorary professors, Mr. Egami and Mr. Enoki point out:

1. These artifacts seem to be manufactured in the Sheberghan area rather than being imported from elsewhere.

2. The manufacture period is assumed to be immediately after perishing of the Greco-Bactrian Kingdom which had the capital in the Sheberghan area and immediately before establishment of the Kushan Kingdom immediately succeeded the Greco-Bactrian.

3. No literature existed at the time and events during the period are all veiled.

4. There is no example of relics being excavated like Tillya Tepe in the region.

From these points, the professors put stress on importance

The Silk Route, well-known path for exchange of the west and east culture during the ancient time, played an important role for development of mankind and co-operation among tribes. Being situated in the northern part of Afghanistan, Sheberghan was one of the most important cities in the Silk Route. In November 1978, a number of gold artifacts were dug by an Afghanistan and Soviet archaeologist team in a hill called Tillya Tepe in the outskirts of Sheberghan.

These artifacts, amount to as much as about 20,000 pieces, attracted worldwide attention as being incomparable treasures in the field of both history science and fine arts, and they are carefully stored in the National Museum in Kabul, capital of the Democratic Republic of Afghanistan and studies are being made on them.

Professor Takayasu Higuchi Kyoto University, Japan, who was the leader of the university's Afghanistan archaeological survey team that visited Afghanistan in April 1981, was allowed to take about 200 colored photographs on major 50 artifacts among the 20,000 pieces as special favour of the Archaeology Bureau of the Ministry of Information and Culture, Afghanistan.

At present, these pictures are being studied by Professor Higuchi in detail. Both Professor Higuchi and two honorary Professors of Tokyo University, Mr. Namio Egami and Mr. Kazuo Enoki, who are the top authorities on the central Asian history in Japan, concludes that these are relics from establishment period of the emmatial ancient kingdom of Kushan that governed the region, or from the period of the first centuries BC and AD which is immediately before establishment of the kingdom.

The Kushan Kingdom is a rich country with highly developed culture that created Buddhism images for the first time in the history. The Japanese people believe in Buddhism and are worshipful of a number of buddhism images, which means they are deeply affected by the Kushan culture.

However, very little is known of the Kushan Kingdom as to the exact foundation and activities of the kingdom.

Artifacts discovered in Tillya Tepe will undoubtedly tell much of these to the world, and so much is being expected by the specialists.

Tillya Tepe is a hill of about 4 meter high, situated in the north of Sheberghan by about 5 km. The Afghanistan - Soviet



TELLA-TEPE IN JAPANESE PRESS,

Few months ago two Japanese Archaeological scholars came to Kabul. When they returned home, they published subject matters related to the Tella-Tepe antiquities which are stored in Afghanistan National Museum, in June 10th-1981 (coincided with 13th Jauza 1360). Issue of the Asahi Shimbun Newspaper which we are publishing here in the Tahqiqat-e-Kushan Magazine for enlightening dear readers of the Magazine.



MINISTRY OF INFORMATION
AND CULTURE

*International center
of kushan studies*

*Historical and scientific
Magazine of kushan studies*

*Kabul
July, 1981*



Address :

*Ministry of Information and culture
kushan studies, tmchaedogy
and Museum Department
International. center of
kushan studies*

مطبعه دولتی

148

ACKU

Julius

Ds

451

٧٣

n1

Tahqiqat-e-Kushani

International

Center of Kushan's

Studies

EDITOR ;

Gul Mohammad Adabiyar

Proof Readers :

Abdullah Dost — M. Amin Hakim

149